



مجله هفتگی شنبه ۲ فروردین ۱۳۵۳

شماره - ۳۶

Ketabton.com

سوفیا لورک
در آستانه پیری



افغانستان همیشه يك اصل را تائید کرده و آن عبارت از پشتیبانی آمال ملی برادران پمبنتون و بلوچ مامی باشد

که شما افاده کردید درست فهمیده نشد
اگر مقصد شما از يك هنی اضافی مجموع
كمك هانی باشد كه افغانستان از كشورهای
دوست گرفته است آن موضوع تفصیل بیشتر
بكار دارد كه شما ميتوانيد معلومات بیشتر
در زمینه از وزارت پلان بدست آورید .

سوال: دستور مورد ستر جمع مسا بحدت
هانی كه برای افغانستان میسر است با تمام

های كه با بدخلی محترم جلاله وزیر تجارت
بدخلی محترم فروغ معین پلان و هم بدخلی
وحید عبدالله معین سیاسی گرفتیم معلوم است
لازم در یافت نمودم مقصد من در اینجا دریافت
نظر جناب شما راجع به منابع جدید كمك
مانند مساعدت از ایران عربستان سعودی و
عراق و بانك اسلامی میباشد افغانستان از این
منابع چه نوع كمك را توقع دارد ؟

جواب: همانطور كه تفاوت ها در بین
طبقات دريك جامعه تاثیرات نگوار دارد همان
طور وجود فرق های بزرگ در بین ملل
تاثیرات نگوار میداشته باشد . باین اساس
ان فكر میكنم تاوقتیکه در جهان تفاوت های
بزرگ در بین سویه زندگی ملل وجود داشته
غربت و مرض موجود باشد مشکل است در دنیا
آزادی و تمام حقیقی تهن شده بتواند .

كمك و مساعدت به كشور های روبه
انكشاف بهر طریق دوجانبه باشد یا دسته
جمعی من فكر میكنم كه باید كشور های
پیشرفته ثروتمند این موضوع را در نظر داشته
باشند كه يك عدالت نسبی در دنیای ماقام
گردد و این یگانه راهی برای آزادی و آسایش
بشر خواهد بود .

سوال: لطفاً نظر جناب شان را درباره
بانك اسلامی ایران فرمایند ؟

جواب: درین شك نیست كه تشكيل
چنین بانك را به نظر يك می بینیم و از همه
بیشتر مافكر می كنیم كه این بانك بیشتر
به كشور هایی كه به كمك نیاز دارند

(بقیه درص ۵۱)

ژوندون

اصلاحات همین اکنون زیر مطالعه و كسا
است و در قدم اول به توزیع زمین های دولت
برای مردم بی زمین شروع کرده ایم این
مسئله نزد ما یکی از پروگرام های عمده
اجتماعیست ، اما اینقدر گفته میتوانیم گفت
افغانستان در ساحه ملكیت اراضی تفاوت
بیه حدی نیست مثلاً كه در بعضی كشور
های دیگر وجود دارد .

باین سبب مامید وار هستیم كه بزودی

جانبه گفتیم تمام سدهات در نظر میباشد
از قبیل سركسازي خط آهن زراعت برقی
آبیاری صنایع و مسایلی مربوط به انكشافات
اجتماعی پس و گرام های مدر
شاید برای كشور های دیگر
بسیار بزرگ نباشد اما برای مردم ماو بهتر
ساختن زندگی مردم مادر جریان پنج تانش
سال آینده تصور میكنم خیلی مفید و مستمر
نابت خواهد شد ، البته رسیدن باین اهداف

اخیرا دلپ موكرچی نماینده تا مصراف زردیا باافغانستان آمده وجهت انجام
مصاحبه ای از طرف بدخلی رئیس دولت و صدراعظم پذیرفته شد .

دو آغاز حن پذیرفتن ژورنالیست هندی بدخلی رئیس دولت و صدراعظم از دیدن
موصوف و مسافرت باافغانستان اظهار خوشی کردند . در مقابل بدخلی موكرچی گفت با
پذیرفتن موصوف رئیس دولت افتخار زیادی بایشان دادند و با وجود مشغولیت های زیادی
شان وی را پذیرفتند .

كه نزد است و وقت وزمان بكار دارد ، امید
است این اهداف در وقت وزمان بر او زده
شود .

سوال: در چند ماه اخیر شماره های
مختلف كابل تا بهر خبرهایی را نشر کرده
كه در ولایت هلمند و بعضی مناطق دیگر
كشور زمین برای اشخاص بی زمین توزیع
شده است . لطفاً جناب شان پلان دولت
جمهوری را در حصه توزیع زمین برای اشخاص
بی زمین و كم زمین توضیح فرمایند . من حین
سفرم به شاهراه سالتك كوچی هارادیدم كه
از آوج اعزام مناطق گرم سیر بودند . پلان شماره
زمینه چیست ؟

جواب: درین قسمت مثلی كه پیشتر
ازین اظهاراتی از طرف دولت جمهوری صورت
گرفته دیگورم اجتماعی و اصلاح اراضی از اهداف
دولت جمهوریست . پروگرام و قانون این

كه نزد است و وقت وزمان بكار دارد ، امید
است این اهداف در وقت وزمان بر او زده
شود .

سوال: در چند ماه اخیر شماره های
مختلف كابل تا بهر خبرهایی را نشر کرده
كه در ولایت هلمند و بعضی مناطق دیگر
كشور زمین برای اشخاص بی زمین توزیع
شده است . لطفاً جناب شان پلان دولت
جمهوری را در حصه توزیع زمین برای اشخاص
بی زمین و كم زمین توضیح فرمایند . من حین
سفرم به شاهراه سالتك كوچی هارادیدم كه
از آوج اعزام مناطق گرم سیر بودند . پلان شماره
زمینه چیست ؟

جواب: درین قسمت مثلی كه پیشتر
ازین اظهاراتی از طرف دولت جمهوری صورت
گرفته دیگورم اجتماعی و اصلاح اراضی از اهداف
دولت جمهوریست . پروگرام و قانون این

سوال: نه حكومت جمهوری شما حیات
بهتری را باافغانها وعده داده است با در نظر
گرفتن اینکه (۹۰) فیصد نفوس این كشور
در دهات پسر میزند این وعده چگو نه عملی
شده ميتواند ؟

جواب: هر حكومت نظامی كه پیشرفت
وطن خود و بلند بردن سویه حیات مردم خود را
در نظر دارد و به آن علاقه مند است طبعاً برای
رفع مشكلات و برای آسایش مردم در حدود
امكان كوشش میكند و سعی میورد تا موفقیت
هایی در زمینه حاصل نماید .

بهر ساختن حیات بمعنی اصلی آن به
شهریان منحصر نمی ماند بلکه به سوه حیات
حق قاطبه مردم است كه ملكیت را تشكيل
مینماید و البته بخود شما معلوم است برای
كشور های روبه انكشاف مثل ما تطبیق و عملی
كردن پلان ها برای بهبود وضع زندگی مردم
چیز ساده و آسان نیست و البته يك مدتی
را بكار دارد تا پلان هایی در زمینه طرح و تطبیق
گردند .

بعد از روی كار آمدن رژیم جمهوری در
افغانستان مادو وظیفه عمده در پیش و
داشتیم :

اول: استقرار جمهوریت
دوم: توجه به مسایل اقتصادی و بهتر
ساختن حال مردم توسط انكشافات
مختلف اقتصاد .

با ارتباط به بهبود حال مردم از ابتدای
امروز ما مشغول آیم كه به چه ترتیب و به چه
صورت میتوانیم وعده های خود را عملی كنیم
برای این مقصد مجبوریم پروگرام های
عمه جانبه برای انكشاف وطن خود ترتیب
نماییم و امروز مصروف آیم تا چنین پروگرام
و پروژه هایی ترتیب گردد ، چنانچه تا كنون
به همكاری كشور های دوست در این زمینه كار
شده و امیدواریم در ظرف یکی دو سال دیگر
عملاً درین كار پیشتر برویم البته و قهقهه

سفر دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز به هند



درتکس دگر جنرال عبدالکریم مستغنی با بنیامین خراالدین علی احمد رئیس جمهور هند

دیدہ میشود

درمندان موافق بین المللی کابل بنیامین احمد اکبر رئیس دفتر ریاست جمهوری جنرال خاویز بعضی از صاحب منصبان اردو جمهوری بنیامین سلیمان معاون نشریات وزارت امور خارجه ، سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای هند در کابل برای استقبال حضور داشتند

دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز که در اس یک هیئت بنابر دعوت وزارت دفاع هند بتاريخ ۱۳ عقرب عازم آنکشور گردیده بود بتاريخ ۲۲ عقرب بوطن موصلت کرد

فشرده اخبار کشور



عده ای از پناه گزینان بلوچ که از شریک ادگری حکومت پاکستان به افغانستان مهاجرت نموده اند .
(خبر مربوط به مهاجرت پناه گزینان بلوچ در شماره قبلی نشر شده بود)

سفارت کبرای ایران روز نظامی آنکشور را تجلیل کرد

پیوند شریان در شفاخانه وزیر

اکبرخان موفقانه انجام یافت

عملیات پیوند شریان پای یک پسر چهارده ساله در سرویس جراحی شفاخانه وزیر اکبرخان موفقانه انجام شد

یک منبع آن شفاخانه پیرامون این عملیات که در افغانستان بی سابقه می باشد گفت در حالیکه شریان فغلی مریض بطول چهار سانتی متر در اثر ضربه چاقو قطع شده و بحالت کوما بسر می برد روز ۲۷ عقرب به شفاخانه توسط اقاربش آورده شد

منبع گفت مریض در حالیکه خونریزی شدید داشت بعد از تدابیر مقدماتی توسط وریسفن پیوند شریان موفقانه صورت گرفت که فعلا وضع پای مریض بهبود یافته است

منبع علاوه کرد مریض سید ابراهیم ساکن چهارقلعه کابل میباشد



تورن جنرال غلام حیدر «رسولی» قوماندان قوای مرکز روز نظامی ایران رابه اتاشه نظامی سفارت کبرای ایران در کابل تبریک میگوید

به مناسبت روز نظامی ایران ساعت هفت و نیم شام روز ۲۷ عقرب دعوتی از طرف اتاشه نظامی آنکشور در هتل انترکانتیننتل ترتیب شده بود

درین دعوت دکتر عبدالعزیز وزیر عدلیه دگر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز، عده از جنرالها و صاحب منصبان اردو جمهوری مامورین عالیرتبه ، بعضی از اعضای کوردیپلوماتیک مقیم کابل باخانم های شان اشتراک نموده بودند

مراجعت خارندویان افغانی

از هند

درسته یکصد و چارده نفری پسران و دختران خارندوی تحت ریاست بنیامین محمد نسیم معین دوم وزارت معارف و رئیس دافغانستان خارندوی توله بعد از اشتراک در هفتمین جمهوری هند روز جمعه اول قوس بوطن مراجعت کرد

در جمهوری هند که بتاريخ شانزدهم عقرب در دهلی بر گزار شد یک تعداد از خارندویان کشور های آسیای میانه امریکایی و اروپایی دعوت شده بودند

رئیس خارندوی افغانی در ختم جمعی ری نحایفی از پیدادار کشور رابه خارندویان هند اهدا نمود

همچنان رئیس جمهور هنداعلی سرین مدال خارندوی هند رابه رئیس خارندوی افغانی اهدا کرد

مطالعات علمی پیشرفته

توندون

شنبه ۲۴ قوس ۱۳۵۳ مطابق ۹ ذی قعدة الحرام برابر با ۲۳ نوامبر ۱۹۷۴

امتحانات نهایی شاگردان معارف

هفته گذشته امتحانات نهایی مکاتب سر دسیر شاگردان معارف آغاز یافت و اینک شاگردان معارف در جریان امتحانات نهایی قرار دارند. منظور از امتحانات نهایی معارف که ارزیابی فهم آنانرا در بر میگیرد نه تنها ارتقا و بلند بردن یکعله به صنوف بالاتر است، بلکه رکن اساسی که همه ما به آن بیشتر ارزش میدهم، بالا رفتن و ارتقا جستن سویه علمی و فهم و دانش آنها و بالاخره تقدیم آنها منجیت نسل روشن و مستعد به اجتماع می باشد.

آنانیکه در مدت یکسال تعلیمی با حوصله مندی و آگاهی از مسؤولیت های خویش آنچه از استادان آموخته اند و بدرستی درک کرده اند، بدون شک در امتحان نهایی که بعد از یک مدت طولانی تعلیمی اخذ میگردد، موفقانه نتیجه مطلوب و نیک بدست می آورند، در غیر آن گذشت یکسال بدون درک ارزش حیاتی و پهل و گرفتن باسیر خود بخودی ایام، جز نتیجه منفی و تلخ، مفهوم دیگر متصور نیست.

تلقین این مفهوم که شاگرد فقط در چار چوب امتحان و بخاطر امتحان درس بخواند و مدت یکسال پرارزشش را به غافل بودن و تبیلی سپری کرده باشد نه تنها برای خودش نتایج منفی دارد، بلکه اجتماع نیز از آن متضرر میگردد.

اگر جوانان از این موقع مفتنم و فرصت گرانبها که در طول سال تعلیمی برای شان میسر است استفاده نیک کرده نتوانند، از یکطرف وقت گرانبهای شان تلف گردیده و از جانبی تو جهات و مصارف گزاف که در راه تربیه آنان از طرف مقامات مربوطه تدارک شده است بهدر میرود. سپری کردن یک دوره طولانی حیات جهت کسب تعلیم، بادرک نتیجه آن، مخصوصا در این دوره حساس زندگی وظیفه جوانان معارف است تا آنها به دنبال این امتحانات تعلیمی در آزمایشات آینده زندگی موفقانه بدر آیند.

خوشبختانه در روشنی رژیم مرفقی جمهوریّت مانند سایر تو جهات بهی خواهانه آن، اکنون شرایط بهتر برای گسترش امکانات تعلیم و تربیه برای نسل حال و آینده کشور بو جو داده است. همانطوریکه دولت جمهوری در تمام شئون حیاتی اجتماع، پلان های سودمندی روی دست دارد، موضوع تعلیم و تربیه نیز هدف عمده آنرا تشکیل داده و از بدو استقرارش در این راه قدم های ارزشمندی پر داشته است. یقین داریم با تطبیق پلان های وسیع دولت جمهوری در زمینه تعلیم و تربیه تسهیلات بیشتری جهت تحصیل برای جوانان ما میسر گردیده و با استفاده از تسهیلات جدید جوانان ما آماده خدمات بیشتری به کشور خویش گردند.

اکنون که امتحانات سالانه معارف دوا م دارد ما امید داریم تا جوانان ما نتایج مفید تری از زحمات یکساله شان بگیرند و آنانیکه دوره دوازده ساله را موفقانه به پایان رسانیده اند، برای ادامه تحصیلات عالی آماده شده و هم جوانانیکه هنوز دوره مکتب را پیا پیان نرسانیده اند، ایام رخصتی را با تهیه پروگرام های منظم و سودمند، همواء سازند تا در آینده بتوانند بدون مشکل به صنوف بالاتر ارتقا نمایند.

آثار کشف شده بلخ شاهد تمدن های قدیم این سر زمین است.



مدد گاران اجتماعی در خدمت مردم



جراحی قرن، عملیات که درست ده ساعت بطول انجامید



قلت مواد غذایی در جهان حیات بشر را تهدید میکند



ارزشهای نظام جمهوری در آئین اسلام

پیوسته بگذشته

نوشته هیا

در تاریخ اسلام دوره خلافت و زعامت خلفای راشدین، در ماهیت و طرز کار و نحوه اندیشه های اداری و مردم داری و سایر مسائل و موضوعات متعلق بحیات اجتماعی مردم، غالباً امتداد لاینفکی است از دوره حیات پیامبر و ائمه و یا نخستین شیوازه‌بند و انسجام بخش حیات کتله ها و جوامع بشری ازینرو آنچه از کارنامه های واقعی حیات اجتماعی و فعالیت بمنظور تحقق بخشیدن بنفاهیم عالی ویر ارجح انسانی، اگر خواسته باشیم در آئین اسلام پیامبر بایست نظری بران روزگاران بیفکنیم و حقایق را بسته بسته در اعمال و کردار رهبران بزرگوار جهان اسلام بچشم مشاهده نمائیم.

روی این اصل مسلم هرگاه ما مسایل اسلامی را در پرتو زعامت آن زمان و در فروغ طرز کار و اجراءات اداری و رسمی ای که مورد تطبیق و عمل قرار داده میشد، مورد بحث قرار میدهیم، در واقعیت امر، بحث ما روی اصل ترین مسایل اسلامی صورت میگیرد و مایه‌ایز مندان نخواهیم بود تا در صد تفکیک امور و تعیین جنبه های حق و باطل برائیم.

حضرت پیامبر اسلام (ص) که آئین آسمانی و طرز عقیده و پندارش منبهم کننده کاخ های ظلم و استبداد بود در روزگاران و اسیبسن حیاتش فرمود: «و چیزی را پس از خود در میان شما گذاشتم و تا آنکه بران متمسک باشید و مطابق به آن در زندگی عمل نمایید همواره پیروز و مساعدمند خواهید بود و این دو چیز عبارت از قرآن و روش های پیامبر اسلام است.»

حال بر میگرددیم به تحقیق اینکه این دو عامل تضمین کننده سعادت بشری چه راه و روشی را برای انسانها تعین نموده و چگونه طرز فکر و عملی را برای ایجاد زمینه سعادت آور حیات ایشان توصیه و تاکید کرده است.

قرآن در همان گیسو دار زندگانی نابسامان

انسانها، گیسو داریکه آتش سوزنده تبعیض ها و امتیازات و فرمانروایی های جا برانوشد کرامت بلند پایه انسانی افراد بشر را بسی رحمانه میسوزند و کتله های بی دفاع و ولاد آدم در تنگنای شرایط ناگوار ناشی از اندیشه های خود خواهی و تنفر قهجویی و نزاد پسندی و قوم پرستی موجودیت خویش را از دست میدادند، بسر وقت جهانیان رسید و اعلان کرد که این نوع بشر از هر قوم و قبیله و نژادی که هستند و تحت هرگونه شرایط و در هر گوشه و کناری که زندگی دارند، خبر اصل تقوی و مبارزه در طریق نیکویی ها، عاملی و چو د ندارد که یکی را بر دیگری برتری و امتیاز بخشد و یا ما به واسطه تفاخر گردد.

همچنانیکه متذکر شدیم پیامبر اسلام از آنجاییکه هیچ نوع پدیده های منفاسی کرامت انسانی و مناقض بروح و حیثیت آدمیت در آئین و دین وی موجود نبود.

بنابر همین مرام عالی جهانی و انسانی، پیامبر اسلام (ص) در همان دوران نخست، ملت عرب را مورد خطاب قرار داده و گفت:

ای مردم عرب شما چنان فکر نکنید که بهترین دیگران هستید و چنان نیندیشید که لغت و زبان عرب و عرب بودن، شما را نسبت بدیگران ممتاز و مرجع میدارد بلکه شما و همه انسانهای دیگر در انسانیت یکسان و مساوی هستید و حضرت پیامبر اسلام این هشدار و تنبیه را از آن رو برای اعراب فرمود که خوب میدانست عربها عرب بودن را بر هر چیز دیگر ترجیح میدهند و خود را نسبت بدیگران دارای مقام و ارزش میپندارند.

پیامبر اسلام مبارزات انقلابی خویش را بدون جزئی ترین هراس و بیم از نخستین کار و نا همواری راه، روبه پیش پیروزمندانه دنبال کرد و در میان دسته های مبارزاتی از آن

نوع اشخاص و افرادی که بخاطر داشتن رنگ سیاه در اجتماعات طبقاتی و اشرافی آن وقت جایی نداشتند، نیز جا و موقع داد و آنها را در وظایف بزرگ و مهم گماشت و برای شان نام و عنوان نوینی از مفهوم انسا نیست و کرامت بشری و داشتن حق زندگی مانند دیگران عطا کرد.

محمد (ص) با آنکه شخص محبوب و ممتاز و زمان بود مگر برای تأمین سعادت طبقه بزرگتر که عبارت کتله انسان و ولاد آدم است کم نیست و چون ایشان با اهداف عالی و انسانی اش سر سازش نداشتند همه را گذاشت و با افرادی چند که در پرتو ایمان و عزم متین و خلل ناپذیر مبارزات انقلابی شان را در دل اجتماعات پیش بردند و پیروز شدند.

مادریکی از بحث های خویش گفتیم که پیامبر اسلام (ص) این سیاهان را در وظایف خطیر و مهمی که عبارت از رساندن پیغام دعوت اسلام از طرف محمد (ص) به حکمرانان و غیر اسلامی بود نیز مو طاف می فرمود و نامه دعوت را در دست آنها می سپرد، نامه دعوت آنها را که از رو برو شدن با افراد سیاهاننگ داشتند و آن را برخویشتن عاری بسزراگ می پنداشتند.

زمانی نامه ای عنوانی یکی از حکمرانان بزرگ وقت در دست گرو می از همین سیاهان سپرده شد تا همین آن حکمروا درک کند که آئین محمدی، آئینی نیست اشرافی و متکی به نژاد و نسب و تابداند که درین آئین جز اصل کرامت و ارزش واقعی بشری چیزی دیگر واقعی داده نمیشود.

این عده سیاهان مطابق به ماموریتی که داشتند نامه را گرفتند و به آن سو بهر سپار گردیدند و پس از طی فاصله، به دروازه حکم روا رسیدند و تقاضا کردند تا اجازه دخول در حضور حکمروا یابند در نتیجه اجازه داده شد بزرگتر و یار هیر آن دسته داخل گردد، همینکه شخص بزرگتر ایشان پیش روی حکمران و حاضر شد و نظرش بروی او افتاد با خشم و عتاب به دربان صدازد که این چه مر بود نادیدنی و کزیه المنظری است که در برابر

چشمان من قرارش دادی زود باش و او را از جلو نظم بدور نما که بیش ازین حوصله دیدن او را ندارم و برای من چه ننگ و عاری بزرگتر ازینکه چهره ای باین سیاهی و زشتی در برابر من قرار بگیرد و بامن حرف هم بزند.

آن سیاه مبارز و باایمان، لب گشود و گفت هرگاه مسئله رنگ و قیافه و زیبا یی در پشت سر من قرار دارند سیاه تر از من مطرح باشد پس آنهاییکه بامن آمده اند و نزد شما نادیدنی تراژ من میباشد امامیاله رنگ و نژاد نیست بلکه آنچه مطرح بحث قرار دارد عبارت است از معیار ارزش ها و اصولی که اعتبارات و ارزشهای حیاتیی

بشر روی آن استوار میباشد و ما پیغام دینی را بتر داریم که جز اصل انسانیت نمی پسندد و اعتبار رنگ و نژاد و امثال آن در اساسات جهانی آن را ندارد.

آئین اسلام از آنجاییکه آئینی است همگانی و مردمی در همه موارد روح اجتماعی و مردم پسندی را تر جیح میدهد و بخاطر تأمین اسباب سعادت و خوشبختی همگان مساعی بعمل می آورد، از آن رو در همان مبارزات نخستین

خود برای استحکام و تحقق بخشیدن با عل مساوات بشری و مساوات عمومی و برای تثبیت معنی اصل انسانیت، تلاش میکنند اساساتی نیز در زمینه جهت بقای این مبداء وضع مینماید، بنابراین این يك واقعیت است که نظام جمهوری نظر به خصوصیت و تمیزه های خاصی که در جهت تأمین سعادت همگانی و تأمین اصل مساوات بشری دارد و برای امحای تبعیض و تفرقه و مظالم و بسی عدالتی مساعی بخر ج میدهد، ازین ارزش های عالی اسلامی بشام معنی بر خور دار و بهره مند میباشد.

اسلام درین نقطه نیز ارتباط ناگسستنی خود را بانظام جمهوری بصورت روشن و آشکار تبایز میدهد.



وقایع مهم سیاسی هفت

(از کاظم آهنگ)

تشنجات شرق میانه در مذاکرات سران شوروی و امریکا تاثیر خواهد داشت

امریکا و بریتانیا به نتیجه مثبتی نرسیدند.

هر دو جانب نیک آگاه اند که محدود ساختن سلاح ستراتیژیک ذروی و جلو گیری از مسابقات تسلیحاتی از اقدام های خواهد بود که مصارف گزاف اقتصادی را مانع شده و صلح را در جهان تا مین میکند. چنین باز دید و مذاکره سال جاری نکسن و بریژنیف طرفین اظهار نمودند که آنها طرقی را جستجو مینمایند تا از استعمال قوه بین هم دیگر جلو گیری کنند و قد م هایی به نفع صلح جهان بر دارند اما گام اساسی که عبارت است از محدود ساختن سلاح تعرضی ستراتیژیک ذروی و مرمی های دارای چند سر گلوله ذروی بین آنها برداشته نشده است و در این امر به نتیجه مثبتی نایل نیامده اند و غالبا عدم رسیدن به این نتیجه روی این دلیل خواهد بود که اتحاد شوروی به تناسب امریکا تعداد زیاد راکت های بین القاروی را دارا میباشد در حالیکه امریکا از نظر داشتن مرمی های دارای چند سر گلوله ذروی مقدم تر است، شاید هر دو جانب باین فکر باشند تا در تعداد این دو نوع مرمی موازنه را بین خود حفظ نمایند آنگاه روی محدود ساختن این سلاحها اقدام کنند.

بجز موضوع سلاح ذروی مخصوصا شکل تعرضی آن اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا راجع به یک سلسله مسایل دیگر زمینه همکاری ها را بین خود مساعد ساخته و قسمتی (بقیه در صفحه ۶۳)

های چند جانبه برای جاپان مهتر نشان دهد و بدین وسیله آنکشور را برای قبول طرح خود متقاعد سازد ولی جاپان آنرا نخواهد پذیرفت. از این موضوع که بگذریم سفر فورد در جاپان غالبا راجع به سایر مسایل مورد علاقه دو کشور موفقانه پیش خواهد رفت.

مرحله دوم سفر فورد در جمهوری کوریا است و به تعقیب آن به اتحاد شوروی مسافرت مینماید، در اتحاد شوروی جرال فورد و لیونید بریژنیف رهبر حزب کمونسنت اتحاد شوروی در شهر بندری و لادی واستوک مذاکرات خود را آغاز مینمایند و این مرحله مسافرت فورد حقیقتا مهمترین مرحله مسافرت او خواهد بود چه در این مسافرت وی و همراهانش بشمول داکتر کیسنجر سلسله پیشرفت مذاکرات قبلی سران امریکا و شوروی را دنبال مینمایند که این خود خالی از اشکال نیست.

چون زعم شوروی با چهره تازه ای رو برو میشود امکان آن هم موجود است که نسبت به گذشته در مفاهمه های آنان در بدو امر هم مشکلاتی ایجاد شود ولی در هر حال روی موضوعی که آنها به بحیث و مذاکره می پر دازند از نظر صلح و امنیت جهانی و از نگاه بقا و دوام انسانی خیلی مهم و ارزشمند است آنها در این مذاکرات خود موضوع محدود ساختن سلاح ستراتیژیک اتمی را مطرح بحث قرار میدهند که درین موضوع در مذاکرات سال ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و ماه جون سال جاری خود نکسن سابق رئیس جمهور

اما باید گفت که جاپان قبلا یک پلان و طرح را در مورد قیمت نفت امضاء کرده است که این طرح در جهت مقابل ابتکار کیسنجر قرار میگیرد البته جاپان این پلان فرانسه را بخاطری امضاء کرده که از نظر آنکشور ضروری پنداشته میشود چه جاپان تمام تیل ضرورت خود را

وارد میکند و نیاز مند آنست که تا با آن عده از کشور های جهان که درین امر مفید بوده میتوانند مخصوصا تولید کنندگان نفت روابط دوستانه داشته باشند. پلان و طرح فرانسه عبارت از این است که تولید کنندگان نفت مصرف کنندگان و کشورهای رو به انکشاف کنفرانسی را تشکیل

بدهند دران راجع به مشکلات خود با واقعیت هائیکه احساسی میکنند تصامیمی اتخاذ نمایند، اما کیسنجر به بر گزاری چنین کنفرانس عقیده ندارد و ی طرحی را مبنی بر ذخیره تیل و استحکام پولی مصرف کنندگان بزرگ نفت در نظر دارد.

چون جاپان نمیخواهد کاری بکند که دشمنی تولید کنندگان نفت را و یا مخالفت فرانسه و اتحاد شوروی را در برابر خود بر انگیزد بناء این کشور غالبا به تعهد خود مبنی بر پلان فرانسه باقی خواهد ماند ولی کیسنجر در هر حال سعی خواهد نمود تا جاپان را متقاعد سازد که نظر او را بپذیرد و مهمترین نقطه ای که کیسنجر روی آن استدلال خواهد کرد این خواهد بود که جاپان را تشویق کند تا همکاری

من حاضرم هزاران میل مسافه را برای صلح طی نمایم ولی یک گام هم در راه جنگ بر نمی دارم. این کلمات را جرال فورد رئیس جمهور ایالات متحده امریکا هنگام عزیمت از قصر سفید برای مسافرت بیست روزه به شرق دور ابراز نمود، فورد از جاپان، جمهوری کوریا، و اتحاد شوروی در این مسافرت خود باز دید می نماید.

مسافرت فورد به دنبال یک سلسله تماس ها و مسافرت هائی صورت میگیرد که طی سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ و سال جاری توسط رئیس جمهور سابق ایالات متحده امریکا و ما مورین عالیرتبه رسمی آنکشور مخصوصا در اتحاد شوروی صورت گرفته است. نخستین مرحله مسافرت فورد در جاپان صورت میگیرد و قرار است موصوف برای پنج روز در جاپان با سران حکومتی آنکشور ملاقات و مذاکراتی انجام دهد.

مبصرین سیاسی ابراز عقیده میکنند که هدف مهم سفر فورد از جاپان یکی این است تا آنکشور را در مورد مسایل تأمین امنیت اقیان اطمینان بدهد و علاوه بر این مسافرت خود وی سعی خواهد کرد جاپان را در لست آنعده از کشور هائی قرار بدهد که از پلان تازه داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا حمایت نمایند. پلان کیسنجر اینست که قیمت نفت پایان آورده شود و هم امور پولی و مالی غرب حفظ گردیده و استحکام یابد.

شهرت دو گانه

وجی آنند کارگردانی که هنر پیشگی میکند

مترجم مهدی دعا گوی



وجی آنند خوش دارد در فیلم های ساخته خودش بازی کند

نقش عمده را ایفا میکند این فیلم که جنبه سکسی آن بیشتر است در آن از (بندو) بم سکس سینمای هند استفاده شده است.

(وجی) فیلم های دیگری را نیز زیر کار دارد که در آن از ستاره های مشهور سینمای هند استفاده بعمل خواهد آورد.

وجی پانزده سال در سینمای هند بحیث نویسنده، دیتور، پردیو سر و دایر کتر خدمات قابل ملاحظه هنری نموده و فیلم های خوب و با ارزشی

به دو ستاره ران سینمای هند تقدیم نموده است که از آن جمله میشود از فیلم های گائید، تیسری منزل، جیول، تهیف و تیری میری سینی نام برده اور فیلم ها یش بشتر از دیوا نند برا در بزرگش که از جمله اکتور ران موفق بقیه در صفحه ۶۳

(وجی آنند) که کار هنری را از سناریو نویسی، داستان نویسی و دیالوگ نویسی برای فیلم هاشروع نموده بالاخره بحیث پردیو سر و دایر کتر عرض و جود کرده و شهرت و محبوبیت خود را در کارگردانی تکمیل نمود سر انجام تسلیم ذوقش شده و اکنون بحیث اکتور در عالم سینمای هند ظاهر گردیده است اگرچه وجی آنند در فیلم (تیری میری سینی) که نقش های عمده آنرا ممتاز و دیوانند ایفا کرده اند اودارای نقشی است که این نقش مختصر بوده و آرزوی قبلی او را همانا ظهورش بحیث هیرو در فیلم است برآورده ساخته نتوانسته لذا تصمیم گرفته نقش های اول و عمده را که شایسته او باشد در قلم های خودش ایفا نماید.

نخستین فیلمی که بحیث هیرو در آن رول ایفا میکند (دوبل کرا س) نام دارد که نقش هیرو تین آنرا (ریکها) بدوش دارد و داستان فیلم عشقی بوده و لی از آنجا نیکه شیوه کار (وجی آنند) ترا زیدی است و این شیوه در تمام قلم ها یش مراعات شده و از ایجاد چنین صحنه ها لذت میبرد این فیلم نیز از این بی بهره نمانده و صحنه های تراژیدی در آن گنجانیده شده است که از هر حیث جالب توجه واقع میشود وجی آنند هم چنان در فیلم (گورا کاغذ) نقش عمده فیلم را بدوش داشته و نقش مقابل او را (جیه بها دری) ستاره نو ظهور سینمای هند ایفا مینماید جیه بها دری که در قلم اول هنری خود استعدادش را برخ سینما دوستان کشیده از ستاره های شوخی است که از زیبایی هم بهره کافی دارد این فیلم که هنوز زیر کار است بزودی تکمیل و روی پرده خواهد آمد (فیلم چهار ستم) از دایر کشن های دیگر او است که وجی در آن

موزیک و هنر پیشگی دسترس زیادی داشته و از همه امور فیلم بر رسی و واریسی می نماید و از همین جاست که فیلم های ساخته و پر داخته شده اش بگرمی استقبال میشود. او علاوه از کارگردانی، سناریو نویسی نیز می نماید و در نوشتن موضوعات جدید و بکر ذوق بخصوص دارد و بدین ترتیب با مور فیلم هایش آگاهی و تسلط کامل میداشته باشد.

نخستین فیلمی را که (وجی آنند) دایر کت نموده (نودو گیارا) نام دارد که در سال ۱۹۵۷ تکمیل گردید اگرچه این فیلم طوریکه توقع بود استقبال نشد ولی تهیه فیلم بعدی او را به آرزوی پیش نزدیک ساخت در سال ۱۹۶۰ فیلم (کالا بازار) را دایر کت نمود که بخاطر تا زگی هایی که در داستان آن وجود داشت جالب توجه واقع گردید.

در سال ۱۹۶۳ فیلم (تیری گهرکی سامنی) او را بشهرت نزدیک ساخت ولی سال ۱۹۶۵ ستاره اقبال او در آسمان هنر درخشیدن گرفت و با دایر کت فیلم (گاید) بحیث بهترین دایر کتر شناخته شده و جایزه فیلم فیروزا در یافت نمود که گاید رامیتوان بهترین محصول کار (وجی آنند) در طول سالهای متوالی که در سینما خدمت نموده است قبول نمود.

فیلم های (تیسری منزل) که در سال ۱۹۶۶ تکمیل شد و (جیول تیف) که در سال ۱۹۶۷ بیا یه تکمیل رسید به محبوبیت این دایر کتر جوان افزوده و نامش را روی زبانه انداخت، پس از آن فیلم (گهین اورچل) و یک تعداد فیلم های دیگری را دایر کت نمود اما سرانجام در فیلم (تیری میری سینی) تصمیم گرفت که خودش بحیث هنر پیشه در قلم ظاهر شود و بدین ترتیب

این دایر کتر بفرم های امروزی سینمای هند چندان خوش پیشی ندارد و میگوید هنرمند باید تنها بیول فکر نکنند.

(وجی آنند) جوانترین بسرا در دیوانند که از دایر کتران ما هر و کارگردان در سینمای هند محسوب میشود و از این رهگذر صا حسب شهرت زیادی در حلقه های سینمایی هند و مخصوصا در شهر بمبئی میباشد یکی از چهره های موفق و کامیابی در جهان سینما قبول شده و اخیرا رو بهر نما یی در پرده فیلم آورده است. وجی آنند صا حسب شیوه کار پسندیده و جالب بوده در انتخاب داستان، حرکت و پیشرفت سناریو و موضوع داستان، حرکت، کمره و فلمبرداری، کتک، انتخاب



وجی آنند در یکی از صحنه های فیلم

شماره ۳۶

مدد گاران اجتماعی

رأبورا: دریا

برای خانواده ها شرایط عملی و تطبیق زندگی نوآموختن شده، در چلو گیری از معایب عمومی خانواده ها، ایجاد امکان نقش و قای پوری داشته باشد و از جانب دیگر در چو کاتی وسیع تر امکانات زندگی صحت مند پسر ای کودکان خانواده بوجود آید و پسر ای ما در حامله و شیرده و کودکان آنها مادتا و معنایماد گردد.

کک به مادر ان شیرده و حامله ازدیدگاه مابیشتر وظیفه ریز نتون هاست، شما چرا و چگونه در امور مربوط به آنها مداخله میکنید - حدود مسوولیت های ما مشخص است، مادران هستند که باید کار کنند و چرخ زندگی شان را بگردانند در چنین مواردی باید اینگونه مادران متیقن باشند که کود کانشان زیر شرایطی سالمی زیر مراقبت قرار دارند کود کستان و شیر خوار گاه مادر خدمت همین مادران است و مدد گاران اجتماعی نیز میکوشند در تمام امور مربوط به مشکلات چنین خانواده های سهم بگیرند طور مثال این مدد گاران پرایم های صحنی خانواده ها را با شعب مسوول صحنی در میان میگذازند و پرایشان عملا زمینه کک را فراهم میکنند، حتی در صورت لزوم اطفال را شامل مسی سازند، پرایشان تذکره میگیرند، پروگرامهای تغذی شان را ترتیب می نمایند و اگر لازم باشد روز ها صرف وقت می کنند تا آن مادر با خیال آرام بتواند بکار خود مصروف باشد.

ممکن است شما با خانواده های در تماس باشید که بیکاری اعضای آن عاملی باشد برای بازماندن اطفال از شمول به مکتب و فقر اقتصادی انگیزه خیلی از مشکلات در این گونه موارد چه کمکی می کنید؟

یکی از اعضای تنویر افکار باین پرسش پاسخ میگوید:

ما همین اکنون با صد ها خانواده از همین قبیل تماس داریم، خانواده هایی که فرزندان شان در صفوف عالی لیسه هادرس میخوانند و یا شامل پوهنتون میباشند و خانواده نان آور نیز ندارد در چنین مواردی ما با استفاده از صندوق مادر و امدا د بدون عوض باین خانواده ها موقع میدیم آبرو مندا نه زندگی کنند و فرزندان شان از پوهنتون و معارف فارغ شوند و شامل کار گردند و آنگاه که يك عضو خانواده خود توانست چرخ زندگی را بگرداند

یکی از مشکلات اساسی که جلو رشد و توسعه این گونه فعالیت ها را می گیرد، نفوذ خرافات و سنن موهوم است که در میان اکثریت خانواده های کشور که مجادله با آن باید در سطحی گسترده صورت گیرد و موسسه نسوان نیز بادرک همین معضله است که مدد گاران اجتماعی را تریبه میکند و بکار می گمارد در این راپور نحوه فعالیت شعب تنویر افکار موسسه و مدد گاران اجتماعی معرفی میگردد.

شنیده ام مدد گاران اجتماعی دمیر متسو تولنه فعالیت گسترده در جهت رفع مشکلات خانوادگی دارد به همین اساس ملاقاتی داریم بایک منبع از بین موسسه اولین سوال این طود طرح میگردد:

ممکن است توضیح دهید که مدد گاران اجتماعی وظایف شان در چه مواردی خلاصه میگردد و نقش کلی شان در بهبود حال خانواده چه میباشد؟

پاسخ میثنوم:

مدف بزرگ مدد گاران اجتماعی در چوکات تنویر افکار موسسه نسوان این است که از یکسو باتمام سنن خرافی و موهومی که اقتصاد خانواده ها را متضرر میسازد مبارزه گردد

تأمین حقوق زن و بر خور داری او از مزایای که مرد در زندگی خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی از آن برخوردار است، به منظور سازندگی و بوجود آوری يك جامعه مدنی تر و بالا بردن سطح تولید و گسترش هر چه بیشتر ساحه خدمات گروهی یکی از آرمانهای بزرگی است که جامعه زنان افغانستان با پشتکار و جدیت و مبارزه پیگیر و همیشگی خواهان آن بوده اند.

از آن روز که زن در کشور ما از حصار چادری بیرون کشیده شد و توانست خودش را در اجتماعش بقبولاند و تبارز دهد، همیشه برای گروه زنان پشته از روشنفکر و همه خوب اندیشان و روشنفکران محیط این پرسش مطرح بوده است.

چگونه میتوان از قدرت انسانی زن در چوکات وسیع تربی برای به ثمر رسانیدن اهداف والای اجتماعی، سود جست و بهره گرفت؟ و همیشه نیز بیاسخ این پرسش نه در تیوری، بلکه در عمل گامهای استوار و متین برداشته شده است. که فعالیت (دمیر متسو تولنه) نمودی مشخص از آن دارد.

سال گذشته بیش از هشتصد خانواده در نادر شاه زمینه به اساسات زندگی آ پار تمان نشینی آشنا ساخته شدند



يك كودك سالم و بانشاط از كو دكستان، مادر این كودك با خاطر جمع كار ميكند و طفلش از مراقبت صحنی برخوردار است.

در خدمت مردم



مؤسسه میگوید استعداد های نهفته

کودکان را کشف کند و بکار اندازد .

ارتباطات فرهنگی در میان مردم کمتر باشد به همان نسبت خرافات حاکمیت بیشتری دارد ، ما هم میگوئیم ساحه فعالیت مایه همین دلیل در ولایات و حتی رو ستاهای کشور پهن تر گردد و زمینه کمک عملی فراهم تر ، ولسی

بقیه در صفحه ۶۳

نادرشاه مینه توسط مددکاران اجتماعی ویزیت

کردید و کوشش شد تا اساسات کلی زندگی پارتمان نشینی برایشان تفهیم گردد و در پهلوی آن مشکلات این خانواده ها برای مطالعه بیشتر مورد ارزیابی قرار گیرد . همچنان همین اکنون در هر ناحیه کا بسل و همه روزه دوفتر مدد کار اجتماعی این مؤسسه وظیفه دارند تا مشکلات خانواده هاو مادران را از نزدیک دیده و طرق حل آن را میسر گردانند که این جریان بدون وقفه دوام دارد .

تا آنجا که من دیده ام فعالیت شعبه مؤسسه نسوان در ولایات کشور محدودتر است در حالیکه من فکر میکنم بخاطر یک سلسله عادات خرافی رایج در ولایات ضرورت فعال گشتن این شعبه در خارج از مرکز محسوس تر است ، برای دفع این تقیصه چه فکری نموده اید ؟

سدرست است میتوان گفت هر چه قدر

کمک ما هم قطع میگردد و باز به خانواده

مستحق تردداده میشود .

بودجه این صندوق امدادی که به چنین مادرانی کمک می نماید از چه راهی تامین می گردد ؟

کمک موسسات خیریه ، بانکها و اشخاص انفرادی و خانواده های روشن فکر مرفه همیشه بماداده میشود و از همین راه این سلسله امداد دوام دارد .

تعداد مددکاران اجتماعی شما که در کشف واقعیت های اندوهبار چنین خانواده های نقش مثبت دارند چند نفر است و تحصیلات شان بچه پیمانه ؟

سامد حال حاضر ۲۵ نفر مددکار اجتماعی داریم که تمام شان به سویه بکلوریا و مافوق آن در رشته اختصاصی خود تحصیل نموده اند البته میگوئیم یا استفاده از بورس های بکلی جدید یا از هم این تعداد زیاده کردد چنانکه همین امسال ما همین کار را

تا آنجا که من دریافته ام و طایف و مسوولیت های تنویر افکار بیشتر در مواردی خلاصه میگردد که سروکار شان با فاهیل های کم سواد بی سواد باشد ، در حالیکه قشر روشنفکر ما هم با مشکلات فراوانی در ساحت زندگی خانوادگی خود رو پرست بر ای این خانواده ها چه کمکی نموده اید ؟

سلسله کنفرانس های هفتگی تنویر افکار بصورت دوامدار جریان دارد ، در این کنفرانس ها از یکسو کوشش می گردد همکاری بیشتر خانمهای تنویر در سیم گیری فعال برای پیشبرد پروگرامهای تنویری ها جلب گردد و از جانبین نیز تاجای امکان باتوجه به مشکلات خاص این خانواده ها بزرگان علمی برایشان معلوماتی ارائه گردد همچنان در ساحه تطبیقی نیز ملاد میان همین قشر سلسله اقداماتی داشته ایم و داریم ، مثلاً سال گذشته بشت از ۸۰۰ خانواده در



عده ای از مدد کاران اجتماعی دمیر متوئوله روی یکی از برابرلم های يك خانواده وطرق چاره جویی آن بحث میکنند .

بلخ، شهری با تمدن های ۳۰۰۰ ساله

از گل احمد ذهاب انوری

آثار پنج تمدن کهن در ویرانه های شهر باستانی بلخ نهفته است

سطح آب های تحت الارضی در بلخ بلند آمده و اقشار مختلف باستانی را، پنهان ساخته است.

در دوره های دور تاریخ، ساحه شمال کشور ما از نگاه زراعت پیشرفته ترین منطقه آسیا بوده است.

بلخ شهری که امروز ویرانه های آن حکایتگر تمدن های کهنی است که انداخت ...

در ست ۳۰۰۰ سال قبل شهری بوده با جمعیت کثیری، با آبادی های با شکوه، با تجارت و زراعت پیشرفته یی

سالها بعد وقتی که راه (ابریشم) بزرگترین شاهراه تجارتی آسیا بود از بلخ می گذشت و این شهر از مراکز بزرگ تجارتی آن عصر بود. در شماره گذشته گزارشی مختصر داشتیم، از نه گنبد، یکی از مساجد با عظمت دوره اسلامی در بلخ. همچنان وعده داده بودیم که به این سلسله علاوه از (نه گنبد) بر تاریخ کهن بلخ باستان، از روی مطالعات باستان آثار کشف شده دوره اموی ها این

منطقه روشنی می اندازد. خانم پوگه چن کوا دانشمند روسی، ملکیان شیروانی باستان شناس فرانسوی و اولک-گراپر پرو فیسور یونیورسیتی های رولاند امریکا، نیز در باره آبد و آثار باستانی. در نه گنبد مطالعاتی انجام داده و هر یک نظراتی داده اند.

ملکیان شیروانی از روی مقایسه تزئینات گچی مسجد نه گنبد با آثار کشف شده دوره اموی ها این



مفاره ها که قدمت تاریخی دارد



پایه های از دیوار قدیم بلخ

پاسخ سوالی میگوید :

به اساس مطالعات این هیات معلوم گردیده که تحولات هنری در صفحات شمال افغانستان از دوره ماقبل تاریخی برو نز تا زمان کوشانی ها ادامه داشته و بعد از يك وقفه مجددا در دوره اسلامی به شکو فانی پرداخته است .

دلایلی وجود دارد که آریایی ها نخست در شمال افغانستان مسکن گزین شده و از پادیه نشینی به زندگی متمدن آغاز کرده ، به زراعت و اعمار شهر هارا پرداخته اند .

سیس یونانی ها به این منطقه هجوم می آورند ، مگر بعد از مدتی جنبشی رخ میدهد و ساکنین این مناطق مجددا آزادی خود را ، بدست می آورند .

بقیه در صفحه ۶۰



آثار کشف شده بلخ شاهد تمدن های قدیم این سر زمین است

آبده تاریخی را منسوب به قرن هفتم پرداخت ... میلادی میدانند .

پرو فیسور گرابر ، در یادداشت هایش ، نه گنبد بلخ را ، از بقایای آثار قرن نهم می خواند ...

تزئینات گچی بقایای نه گنبد ، حکایت از شکوه و عظمت ، مسجدی می کند که از شهرکار های هنر معماری عصر خود بوده و با همه مقاومت و گرنگی اش ، زیبا خاصی را ، دارا بوده است .

داکتر زمربالی طرزی مدیر عمومی باستان شناسی وزارت اطلاعات و کلتور که در تهیه این گزارش ها همکاری میکند ، پیرامون شهر بلخ میگوید :

- این شهر از نقطه های تاریخی افغانستان است که ، در آن تمدن های کهنی نهفته است .

شهر بلخ نه تنها از نگاه آثار باستانی دوره اسلامی چون خواجه یارسیا و نه گنبد ، در تاریخ و علم باستان شناسی ، حایز اهمیت است ، بلکه مطالعه اقشار باستانی این شهر ، با تاریخ سه هزارساله این منطقه روشنی می اندازد .

این شهر دو اسناد قدیم تاریخی بنام های بخدی باکتريا با ختر یا بکتیرین و بلخ یاد شده است .

فعالیت های باستان شناسی ، درین شهر ، در اوایل قرن بیست آغاز گردید ، نخست پرو فیسور فوشه محقق و باستان شناس فرانسوی و بعد از آن در سال ۱۹۴۷ پرو فیسور دانیل شو لمبرژی به مطالعات

همچنان همین حالا هیات علمی باستان شناسی مشترک افغانستان و اتحاد شوروی در ساحه شمال بلخ به تحقیقات و حفريات باستانی می پردازند .

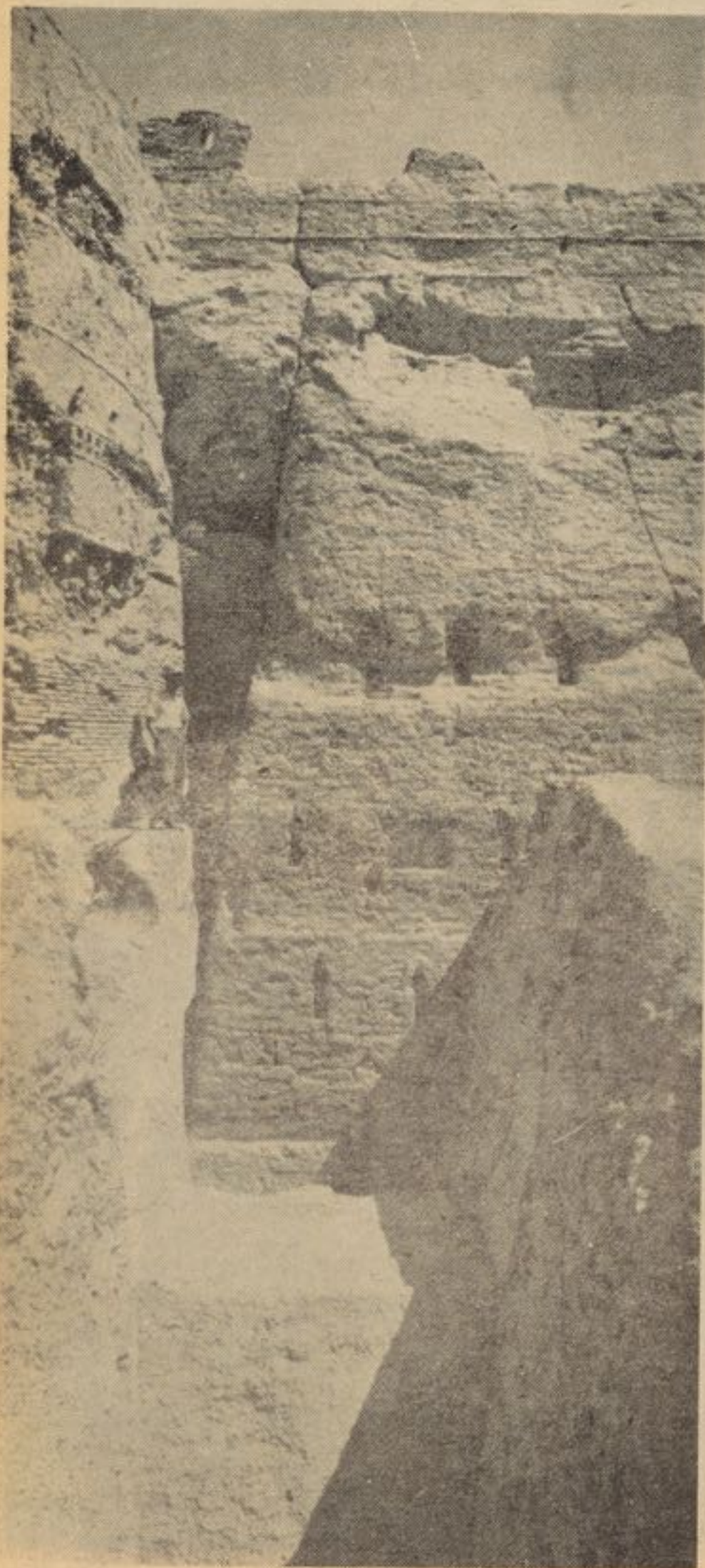
داکتر طرزی می افزاید : اما متاسفانه نتایج مثبت ، از تحقیقات علمی درین منطقه هنوز به دست نیامده است .

از کاوش های بالا حصار تا شهر بلخ و تپه زرگر ها ، معلوم شد که قشر های زیادی ، یکی بر بالای دیگر افتاده است ، که هر يك مربوط به دوره یی از تاریخ است .

قشر فوقانی که درین منطقه مطالعه گردیده مربوط به دوره اسلامی است . بلند آمدن سطح آب درین قسمت زمین ، سبب شده تا تحقیقات و حفريات باستان شناسی در بلخ به مشکلات زیادی مواجه شود .

پنج تمدن کهن درین سر زمین یکی بعد دیگری گذشته است که اقشار مربوط دو دوره آن در زیر آب شده است و فقط حفريات هیات های علمی تا دوره کوشانی ها ، مطابقت می کند .

برای تکمیل مطالعات علمی ، هیات های باستان شناسی به نقاط دیگری از صفحات شمال به تفحصات پرداخته اند و از جمله هیات مشترک افغانستان و اتحاد شوروی تا ساحه دولت آباد پیشرفته اند . مدیر عمومی باستان شناسی در



دیوار های قدیم بالا حصار بلخ

فلسطينی ها بحیث يك قدرت

قسمت دوم

ترجمه از تایمز



ياسر عرفات درمیز کنفرانس

فلسطين چون سمیت جهان عرب را به هم وصل میکند و یامانند مواد منفجره آنها را از هم میپاشد

ياسر عرفات

دو سال بعد افراد مربوط این گروه و پیاده
لغتنرا آلمان را اختطاف نموده و پنج میلیون
دالر برای رهایی پیاده و مسافری آن بدست
آوردند.

حیث که یکی از رهبران نهایت فهمیده
و ذکی این گروه است معتقد است که فعالیت
های انقلابی و رهبری افکنی یگانه راه رسیدن
به اهداف موسسات آزادی بخش فلسطین است

که عبارت از ایجاد يك دولت فلسطین عوض
اسرائیل می باشد.

۳- جبهه عوامی دیمو کراتیک آزادی بخش
فلسطین سومین گروه فدائیان است. این
جبهه از طرف نایف ها و اسمح يك عیسوی
اردنی رهبری می شود. وی با ۵۰۰ نفر

طرفداران خود در سال ۱۹۶۹ از جبهه آزادی
بخش فلسطین که رهبری آنها جبهه بعیده
دارد جدا شده و جبهه جدیدی را تشکیل
داد.

موضوع فلسطین :

۱- تسکو ما ندانی عمو می جبهه عوامی آزادی
بخش فلسطین گروه پ نظا می دیگر است که
از جبهه حیث منشعب گردیده است. رهبری
این گروه بعیده (احمد جبریل) مرد چپ
و پنج ساله است.

عرفات که ۴۴ سال عمر دارد در بیست

المقدس بدتیا آمده است و پسر يك تاجر
دخت می باشد. در ایام جوانی درسهای
۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ در جنگ عرب و اسرا ییل
شرکت نمود و هنگامیکه فامیل وی به غزه
فرار نمود وی در جمله پنا هگز ینان درآمد
هنگامیکه در پو هنتون فامره تحصیل می
کرد، رئیس فید راسیون متعلمین فلسطینی
گردید. وی در اردوی مصر در جنگ ۱۹۵۶
برپ و اسرائیل خدمت کرد. بعدا وی به

ویت رقت دور وزارت فواید عامه آنجا
بامل وظیفه شد در سال ۱۹۶۴ عرفات از
طیفه خود در کویت منصرف شد تا تمام
در ت وائر زی خود را در تأمین دا عیسه
وسعه الفتح که خود یکی از مؤسسی آن بود
بر ف نماید.

عرفات تا مال ازدواج نه نموده است او
تمام اوقات خود یعنی ۲۴ روز ۳۰ روز ماه



تصاویر بالا مهاجرین فلسطینی را در نزدیک کمپ های شان نشان میدهد.

تدر شرق میانه تبارز می نمایند

۳۵۶ روز سال را وقف فلسطین نموده است.

عرفات در رفتار و در شش نان میخورد نه سبک ت میگذرد و نه مشروب ت می نوشد. وی خانه مشخصی ندارد که از آن سخن گوید.

بکشتب در دفتر موسسه آزادی بخش فلسطین در بیروت میخوابد و شب دیگر در خانه یکی از دوستان سپری میکند. حتی معاونین و یاوران وی نمیدانند که آیا در بیروت است و یا در دمشق الجزایر و یا قاهره. وی پیوسته درین شهر ها برای جمع آوری پول و جلب حمایت و پشتیبانی از موسسه آزادی بخش فلسطین مسافرت میکند.

عرفات ندرتا از خود و یا از گذشته خود حرف میزند. وی آرزو دارد تا از جلب دیگران بدور شخصیت خود، اجتناب ورزد. در داخل الفتح و موسسه آزادی بخش فلسطین وی با مشاورین و یارزد یگان خود حلقه را تشکیل نداده و نمیدهد. در مجالس عمومی و نشانات هر کس گوش میدهد و

از این نظرات استفاده می نماید. باید گفت که از نظر افکار عامه، موسسه

آزادی بخش فلسطین از نگاه عملیات دهشت افگنی مورد ملامت قرار گرفته است.

حقیقت اینست که خود عرفات هم در بسیاری موارد از کنترو ل بعضی عناصر افراطی این موسسه عاجز آمده است. وی علنا بعضی از فعالیت های دهشت افگنی افراد این موسسه را نگوشت نموده به از نگاه ملاحظات اخلاقی بلکه از این لحاظ که هجر فعالیت هانصویر فداییان را در چشم دیگران خراب می سازد.

نتیجه بیست و پنج سال فعالیت های دهشت افگنی بین هر دو جانب، نشدید - مخاصمت و دشمنی بین اسرائیل و فلسطینی ها بوده است. سوال بزرگ اینست که اکنون در شرق میانه این مخاصمت می تواند از بین برود و اگر برود شده میتواند چگونه؟ البته این گارسپل و آسان نیست زیرا اهداف و نقاط نظر اسرائیلی ها و فلسطینی ها آشتی ناپذیر می باشد اسرائیل اساسی در مذاکرات راجع به آینده ساحل

در حفظ موجودیت دو ملت پیود در سوا حل مدیریت سنی ملی ورزد.

عرفات وحیش، شاید در طرق رسیدن به هدف اختلاف نظر هایی دارند. ولی هر دو تمام مساعی خود را وقف یک هدف یعنی تعریف دولت اسرائیل به یک دو ملت فلسطینی نموده اند. عرفات حاضر است تا عجلتا موضوع فلسطین را از طریق ایجاد یک دولت محدود متشکل از سواحل غربی، غزه و منطقه حبه حل نماید. ولی این امر اساس یک رقابت دوامدار کلتوری، سیاسی و نظامی با اسرائیل خواهد بود.

باتعبین عرفات بحیث یگانه نطق تمام فلسطینی ها زعمای عرب در کنفرانس رباط کو شیده اند تا انتخاب یکی از دو راه یعنی صلح و جنگ را بدو شرا اسرائیل بگردانند. بهر حال عرفات اکنون در حلقه های عربی در همه جا بحیث یگانه نطق فلسطینی ها شناخته شده است گر چه بیت المقدس و شتگتن امید دارند تا ملک حسین نقشش در خود اسرائیل هم عده زیادی وجود دارند اعتراف میکنند فلسطینی ها مصایب و مشکلات زیادی را در طول تاریخ آوارگی خود دیده اند اما متکمل است که قبول کرد اسرائیل حاضر است اراضی رایه فلسطینی ها ناوقتی بد هد که فداییان در راه محاسی اسرائیل گمر بسته اند.

عرب و اسرائیل خدمت کرده بعدا وی به موضوع فلسطین نمیتوان از عرفات و نقش وی چشم پوشی کرد.

از بعضی جها ت، مو قف اسرائیل با موقف فرانسه در جنگ الجزایر مشا بهت دارد. در ابتداء حکومت فرانسه از مذاکره باجبهه آزادی بخش ملی الجزایر امتناع ورزید ولی با لخره فرانسه دریافت که یگانه راه حل برایلم مذاکره باجبهه آزادی بخش ملی بوده است.

البته جنگ بر دو ضوع فلسطین ناوقتی ادامه می یابد که اسرائیل حاضر شود با عرفات مذاکره کند و عرفات حاضر شود تا مستقیما با اسرائیلی ها معا همة نماید. بنابر این گره حل این عقده در دست هر دو جانب است. اگر اسرائیل خواهان صلح با همسایگان باشد این صلح ناوقتی بدست آورده نمیتواند که حاضر شوند تا به فلسطینی ها امتیازات بزرگ قایل گردند. حتی در خود اسرائیل هم عده زیادی وجود دارند اعتراف میکنند فلسطینی ها مصایب و مشکلات زیادی را در طول تاریخ آوارگی خود دیده اند اما متکمل است که قبول کرد اسرائیل حاضر است اراضی رایه فلسطینی ها ناوقتی بد هد که فداییان در راه محاسی اسرائیل گمر بسته اند.

سوال مهم در سیاست پیچیده شرق میانه اینست که آیا یاسر عرفات قادر خواهد شد تا تعد یلی در اهدا ق خود بدو ن اینکه محیویت و وفا داری مردم را از دست دهد. بیان آرد.

بسیاری از اعرا ب فکر میکنند که سر انجام فداییان رام شده میتوانند و بهتر ین طریق آغاز حل برایلم اینست که فداییان شریک دیالوگ شرق میانه ساخته شوند و زغیر آن یگانه راهی که باقی می ماند آغاز یک جنگ تازه است که حتی نسبت به جنگ اخیر عرب و اسرائیل خونین تر خواهد بود.



گوشه ای از کمپ های مهاجرین در شمال عمان

اعصاب:

فشار تمدن سرعت و عجله استعمال مواد کیمیاوی د خانیات شور و غالمغال انعکاس آن:

عصبانیت نارامی و فشار روحی ببعلا قگی بز ندگی سستی و افسردگی هروئینی و معتاد

ترجمه: ع، کهدا



انکشاف سریع تخنیک و جود ماشین آلات، زندگانی اتوماتیک و ترانزیستور، ویتامین ها، مواد کیمیاوی، سامانهای پلاستیک، نایلونی و غیره کارها را آسان و سریع ساخته است و از طرف دیگر با وجودیکه هفته یکروز تعطیل عمومی و بعضی روزها را در طول ماه بعنوان ضرورت و مریضی از کار کناره و بفراموشی میبرد و یا اینکه میتواند از بین برد؟



یکی دیگر از عوامل عصبانیت بیدار خواب نیست که تا سحر چشم بهم بپیش نمی آید

مسئولیت پس جامع که بسیاری علمای طب و روانشناس را بخود جلب کرده است. اپتیمست ها چنین عقیده دارند که علاج اصلی آن موازنه طرز حیات و قایع سپورت و غیره میباشد و روانشناسان را عقیده براینست که مریضی مذکور رابطه قوی با تمدن داشته که گریز از آن برای افراد بشر امریست مشکل.

کسالت در محل کار و شغل یومیه:

اگر از کار گر يك فابریکه، مامور يك شعبه، میزبان يك منزل و یا شاگرد يك مكتب چنین سوالی را کرد که چه چیز باعث خستگی او شده میشود همه به آواز بلند جواب خواهند داد: کار یومیه. اما عقاید متخصصین برعکس است زیرا تجارب زیادی با ثبات رسانیده که کار جسم انسانرا متضرر و خسته نساخته بلکه زنگ خطر: حقیقتا نباید کار طاقت فرسا باشد تا از گانیزم خسته نشده قوه اعتدال آن برهم نخورد زیادی با ثبات رسانیده که کار، جسم خاصی مدنظر گرفته شده است که رول مهمی را برای کار (زمان) بازی میکند پس بصورت عموم خستگی را کارگران کارهای ثقیله بیشتر حس میکنند از اینرو تفریح و هوای آزاد به اندازه لازم و جناسمتیک در محل کار چنین اشخاص خیلی مهم و در تسکین اعصاب رول مهمی را بازی میکند.

عصبانیت يك نارامی و افسردگی مزمن را تولید و بالاخره يك انسان معتاد را بوجود می آورد

چه باید کرد؟

متخصصین روانشناسی و دانشمندان طب از مدت‌هاست که باین پروبلم‌ها در مجادله و برای طرز جدید حیات و طراوت جسم و دماغ طرق بهتر و رهبری شده‌ای را پیش بینی کرده‌اند که از استفاده آن نتایج بهتری نیز حاصل شده است.

برعین گاری لازمه: ارگانیزم بشر برای موازنه و برقراری قوه و انرژی و هم چنین سلامتی و جود بموادلازمی احتیاج دارد که مهمترین آن پروتئین هاست که برای وجوه لازمه تهیه می‌دارد همچنین پروتئین حیوانی (از قبیل ماعی، گوشت، تخم، پنیر، شیر و ماست) پروتئین نباتی (کاهو فاسو لپه، کچالو و غیره گذشته از بقیه در صفحه ۶۳)

شد. و لی گجاست! رشد و انکشاف تخنیک امروزی در هرکجا که باشیم باز هم ما را تعقیب میکند شور و آواز درجاده‌ها، ترانزیستور و رادیو، گریه و ناله اطفال، لودسپیکرهای حق و ناحق منازل و کافی‌ها و غیره برخلاف باعث نارامی بشر میشوند. علاوه بر آن خرابی و از بین رفتن طبیعت (نباتات و گلها استفاده بیشتر مواد کیمیاوی، عطریات کاسمیتیک‌ها، اتومات و غیره بالاخره در سال ۱۹۸۰ یک انسان نا آرام، خسته و عصبی ای که مسلسل جهت تسکین از ادویه‌های مسکن (اضافه از اندازه معینه) استفاده کرده و هم دلسرد و ضعیف خواهیم یافت که دایما نا آرام و تحت فشار روحی قرار گرفته بالاخره افسرده و معتاد بار خواهد آمد.

۱۸۷۴ نیست سیر انکشاف مد نیت عصری امروزه نه تنها خستگی و عصبانیت بلکه عیوب و امراض جدیدی را انکشاف میبخشد. و از طرف دیگر نه تنها کار بلکه چارچانب و تماما اجزای تمدن امروزی انسانرا خسته و فرسوده میسازد. دیروز در اثر کار تنها عضلات ما خسته میشد ولی امروز جای آنرا بعضی خستگی‌های خطرناک و امراض عصبی اشغال کرده است.

فابریکه‌ها سامانها و ماشین‌ولات تحولخانه‌های بزرگ، تطبیقات انستیتوت‌ها و غیره که بنام ساعات کارهمه را مشغول ساخته‌است همه بذات خود قوه جسمانی و دماغی بشر را خسته و فرسوده میسازد. چنین تصور میشود که بعد از ختم کار حتما در خانه استراحت خواهد

کار شبانه چه در فابریکه‌ها چه در موسسات و یا کارهای تبدیلی یعنی هفته‌ای روزانه و هفته دیگر از طرف شب و یا یکروز در میان از طرف روز و شب هرگز برای صحت یک کارگر عادی و مفید شمرده نمیشود زیرا ۶۴ فیصد اشخاصیکه گاهی شب و گاهی از طرف روزبکار خود ادامه میدهند بیشتر به امراض عصبی دچار اند در حالیکه ۲۵ درصد اشخاصیکه کارهای روزانه را اجرا میدارند به عصبانیت گرفتارند. از اینرو بر ستار نو کریوال شبانه علاوه بر اینکه ترس و خوف بوی غلبه میکند به حیات وی نیز می‌افزاید.

ناگفته نماند که کارهای سست و کند طویل‌المدت بیشتر و جود را نسبت بکارهای سریع و کوتاه‌خسته و غلیل میسازد. از جانب دیگر شور و غالمقال و لوهر کجا که باشد محرك خستگی و عصاب شمرده میشوند. کارهای پر سر و صدای فابریکات دو چند و جود را خسته ساخته علاوه بر اینکه تولیدات را کسر می‌بخشد به عصبانیت کارگران می‌افزاید.

مسئولیت‌های حق و ناحق فضای نا مساعد، مساحه کار شدیدترین علت غلبه بر سیستم عصبی بشمار میرود که اکثرا موجب ظهور امراض قلبی و سوزش معده میگردد از اینجاست اکثرا اشخاصیکه در راس کار قرار گرفته‌اند به این امراض مبتلا اند.

کار دو چند زنان و جد و جهد شاگردان هم پروبلم همزمان است. زنانیکه خارج از منزل اشتغال و وظیفه از یک طرف و در داخل خانه به امور منزل ازجا نب‌دیگر می‌پردازند ایما عصبانیت و بی‌حوصلگی بسراغ شان میاید و اینجا ست که بر تعداد زنان عصبی می‌افزاید.

یکی از عوامل دیگر عصبانیت ترس و هول است که بیشتر در شاگردان مکتب دروس و برای محصلین و محصلات امتحان یک ترس و هول عجیبی تولید میکند که باعث عصبانیت در وجود آنها گردیده و اکثرا این عصبانیت باعث دلسردی از تحصیل و کناره گیری از دروس و بی‌احترامی بمقابل والدین میشود و سرانجام عاقبت ناگواری داشته جوانان را به سوی اعتیاد میکشاند.

دیروز خستگی فزینی و امروز خستگی عصبی:

خستگی سال ۱۹۷۴ یعنی خستگی امروزه آن خستگی دیروزه یعنی سال شماره ۳۶



می‌کانیزم خستگی‌های دماغی. اولین حمله خستگی بالای دماغ بعدا تاثیر آن بالای کرده‌ها، قلب و عضلات می‌افتد می‌کانیزم خستگی‌های فزینی در این صورت اولتر از همه جگر را متاثر ساخته سپس به عضلات، کرده‌ها و شش‌ها سرایت میکند.

قلت مواد غذایی در جهان

ترجمه از مجله نیوزویک

آباد نیامیتواند خود را تغذیه کند؟ بتاریخ ۱۵ عقرب ۱۳۰ کشور
گردهم جمع شدند و بحران متر اید قلت مواد غذایی را
مورد بحث قرار دادند

مواد غذایی مورد ضرورت را تا جاییکه توان دارد تهیه و عرضه نماید. ولی مردم امریکا در ده سال اخیر در برابر یک سلسله بحران های تقریباً بی دریی مانند حقوق مدنی، ویتنام و ترکیت، انفلاسیون، انرژی و اکنون مواد غذایی قرار گرفته اند. اینکه آياياری دهندگان امریکا که قبلاً قیمت نان در سوپرمارکت حرفها میگفتند حاضرند تا سیاست کمک مواد غذایی بجهان خارج را قبول میکنند و یا خیر موضوعی نیست که هنوز بحال خود باقی مانده است. حتی در بلندترین مقامات حکومت امریکا مانند «ارل تیز» وزیر زراعت و هنری کیستجر وزیر خارجه امریکا که به حل بحران مواد غذایی بسویه بین المللی معتقدند درین حصه به مشکلی مواجه میباشند.

بهر حال وقت برای حل این بحران از دست میرود. در بنگله دیش نفوس شهر داکه مرکز بنگله دیش که به چهار صد هزار نفر رسیده است در تلاش آنند تا از خطر قحطی باطراف واکناف کشور خود فرار نمایند. «محبیب الرحمن رهبر بنگله دیش به تعداد ۴۳۰۰ مطبع شور باپزی رادر اطراف کشور ساخته تا با مردم در وضع گرسنگی کمک نماید. روزنامه های هندی راپور های زیادی در مورد آنانیکه به قحطی مواد غذایی دچار هستند همواره مطالبی نشر مینمایند.

در جاد شمالی، قسمتی از آفریقای مرکزی که از ناحیه هشت سال خشکسالی درمخمس میباشند یک گروپ از والدین از یک مشخصه علیه نجات ملل متحد التماس نمودند که در هنگامیکه مرض دفتري بسویه ایبیمیک شیع می یابد برای اطفال شان ادویه بفرستند. این گروپ اظهار داشتند که بهتر است اطفال شان مستقیماً از امراض ایبیمیک بپیرند تا اینکه از گرسنگی مداوم رنج برند و بطوری بز رگ شوند که نسبت سوء تغذی دارای روح و دماغ های فلج شده باشند.

این دهشت ها واضطرابات از چند سال بدینطرف در اذهان بشر تراکم نموده است. شش سال قبل، فیلسوف اجتماعی انگلستان ((سی پی سنو)) پیش بینی کرد که یکنماد از مردم جهان روی مواد غذایی محدود در بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ بجان همدیگر خواهند افتد. وی خاطر نشان ساخت که همین امر پایه قحطی منظوری منجر خواهند شد و یا اینکه

هنری کیستجر و زیر خارجه امریکا اخیراً اعلام کرد که ایالات متحده امریکا بحیث یک کشور بزرگ تولید جهان که از ناحیه مولدیت و تکنالوژی پیشرفته شهرت دارد باید در حل مسایل یک قدم فراخی ربه پیش بگذارد. ولی این یک پرابلم جهانی است و مستلزم حل جهانی می باشد.

در یافت اسباب و مو جبات این بحر آن آنقدر سخت نیست در دوسال گذشته تقریباً هریکیزیکه میتواند در تولید و توزیع غذا تأثیر منفی وارد آورد، واقعا تأثیر منفی خود را بجا گذاشت. سیلابها، خشکسالی ها، و طوفانها حاصلات زیاد رادر هند، آفریقا، اتحاد شوروی، و قسمت های مختلف چین و ایالات متحده امریکا متاثر ساخت و از بین برد. یک بحران بزرگ جهان به شمول قسمت قلت مصیبت یاری را در تولید کودکیماوی بوجود آورد و بالتبعه قیمت کشت و زراعت حاصلات زراعتی و حمل و نقل حیوانات را بالا برد و جریان نفت رادر و اثر پمپ های مزارع شالی و برنج پنجاب و جایان که تحت پروگرام انقلاب سبز برا افتاده بود قطع کرد در عین حال نفوس جهان به تکرار خود به پیمان ۹۳ میلیون نفر در فرسال ادامه داد. این رقم به متخصصین پلان گذاری جهان این اندیشه را دارد که باید تا سال ۲۰۰۰ تولیدات غذایی افزایش یابد و معیار تولیدات با این آورده شود و یا اینکه کدام اقدام دیگر در زمینه بعمل آید یکی از تحلیل کنندگان اوضاع غذایی جهان با تشویش و نگرانی اظهار داشت: ((بعد از سال مذکور سربو ش دیگر بخار افلاق خواهد گرد ؟

اگر قرار باشد که بحران غذایی جهان حل گردد ایالات متحده امریکا بحیث یکی از بزرگترین تولید کنند مواد غذایی نه تنها در حل بحران غذایی زعامت را بدست گیرد بلکه

گرسنگی برای اکثر امریکا ثیان یک چیز بیگانه است. هنوز مدت مدیدی از آن زمان نمیگذرد که تولیدات اراضی زراعتی ایالات غنی امریکا از نظر حاصلات از پیمانها و گدامها سرریزه کرده بود و حکومت به دهاقین پول میداد تا اراضی خود را بی زرع بگذارند آنچه که (بنام انقلاب سبز) یاد میشد متوجه دستگیری سایر کشور های جهان بود. بزودی و بیکبارگی گرسنگی به پیمانها بیسابقه بر جهان مستولی گردید و این امکان بعین آمد که جهان بسوی قلت و فقدان مواد غذایی شاید پیش رود یکنماد از متخصصین باین عقیده اند که امریکا میتواند برای یک مدت درازی در بحر گرسنگی بحیث جزیره وفرت و فراوانی باقی بماند. هفته گذشته یک متخصص زراعتی اظهار داد ((ما شاید بزودی آغاز از بین رفتن مدلیت خود را به بینیم مگر اینکه بشر با درایت و کفایت کافی خسود بتواند یک سیستم بهتر امنیت غذایی را پی ریزی کند)).

این نوع پیش بینی هایی که صیغه نظریه مالیتوس را دارد قیلاهم ابراز گردیده است. امامعمای قلت مواد غذایی که با ثران اطفال در آفریقا و آسیا گرسنه بسر میبرند و در ایالات وسکانسن امریکا گوساله ها بعنوان پرو تست علیه قیمت های مواد غذایی مورد گلوله باری قرار می گیرند در کنفرانس جهانی مواد غذایی موسسه ملل متحد منعقد روم اندیشه متخصصین جهان را تشکیل میدهد اکثر احصائیه های غذایی نشان میدهد که امروز لااقل ۴۶۰ میلیون نفر معروض تهدید گرسنگی می باشند. با احتمال غالب تا اخیر سال جاری ده میلیون نفر که اکثر ایشان را اطفال کمتر از سن پنج تشکیل میدهد از گرسنگی هلاک خواهند شد. بناء قسمت زیاد از مردم جهان چشم انتظار و کمک بسوی هیات ۴۰ عضوی امریکا در کنفرانس روم دارند. اما ذخایر امریکا در حال حاضر نسبتاً خالی به نظر میرسد.



مشکل گرسنگی در آسیا و آفریقا هر آن بیشتر میشود.

حیات بشر را تهدید میکند

قطعی های منظوری به دریای گرسنگی سرایت خواهد کرد.

از ختم جنگ دوم جهانی بدینطرف جهان پر ذخایر مازاد غلهجات کشور های عمده صادر کننده جهان چون ایالات متحده امریکا کانادا، استرالیا و ژانیتین بحیث قدرت های استقرار دهنده قیم و مبارزین قطعی اکتفاء نموده است اکنون در حالیکه قیمت ها بلند میروند مواد غذایی کم می شوند در سال ۱۹۶۱ ذخایر غلهجات ۱۷۰ میلیون تن رسیده بود، این مقدار کافی بود تا جهان را برای ۹۵ روز تغذیه نماید. در سال جاری ذخایر مذکور باندازه پائین آمده که فقط نفوس جهان را برای ۲۲ روز اعاشه میکند.

متخصصین پیش بینی میکنند که تا پیاپی آینده جهان به سیستم جیره بندی که تحت آن فقط در هفت هشت روز به فامیل ها مواد غذا ای داده خواهد شد رجوع خواهد کرد.

احصائیه های عمومی موجوده نمیتواند بر چهره هولناک میزان افراد در بسیاری از نقاط جهان روشنائی درست اندازد. در کشور های رویه انکشاف سالانه ۴۰۰ پوند غله بصورت وسطی به مردم زن، و طفل خواهد رسید. غالباً تمام این مقدار قلیل پخته شده و خورده می شود تا حداقل احتیاج انرژی انسانها را رفع گردد.

در آسیا و آفریقا تقریباً یک ربع نفوس ۲۰۷ میلیون آفریقایی روی یک غذای بخور و نمیسر حیات خود را بسر می برند. این غذا بمراتب پائین تر از یک پیکزار کالوریست که روزانه یک انسان برای اینکه قدری فعال باشد احتیاج دارد. یکی از مأمورین موسسه ملل متحد گفته گشته اظهار داشت: ((پراپلم غذا امروز غالباً از جدی ترین پراپلم های تاریخ جهان می باشد.))

این پراپلم امروز حیات صد ها میلیون انسان را در سراسر جهان تهدید میکند.

مقصد اینست که با اینکه ظلمت بحران را کسی در کج و کنار نمی بیند ولی خطر اصلی در قبال است. یکی از اقتصاد دانان امریکا بنام دون برلبرگ اظهار داشت: ((تادمه آینده احتمال زیاد می رود که تولیدات غذایی نیم قدم پیشتر از نفوس باشد. اما بعد از آن میزان تولدات از اندازه بالارفته و تولیدات غذایی جهان با معیار های موجود آن نخواهد

توانست جلو دنبال نفوس را بگیرد. پروفیسور میسارو یک استاد پوهنتون و کیس ویسترن ریزرفه طی یک سلسله تحقیقات نشان داده است که نفوس ۱۰۳ بلیونی جنوب آسیا در آغاز قرن جدید نمیتواند بحال خود مستقر بماند و فلیپ هندلر رئیس اکادمی ملی علوم امریکا گفت: اگر به معیار تولدات فعلی این منطقه جهان کدام تغییری رخ ندهد آنگاه بحر ان اقتصادی دامن این منطقه را بگیرد که دیگر انگیزه برای کنترل ولدات وجود نخواهد داشت. اگر این حالت تا سال ۲۰۲۵ ادامه پیدا کند ماهانه یک میلیون طفل از گرسنگی هلاک خواهد شد.

با اینکه این رقم یک رقم تعجب آورده می شود معلوم میشود معیار این حالت میتواند به وقوع پیوندد. و سیکو مانسولت رئیس سابق جامعه اقتصادی اروپا گفت: بدبختانه ما همیشه برای حل بحران وقتی آمادگی میگیریم که قبل از کنار محاک آن رسیده باشیم.

این امر در مورد بحران به وقوع پیوسته و در مورد بحران غذا ای که یقیناً آمدنیست سورت خواهد گرفت. سوال اینست که چرا؟ در روی اتلس جهان مامن بینم که جهان دارای اراضی زراعتی کافیست که بتواند مردمان خود را تغذیه کند. در حدود ۳۰۵ بلیون ایکر زمین همین اکنون قلبه می شود و متخصصین تخمین میکنند که ۶۰۶ بلیون ایکر زمین دیگر میشود تحت زراعت بیاید در صورتیکه حکومت کشور های جهان حاضر باشند مصارف پلان های انکشافی را بپردازند. در ایالات متحده امریکا دوازده ایالت غرب وسطی به تنهایی آنقدر حاصلخیز ثابت شده اند که دهاقین امریکایی که یک برده هم حصه یک فیصد نفوس جهان را تشکیل میدهند برای مدت های درازی لااقل ۲۵ فیصد از مردمان خود را تغذیه کرده اند.

اما در سال جاری در ایالات غرب و وسطی امریکا یک بهار مرطوب غیر معمول دهاقین را از نقل دادن تراکتور های ثقیل به مزارع مانع آمد. و بعد از اینکه دهاقین مذکور تخم های بتری را در دل زمین پاشیدند باران های شدید آنها را از بین برد و با تران بعضی از دهاقین سه مرتبه تخم پاشیدند بعد از یک خشکسالی شدید آمد که در نتیجه آن حاصلات در بین موسام نشو و نما میزارع خشک شد. بالاخره در ماه

سپتمبر گذشته یک خشک قبل از وقت پیاپی از حاصلات جواری وسای بن را که از بحران های جوی سابق یافته بودند از بین برد نتیجه آنهمه حوادث قتل غله جات و صمود حتمی قیمت ها بود بعضی از متخصصین معتقدند که ایالات غرب وسطی امریکا بسوی یک دوره خشکسالی پیش می رود.

مصایب اقلیمی مشابه به کشور های دور دست جهان چون اتحاد شوروی، چین و کانادا رانیز متاثر ساخته است بعضی از متخصصین هواشناسی استدلال مینمایند که تغییرات بزرگ جوی میتواند تولیدات غذایی را شدیداً خرابه مند سازد.

دوکتور «بریسون» مدیر انستیتوت مطالعات محیطی پوهنتون ایالت دستگانشن امریکا اظهار داشت که شواهد بصراحت نشان میدهد اقلیم زمین بسوی استقامتی روان است که امیدوار کننده نیست بگفته بریسون انجماد و گرم شدن متناوب کوه های برف قطبی شدیداً اقلیم جهان را متاثر می سازد. وی میگوید هنگامیکه این قله های برف قطبی سرد می شوند این امر باعث ایجاد خشکسالی ها، بارانهای شدید و سیلابهای وسیع میگردد. عین یدیده سبب تغییر بارانهای موسمی بطرف جنوب گردیده که با اثر آن قسمت های وسیع آسیا در موسم بهار برف کاری خشک مانده است. بریسون هفته گذشته به نمایندگان پانزده کشور آسیائی در یک کنفرانس تولیدات مواد غذایی متعده توکیو گفت: جهان داخل یک دوره می شود که در آن تولیدات مواد غذایی کم شده می رود وی علاوه کرد اگر اقدامات وسیع در زمینه اتخاذ نگردد حیات میلیون ها مردم در سراسر جهان بخطر تهدید خواهد شد.

بحران انرژی تاثیر منفی مشابهی بر مواد غذایی جهان داشته است کشور های عضو موسسه صادر کنندگان نفت یعنی (اوپک) حجم تولیدات مواد کیمیای را که متکی بر پترول می باشد از طریق تقلیل در تولیدات پترول پائین آوردند. این کشور ها از طریق پنج فیصد بلند بردن قیمت نفت کودکانی را تقریباً از دست کشور های انکشاف یافته دور نگهداشتند. اولین هدف این اقدام متاثر ساختن انقلاب سبز را در خود جهان سوم است. دوکتور نارمن بور لاگ برنده جایزه نوبل که خود متخصص مواد غذاییست اظهار داشت: یک میلیون تن تقلیل لطفاً ورق بزنید

در ایالت و سکانسن امریکا گوساله ها بعنوان پروتست علیه قیمت های مواد غذایی مورد گلوله باری قرار میگیرند. ملحه ۱۷

قلت مواد غذائی

مواد غذایی در کودکی برای باعث تقویت بدن و در تولیدات غله جات میگردد. کشور های که در تهیه اسعار خارجی تاکید کرده اند اکنون مجبورند تاغله را از خارج برای دفع گرسنگی مردم خود وارد نمایند.

رینل شنت يك متخصص كمپنی كودكمیاری شیکاگو گفت در مقابل ارزش مردار كودكمیاری كه بنگله دیش امسال نمیتواند خریداری نماید این کشور مجبور است تا معادل پنج دالر غذا سال آینده توريد نماید.

اگر موضوع را خراشتر تصور كنیم بحركه زمانی بحيث يك منبع غذائی غیر قابل خلاص شدنی تلقی می شد بیش از این دیگر يك منبع وفرت و فراوانی نیست بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ ماهیگیری از ۲۱ میلیون تن به ۷۰ میلیون تن بالارفت لهذا در چهار سال گذشته ماهی های تراولر در آب به سطح بالاتر بسواحل مراجعت نموده اند گذشته از این اکنون غذاهای كه از ماهی برای تغذی مرغها و غیره تهیه میشود بمشاكل در سواحل چیلی و پیرو پیدا میگردد. تصادفات بر سر حقوق ماهیگیری در آبهای بحر همیشه صورت گرفته و در حال شدت یافتن می باشد. تاوقتیکه همکاری بین المللی بهبود نمی یابد جنگ سرد نظر آنچه كه بین ماهیگیران

انگلیسی و آیسلندی صورت نگیرد در آینده بین کشور های دیگر جهان در مورد آنچه كه در بحر باقی مانده است بوقوع خواهد پیوست. کشور های جهان قبلا بر قابت در حاصل کردن میوه زمین آغاز کرده اند و سال قبل، هوای غیر مساعد و حاصلات كم اتحاد شوروی را وادار ساخت تا با دو كمپنی بزرگ امریکائی در مورد صدور چهارصد میلیون تن گندم به شوروی معاهده عقد نماید.

مقدار گندم مذکور معادل يك برپنج حصه حاصلات غله امریکا بود. صدور گندم خریداری شده اتحاد شوروی به آن کشور كه قیمت آن بالغ به يك بلیون دالر می شد مقدار گندم را در بازار های داخلی امریکا پائین آورد و باعث بلند رفتن قیم غله جات بطور بی سابقه در امریکا گردید کشور های فقیر از ناحیه قلت عرضه گندم در امریکا قیل و قال نمودند. امریکائیان قیمت غله را در سوپر ماركت های آن کشور در حال صعود یافتند.

بنز وزیر زراعت امریکا اظهار میدارد كه يك قیمت خوب آنست كه تولیدات بیشتر را تقویه و تحريك كند. وی با خوشبینی كه درین زمینه دارد معتقد است كه بحران غذائی جهان يك پدیده گذری است وی میگوید ماهیچه



يك تن از اطفال قحطی زده

در جهان مردمان گرسنه داشته ایم فكر ميكند كه اوضاع موجوده غذائی جهان جدی است ولی يك بحران نیست به نظری دهقان امریکائی میتواند سیدتان جهان را پر كند مشروط بر اینکه بوی انگیزه درستی یعنی پول بیشتر تهیه گردد.

وزیر زراعت امریکا فكر ميكند كه میتواند بیلافان تادیات امریکا را از طریق فروش مواد غذائی به جهان خارج بهبود بخشد.

این امر بمشابه دست به مشمشیر زدن است دو هفته قبل اداره تحقیقات اقتصادی وزارت زراعت امریکا از روی يك پروژه مطالعاتی اظهار داشت كه تا سال ۱۹۸۵ باندازه ۵۱۰۹ میلیون تن غله ما در کشور های انكشاف یافته وجود خواهد داشت و در عین حال در کشور های انكشاف نیافته ۴۷۰۶ میلیون تن غله كمتر از احتیاج شان خواهد بود.

از این خلافاصله بحيث يك تجربه سیاسى در بحران نفت استفاده شده و خواهد شد زیرا این امر به کشور های مستعد اجازه خواهد داد تا بر کشور های جهان سوم كه از ناحیه تولیدات غله فقیر می باشند فشار وارد كنند تا کشور های او يك را وادار سازند كه قیمت های نفت را پائین آورد. کیستجر در شبی

انعقاد كنفرانس روم تعهدات جدید امریکا را برای تهیه مواد غذائی و دادن كمك های تخنیکى اعلان نموده ضمناً از کشورهای غنی دیگر بیکبار دیگر تقاضا كنند تا در پیروی ایالات متحده امریکا كمك های خود را افزایش دهند گرچه درین

تقاضا کیستجر از کشورهای تولید كننده نفت بصراحت نام نبرد ولی معاونین وی گفتند كه مقصد کیستجر کشور های مذکور بوده است بحران نفت با این پس منظر در كنفرانس روم

راه یافت انتظار میرود این كنفرانس كه در آن يكپزار نماینده از ۱۳۰ کشور گرد هم جمع آمده اند و برای ده روز دوام كرد زمینه را بیشتر برای تولید حرارت نسبت به برق مساعد سازد مامورین موزه غذا و زراعت ملل متحد امید دارند تا نظریات تازه را ارائه كنند از قبیل تشكيل يك اداره جهانی مواد غذائی كه

از مو مسسات موجوده درین رشته نظارت كند تا میس يك سیستم ابتكاریه قبلی كه حاصلات خراب را پیش بینی كند و تهیه يك ذخیره بین المللی مواد غذائی باندازه ۵۰۰۰۰۰ تن غله

تادر مواقع قحطی از آن استفاده بعمل آید. با تقلیل چهل فیصد كمك های امریکا در مورد صدور مواد غذائی نسبت به دو سال گذشته، هیات نمایندگی امریکا در كنفرانس روم موقف ضعیف و خراب گرفته اند چه امریکا درین وقبیه از آن تقاضا می شود تا كمك های بیشتری را به کشور های گرسنه جهان بدهند نسبت

به دو سال قبل دارای مواد غذائی كمتر می باشد. وزیر زراعت امریکا بنز كه این فشار را پیش بینی ميكند اراده ندارد تا تعهد نماید كه امریکا میتواند نقش يك كشوری را ایفا نماید كه به تمام کشور های جهان غله مورد ضرورت شان را بدهد.

يكی از مامورین یواس سی ای امریکا گفت در صورت تيكه قبول شود كه همه چیز طبق مامول پیش رود با آنهم دو سال در كار است تا ما بتوانیم پراپلم های خود را تحت كنترول در آوریم. اگر شرایط اقلیمی سال آینده ما را بیشتر متاثر سازد در آن صورت حل پراپلم های موجوده وقت درازتری را خواهد گرفت. در عین حال راه های حل مورد غور و علاقه قرار گرفته است.

ارستو فیلسوف یونانی فیصله نهائی طبیعت را چنین توضیح نموده (وقتاً فوقتاً لازم است تا مصایب قحطی و جنگی جلو انكشاف زندگی لوکس نژاد انسان را بگیرد) شاید چنین باشد زیرا هنوز بكلی واضح نیست كه انسانها به آن سویه رسیده باشند كه اجازه دهند يك مقدار بیشتر خلاقیات مدنی در جهان حكمرانی كنند.

بطور مشكلات و پروپلم های گرسنگی از بین رود در كنفرانس مواد غذائی روم متخصصین بر موضوع دفع گرسنگی بحث كردند. آنها میگویند اگر درباره بحران غذائی جهان كاری صورت نگیرد فقط محول نمودن حل پراپلم به آینده كاری را نخواهد انجام داد. تكنالوژی كه بتواند جهان را بصورت كافی تغذیه كند موجود است متخصصین زراعتی امریکا مطمئن هستند كه در طرف چند سال آینده برای يك دهقان امریکائی ممكن خواهد بود تا چنان حاصلات حیرت آوری را بدست آورد كه بتواند در هر ساعت ۲۰ تن غذا را كه با ویتامین و مواد معدنی غنی شده باشد برای خوراك مواشی دریل دستيك ها بسته كند.

يكه دیگر سیاست دانان اظهار امید میكنند كه حتی پراپلم های کشور هند میتواند با آنچه كه ایشان (۴۰۰ افغانی) میخوانند یعنی غذای بیشتر اسعار خارجی تیل و كودكمیاری حل گردد ولی توضیح و تشریح ادویه كه بیماری گرسنگی جهان را معالجه كند نسبت به استعمال این ادویه آسان تر است از يك نگاه این امر مستلزم پول فراوان شاید صدها بلیون دالر در سال برای چندین سال باشد.

معذا اگر فرضاً کشور های غنی تشویق



شوند تا در تغذی هموعان خود کمک نمایند
باز هم این پراپلم باسانی حل نخواهد شد.
برای حل این بحران از طرق مختلف حرف
زده می شود که ذیلا تقدیم میگردد *

در حال حاضر صرف یازده فیصد از مجموع
اراضی جهان یعنی تقریباً ۳۵۰ بلیون ایگر
تحت زراعت قرار دارد هستند متخصصین زراعتی
که عقیده دارند مساحت وسیع دیگر روی زمین
که بالغ به ۶۰۰ بلیون ایگر زمین میشود
میتواند به اراضی زراعتی تبدیل شوند *

۱- اراضی زراعتی جدید:

آنها از آسیا که تقریباً ۸۵ فیصد اراضی
زراعتی آن تحت زراعت میباشد حرف نمسی
زند آنها درین محاسبه خود غالباً متوجه جنگل
های دوردست وادی دریای آمازون و قسمت های
افریقای غربی بوده اند از نظر فنی همچو
توسعه زمین های زراعتی یک چیز غیرممکن
نیست *

معملاً پراپلم اساسی پراپلم مالیست
بسیاری از زمین های قابل قلیه و زراعت یا
مصارف قابل قبول قبلاً تحت زراعت آمده است.
سالانه ۴ بلیون دالر دیگر بکار است تا بیست
میلیون ایگر زمین تا سال ۱۹۸۵ به مجموع زمین
های زراعتی جهان علاوه شود ۱۰ اگر مصرف
زراعتی ساختن یک ایگر زمین را دوهزار دالر
تخمین کنیم در آن صورت برای اینکه ۶۰۰ بلیون
ایگر زمین را تحت زراعت در آوریم باندازه
۱۳۰۲ تریلیون دالر در کار است تا این مامول
بدست آید *

ستر یرون یکی از متخصصین پراپلم مواد
غذائی جهان ضمن تبصره گفت: آنهائیکه از
افزایش مزید زمین های زراعتی روی جهان حرف
می زنند پراپلم مصرف را در نظر نمی گیرند اگر
شما خواسته باشید تا مصرف را بدهید شما
میتوانید دامنه های کوه ایورست را زرع نمائید

۲- حاصلات بهتر

در سالهای بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تولیدات
مواد غذائی مهم حیاتی چون گندم، و برنج به
پیمانه بسیار وسیعی از برکت پروگرام های
(انقلاب سبز) بالا رفت تخم های جدید
معجز آسیا سیستم های توسعه یافته آبیاری
و تطبیق کودهای کمیادی دهقانان را خصوصاً
در نقاط گرم غذای آسیا قادر ساخت تا حاصلات
زیادی را بدست آرد معملاً این تزیاید بی سابقه
در حاصلات زراعتی متاسفانه فقط جهان را
همانقدر قادر ساخت تا با تکرار سریع نفوس
جهان همگام شود *

خوشبینان معتقدند که تکنالوژی معاصر
میتواند حاصل زیاد تری از یک ایگر زمین
زراعتی بدست آرد در حقیقت مانیس دانان
و سنایل جدیدتر و تخم های بلری مولد تسرا
اكتشاف داده اند یک تجربه علمی در صدد
آنست تا گندم را با ریشه های سبزی (پلی پاپ)
پیوند نمایند زیرا گندم به نایتروجن ضرورت
دارد و سبزی بین نایتروجن خود را خود تولید

می کند اما بسیاری ازین تجارب اکتشافی تهیه
آب وافر را در کار دارد تا بصورت موثر نتیجه
بدهد پلان های وسیع و بزرگ دیگر چون شیرین
ساختن آبهای شور بحر بسیار پر مصرف و پر
قیمت بوده و با احتمال غالب عامل بزرگی در
بهبود سیستم تهیه آب جهانی ثابت نخواهد شد
همچنین ارزش پروژه های بزرگ کنترل
شرایط اقلیمی چون ایجاد ابرها تا حال
مشکوک به نظر میرسد *

کلید اساسی برای ازدیاد تولیدات غذائی
در کشور های روبا تکشاف انرژی ارزان می
باشد برای فعال ساختن و بکار انداختن
ماشین های زراعتی پمپ های آبیاری، و تولید
کود کمیادی مقدار زیاد تیل در کار است *

بلند رفتن قیم ضد قیمت های نفت در طرف
دوسال گذشته تاثیر ناگوار و زیان آوری را بر
اراضی زراعتی کشور های فقیر سرچا گذاشت
پیشنهاداتی بعمل آمده که امریکا ثیان باید
استعمال کود کمیادی را در مزرعه ها، خانه
ها در مزرعه ها و جاهای مشابه دیگر گسترانند
تا کود کمیادی به مقدار زیاد به کشور های خارج
جهت تقویه حاصلات زراعتی شان صادر گردد اما
نه ایالات متحده امریکا و نه کدام کشور غنی دیگر
جهان حاضر خواهند بود تا باین نوع فداکاری ها
دست زند *

۳- کنترل نفوس:

تمام متخصصین زراعتی باین امر موافقه
دارند که جهان هیچگاه می قادر نخواهد شد تا
نفوس خود را بصورت درست تغذیه کند مگر
اینکه میزان تکرار نفوس که اکنون سالانه به
۲۰۴ فیصد میرسد به صفر فیصد پائین آید.
در حال حاضر سالانه ۲۵۰ میلیون دالر از
طرف منابع عامه و منابع شخصی در راه پلان
گذاری خانواده ها به مصرف میرسد این مبلغ
واقفاناً غیر کافی بوده و یکمقدار زیاد دیسو

در طول سالهای متعددی ساینس دانان و
متخصصین مواد غذائی بعد از انجام یک سلسله
تجربیات لابراتواری اکتشافات جدید را از قبیل
تولید مواد غذائی از تیل، و تولید مواد غذائی
پروتئین دار از برگهای درختان و غیره را اعلام
نموده اند *

همین قسم یک تعداد مواد دیگر و مخلوط حبوبات
و غیه به جهت مواد غذائی طرف استفاده قرار
گرفته و مارکیتهای بعضی کشور های جهان
مورد خرید و فروش قرار گرفته است *

اما تاکنون ذوق انسانی و قیمت های زیاد
غذا هائیکه که باید جانشین غذا های مروج
گردد مانع تعویض غذاهای معمول گردیده
است همچنین متخصصین مواد غذائی از مدت
های درازی بدینطرف خواب گشت و زراعت
را در بحر زده اند تا ذخایر ماهی را برای استهلاك
انسانی از دیاد بخشند *

باقبول مصارف گزاف و فقدان اراده بیسن
المللی درین امر، باز هم دلیلی موجود نیست
که معتقد شویم بحر در سالهای آینده میتواند
غذای زیاد تر انسانها را تهیه کند در حقیقت
احصائیه های موجود نشان میدهد که با لبر
کثیف شدن و آلودگی ابحار و به نسبت ماهی
گیری پیش از اندازه حجم ماهی گیری بالتدریج
رویه پائین نهاده است *

۵- کمتر غذا خوردن.

نفسی از متخصصین باین عقیده اند که

یکم از طرق عملی تهیه مواد غذائی به مردمان محتاج
جهان و تقلیل پروتئین حیوانی از طرف کشورهای
غنی می باشد برای تولید یک پوند گوشت گاو هفت
پوند حبوبات و غله ضرورت است تا آن صبر یکی
از متخصصین مواد غذائی میگوید: (اگر امریکا
ثیان ده فیصد از گوشتی را که می خورد کمتر
استهلاك نمایند غله کافی برای تغذیه ۶۰
میلیون نفر صرفه جویی خواهند کرد *

بر علاوه تخمین شده که امریکائی های بیست
و نیم فیصد از غذائی را که می خورد ضایع می
سازند اگر اضافه خوری شان هم در نظر گرفته
شود این رقم به ۵۰ فیصد خواهد رسید.
معملاً پیشنهادات برای اینکه امریکا ثیان
استهلاك مواد غذائی خود را تقلیل دهند تا کمتری
به مخالفت ها مواجه شوند.

هنگامیکه سناتور هیربرت هیلری پیشنهاد کرد
که امریکائیان باید یک همبرگر کمتر درونی

بلیه در صفحه ۶۱

لیکونکی : آدری منلی لکر

ژباړې ونکې: عنايت الله محرابي

لالها نده مينه

پوره زحمت گاللي دی (دهغی سترگی داوینکړه
خځه ډکې وی .دستیفن کتلو هغه غلی کړه
تایا ډیره ستومانه شوی وه .

د تایا داصلی ښار په منځ کی دتیریدو په
وخت کی ستیفن دکورونو پیاوړتیا او هغه
نیمکاره کورونه ولیدل چه دماشومانو دلویو
دکورونو په شان ښکاردیدل اولویو ماشینونو
دهغو کانکریټی تختی سره نښلولی ستیفن په
لویو ماشینو باندی دماکس نوم هم ولیدچه په
غټو غټو تورو لیکل شوی وو تایا په روغتون کی
(د جولیا) په لیدو لوظا اهرآ حیرانه شوه .هغه
په له ستیفن سره معرفی کړه او هغوی یی

انتظار په کوټه کی یوازی پریښودل .

ستیفن (جولیا) ته وکتل هغه یوه کوچنی
توروزمه ښایسته تجلی وه او داسی ښکاریده
چه ټوله شپه یی خوب لوی کړی ستیفن له هغی
خځه پوښتنه وکړه . (پښته خوه؟) سرکړ
جوړولو یو ماشین چپه شو . ماکس دهغه
چلوونکی وهغه جوړپړی و ضعه یی ښه ده
هغی پرخیلو یی موجه دښتانو باندی لاس
تیرکړی اوزیاته یی کړه . (هغه وویل چه دتایا
اغویستلو ته ضرورت نشته .)

ماکس دروغتون په شخصی برخه کی بستری
وو . هغه بالښتونو ته تکیه کړی وه پښی یی
پلاستر اومخ یی خوځایه پری شوی وو . دهغه
دکت تر څنگ یو تلفون پروت وو او دهغه مخی
ته یو میز پروت وو چه کاغذونه ورباندی خواره
وه . هغه دخپل شخصیت له کبله پدغه حال کی
هم کار کاوه .

تایا ورڅخه کړه . ماکس (او غیږمی ور
باندی راوگرزوله (خه درپیش شوی دی؟)
(گرانی ، له یوه تراکتور سره می مجادل
کوله . لکه چه وینی زه مغلوب شوم . دوی پښی
اویوه پښمی ماته شوه . زه به خورشی وروسته
له روغتون څخه ووزم . راسپانیا څنگه وه ؟)

هغی پداسی حال کی چه دگناه احساس یی
کاوه وی ویل : (ښه سفرو) بیایی هغه ټکل
کړ اوله خانه سره یی داسی فکر وکړ : (کرانه
ماکس ! ته پیر مطمن اویی توقمه سړی یی زه
په زړوندکی همداسی سړی غواړم چه په قدرت
اومهربانی باندی یی اتکا کیدای شی .)

تایا دستیفن په باب هم هغه ته خبری وکړی
اوزیاته یی کړه . (هغه زه کورته راوستم . آیادا
یوه لویه مهربانی نه ده ؟)

(هوگرانی . ستا پوستکی ډیر ښکلی نخودی
رنگ غوره کړی دی . کله چه زه له دی روغتون
څخه ووزم سمستنی به ولاړشو اوستادپاره به
یوه گوتی انتخاب کړو . ماعدسل دمیاشتی
دتیرو لودیاره یونان په نظر کی نیولی دی . ما
تل غوښتل چه هلته ولاړ شم خو هیڅکله می
وخت نه دی موندلی . په یاددی دی چه ما وده
کړی وه که په پوره اندازه پیسی پیدا کړم یونان
ته به شم ؟)

(زه نه پوهیږم څه وکړم . پوهیږم چه ته
غواړی له ماکس سره واده وکړی
ستاسره درخصتی تیرول او هغه وخت چه ته
دسیندونودوی ښایږی په شان ښکا ویدی .
زما دپاره دخوښی او خوشحالی لحظی وی . دهغه
آواز بیباکه ووځو سترگی یی یوازی دهغی
سترگو ته متوجه وی شونډی سړی او وچی
وی خرتانیادیوی ښیږی دپاره دهغه په لاسونو کی
پاتی شوه اوبیایی دهغه خیروته عینا په هماغه لېجه
چه ده امداد کړی وی خواب ورکړ .

هغه ورڅخه چه دوی دواړه خپل د علاقسی
دو جیبیل تودتک په خیال کی ووتانیاته یو ټلگرام
ورسید تایا په داسی حال کی چه هغه تلگرام
یی په لاس کی وو ستیفن ته دخپل کور دروازه
پرانستله . دهغی رنگ تښتیدلی دواړه په
خیره کی یی دستومانی ښی لیدل کیدی . هغی
ستیفن ته وویل .

(ستیفن ادا دماکس په باره کی دی هغه پریوه
تصادم کی ټپي شوی . زه نه پوهیږم چه پښه
واقعا څنگه دمخو هغه اوس په روغتون کی دی
دانلگرام (جولیا) راستولی دی زه باید یو
ځل کورته ولاړ شم . . .)

ستیفن یو عملی سړی وو . هغه نایا په غیږ
کی ونیوله اودیوه ماشوم غوندی یی آرامه کړه .
هغه هرڅه ترتیبات برابرکړل اوحتیالونکی
سیټونه یی هم رپرڅف کړل تایا اعتراض
وکړ .

دویستونه ؟ اما ته نشی کولای خپلی رخصتی
له دیامله قطع کړی .

(بیله هغه یی هم چه دانی وخته وزیاتی .
زه غواړم ستا سره ولاړ شم) هغی پداسی حال
کی چه په سترگو کی یی امتنان او رضایت لیدل
کیده . دستیفن لاس ته فشار ورکړ وی ویل

ژوندی اوسی
هغوی درویشو دیوه سیند پاسه چه دلمس
طلا یی رنگ ورکړی وو . د تایا دکور خواته
خپل سفر پیل کړ خو کله چه دلندن په هوایی
دگر کی کښته شول باران اوریده .
ستیفن وویل . زما موټر همدلته دی . زه به
دی کورته ودرسم . . .
(زما کور ډیر لیری دی تا اوس هم

زده واقعا داسپانیا دی سفر څخه خوند اخلسم)
(آیادا سفر تر هغه سفر ښه دی چه ستاد
(لادی) سره وکړی ؟)
هغی په ساده آواز وویل . (ته باید داپول
پوښتنی ونه کړی . البته هغه وخت حالات بل
ډول وو خاوس زما او دهغه ملگر تیا پای ته
رسیدلی ده . زه له ماکس سره واده کوم او
ورسره خوشاله به یم) .
زه هم همداهیل کوم . زما په فکرکه څوک
یوه خبره شان ته ډیر ځله تلقین کړی هغه
رښتیا کړی) .
هغی په تندره لېجه پوښتنه وکړه .

ته ولی له هری خبری څخه ناوړه استفاد
کوی ؟

(په عمر کی یوازی یوه لومړنی مینه وجود
لری ، لیونی اویی پروا مینه . خو ځلک بلاخړه
لویږی اودخوانی لومړی مرحلی یی تیرپړی
خوتا هیڅ تغیرنه دی کړی . ته اوسرد
احسا ساتو په یوه خلایک واقع یی . ته دهیجا
سره ژوره علاقه نه لری . ته ځان ته داویی چه
که دماکس سره واده وکړی هرڅه به سم شی
خودا هغومره آسانه خبره نه ده . تاله اول سر
څخه زما سره د صداقت اود رښتیا څخه کار
اخیستی دی . اوس دی وخت دی چه دخپل ځان
په برخه کی صادق راوسی . فعلا ته مهربانی
اوبه تفاهم ته ضرورت نلری بلکه باید په
سره سینه دخپل ځان په باب مفصل سوچ وکړی)
تایا هم قهر سره وویل . (زه دخپل ژوند
تیرولو دخترگولای په باب ستا خبرو ته
ضرورت نلرم !) هغوی په پوره چوپتیاکی
دښار خواته روان وو . کله چه بس هغوی
دښار په میدان کی کښته کړل تایا وویل .
(ستیفن زه تاسف کوم آیاردو خوارا کسو
(بایلا) برابرول به زما ابدبخشی سبب شی ؟
ستیفن دهغی خواته ورسول . دا ناامکنه وه
چه دیوی اړیدی مودی دپاره له هغی سره مرور
پاتی شی . هغه دتایا سره د رښتیا مینه درلوده
خودامینه یی چندانی بریالی نه وه لیکن هغه
له دی رخصتی څخه ډیری پس خاطری درلودی .
هغه مایام مخکی تردی چه ستیفن ته تایا
څخه جلاشی . هغه یی پخپلو متوکی ولیکله

ستیفن په نرمی سره پوښتنه وکړه : ددورو
جراحتونو په مقابل کی دیوه سپر په توگه ؟
آیا دا هغه څه نه دی چه ته پیسی دماکس څخه
غواړی ؟

هغی به هیجانی توگه وویل : نه ! هوا
سړیږی ، راشه چه دننه ولاړ شو .

ستیفن تر کورده پوری له هغی سره ولاړ . .
ښکاریده چه نور څه شی ویلو دپاره نه دی پاتی
داوسپنی دروازو سره ستیفن دتایا خواته
ورنژدی شو او خپلی شونډی یی دهغی له
پارخوسره ونښلولی بیایی ورته وویل : ښه
په خیر تایا ، هیله کوم چه آرام خوب وکړی .
اوله هغی څخه روان شو . هغوی دبیاملاقات
دپاره کوم پلان جوړنه کړ . کله چه ستیفن
سپا سهار هغی ته تیلون وکړ . هغه دبانډی
تللی وه . ستیفن هغه ورڅخه په نا کراری سره
تیره کړه . کله به یی لامل اولکله به دلمس
ورانگو ته وغځید خو ټوله ورځ دهغی په فکر کی
وو . بله ورځ یی هغه یی له ساحل څخه دراستیندو
په وخت کی ولیدله . هغه دکافی په څنگ کی
یوازی ناسته وه او ډیره دږه سوی ورښکاره
کیدد قهوی یوه پیاله یی هم مخی ته پرته وه .
ستیفن ورڅخه کړ : سلام تایا پرون چیري
پته شوی وی ؟

(زموږیوه اړونده پلي رفتار دپاره دبانډی ووتلم)
(پدی گرمی کی) .

پوهیږم خودا یوسوچ لیونوب ووه هغی
یوه مترخه مسکا وکړه او ویی ویل : له ماسره
څه قهوه وڅښه ؟ هغی دسترگو په کتوکی ویل
(نه غواړم چه تردی زیات یوازی راوسم)

ستیفن وویل . (راڅخه چه ستا ته هغه
اسپانیایی کلی وگورو)

هغوی دکوچنیانو په شان یی پرواوو په کلی کی
تایا ستیفن ته یو کوچنی کیندل شوی شکل راښواو
ده یو کوچنی دښینی ونه هغی ته رالیوله چه پر
ځانگو باندی یی دوی کوتری ناستی وی . هغوی
دغرمی دوی به کلی کی وخوړواو لاس په لاس کی دیس
خو اته روان شو .

تایا کورته دستیفن په لار کی ستیفن ته وویل
(ماد اسپانوی (بایلا) پخول ښه زده کړی دی
اویوه ماینامنی میلمستیا ستا پور ووی یم
اته بچی څنگه دی ؟ زه به درته په انتظار کی یم

باسدی نغیسه .

داد(لاری) لیکدی . هغه له یوی نجلۍ سره
په هغه ښار کې چې ځان ته یې کار پکښې پیدا کوی
ته یې کار پکښې پیدا کړی واده کوی. هغه
لیکلی چه دایو ستړی کوونکی کاردی خوښه
آینده لری !

که چیرې هغه رښتیا ددی نجلۍ دپاره کار
و کړی اوله سرگردانی څخه ځان وژغوری نو
رښتیا چه پوهنی باندی مین دی . هغه لیکلی
دی چه ملگری یې ډیر ټینګلی ده .
تانا په خندلو شروع وکړه خو په پای
کې یې خندا په ژړا او سلګیو بدله شوه. ستیفن
دقېوی یوه پیاله هغی ته ورکړه او هغی هم
دقېوی په خپلو پیل وکړ . قېوه ډیره قوی
او خوړه وه .

تانا ځانه سره داسی فکر کاوه: «ښه نو
«لاری» بالاخره پوره سړی شو . تانا! پریرده
دلومړنی مینی داخوب چه ته ورپوری نښتی
یې در څخه لیری شی . کله چه «لاری» درڅخه
ولاړ ژوند او مینه دی دواړه قطع شول. اوس
ددی وخت دی چه ته هم دلویانو په شان کار

و کړی اوداټولی خاطری ترشا پریردی .

ستیفن وویل : «اوس نوهرڅه ډیرښه
ترتیب شوی دی . «لاری» واده کوی اوداستا
اوستا دټولو ښو امیدونو لخوا یو سوغات
دی چه هغه ته وړاندی کیږی بیا نوته په
کراره له ماکس سره واده کولای شی .
«لاری» هغه وخت چه پخپل سروو بل سړی
دواواوس چه ټول عمر مینه ورسره ده یویل
سړی دی . هغه نور تاته ضرورت نلری اونه
نشی کولای هغه له ځانه سره یوځای کړی .

ستا دپاره اوس یوازی کار دادی چه ماکس
ته خپله توجه وگرزوی او ښایي یو وخت له
هغه سره مینه پداکړی .

تانا هغه ته ځواب ورنکړ خوله ځانه سره
یې فکر کاوه چه دهغه خبری سمی دی .
ستیفن له هغی سره ډیره مینه وشعه کړی وه.
اود هغی درخصتی ستومانو ونکو ورڅو ته یې
خوند او رنگینی ور بخښلی وه . هغه دی ته
• • •

دیوی هنداری حیثیت درلود چه دهغه د شخصیت
انعکاس یې په رښتیا یی توګه څرګنداوه

تانا فکر کاوه چه دخپل ژوند تر پایه پوری
به له ستیفن څخه ممنونه وی . تانا دهغه تر
تلودمخه دهغه ټولی خبری ورته وکړی . هغه
دتانا مخ په خپلو لاسو کې ونیو، په دقت سره
یې هغی ته وکتل او ورته ویویل :

«تانا ! ته پرما ډیره گرانه یې. که
«ماکس» له خاطره نه وی مابه داسی په آسانی
ستا څخه لاس نه وای اخیستی . که چیرې ستا
هیله ترسره نشی وعده راسره کوی چه بیا به
ما خبروی ؟»

هغی یو اسویلی وایست او دیوی شیبی
دپاره یې هڅ ونه ویل . هغی ولیدل چه
ستیفن خپل آدرس اود تېلفون نمبر دهغی
دپاره ولیکه . هغی ستیفن ښکل کړ او خپل
ژور معنو لیت یې ورته څر گند کړ ستیفن
دهغی ډیر خوښ وو .

• • •

تانا ترهغو پوری ستیفن ته لاس پورواوه
چه هغه یې له نظره غایب شو . بیا هغی جولیا
ته تېلفون وکړ او ورته ویی ویل : «زه نن په
کور کې نه پاتېږم او روغتون ته ځم .»

جولیا په محطاطانه لېجه وویل : «ښه ده»
ستیفن په پاپ دی څه وکړل ؟»

«هغه ولاړ . ماکس به څو ورځې وروسته
له روغتون څخه راووزی . څومره به ښه وی !»
«هو . زه دهغه د تصادم له امله ډیر
خوښی یم .»

تانا داسی فکر کاوه چه «جولیا» آواز
هغه غولوی دتانا په فکر ستیفن د هغی
پاتی په ټپه مخ کی

هغی وروزیل . «هوپه یادمی دی»
تانا ته بیازې ورځی اوشیبی ورپه یادشوی
چه دی دزی واده . لاری . ماکس اوتانا په
ښوونځی کې دواو دښار په یوه کافی کې یې د
شیرینڅ خړولو په ترڅ کې درالو نکوپلانونو په
باب خبری کولی . هغی ته دنوموړی کافی دزازه
سبک ښیښه یې لوښی اوږدی کاجوځی اودمرو
ومیزونه ورپه یاد شول . هغی ته داهم ورپه یاد
شوه چه وروسته بیا هغوی دځوانی په لومړیو
کڼو کې ځانته خپل خاص جهانونه په تخیل
کې جوړول چه ځلانده او ښکلې به وو .

ترڅو چه لاری یو وخت وویل ددی دری
کسیرې ډلی څخه زړه توری شوی دی . ولسی
ماکس ځان ته یوه جلا ملگری نه پیدا کوی؟ تانا
په دهغه وخت کې هجانی وه اود یوه داسی شوق
پر تڼ باندی واقع شوی وه چه پخپل ژوند یې
دهغه مثال نه وولیدلی . پدی شوق کې هغه په
ورځو باندی گرزیده اوستوری به یې سپینو
گلانو په شان دخپل تخیل په شولې کې را ټولول
پدی وختو کې هغی له لاری سره زیاته علاقه
اومینه درلوده .

هغی بیا ماکس ښکل کړ اود وعده یې ورکړه
چه سبا به بیا ورته راځی . کله چه هغه دانظار
کوټی ته ورسیده . جولیا تللی وه .

ستیفن وویل : «هغی وویل چه بیا به یو وخت
ستا سره وگوری (هغه لمړښه مرور شو او
وروی زیاته کړه : (هغه له ماکس سره مینه
لری) تانا کړه : (هغه ته ماکس سره مینه
مگر دانا معلومه ده ته دهغه له مخی ویلای
شی چه داسی ده ؟)

(دهغی له خبری څخه څرگند پیری
تانا ته بیا کوچنی خبری ورپه یاد شوی .
کوچنی اوبی رابطی پینځی ناڅاپه دهغه په
ذهن کې دامیل ددانوپه شان یوه بل یسی را
ژوندی شوی . هغی له ځانه سره فکر کاوه چه
(جولیا) ډیره خواړه ده . زه پوهیږم چه دهغه
دامینه به داسی لکه څنگه چه لاری (زه یوازی
پرېښودم) .

هغی ستیفن ته په کلکه لېجه وویل : ته
نشی کولای چه نن شپه ولاړشی زه یوه وزگار
کوټه لرم هغی دستیفن دسترگو کاته ولیدل
او آواز یې وچ غونډی شو .

سپار هغی ددروازی له څنګ څخه رسیدلی
لیکونه واخستل او په پخلیځی کې یې قهوه جوړه
کړه او په لیکونو باندی یې یو خفله د نظر وچاوه
کله چه هغی پویوه پاکت باندی (دلاری) په
لیک لیکل شوی ښور نامه ولوستله زړه یې
په لږ زیږدو سر شو قهوه

تراندازی زیاته چنبه څو هغه یې آواز ته
متوجه نشوه ستیفن پخلنځی ته ننوت او برقی
چای جوړه یې له ساکت څخه واستله . هغه
پداسی حال کې چه دتانا ننداره یې کوله دری
پیمانی یې د قهوی څخه ډکی کړی هغی اقلا
دری څله دلاری لیک ولوست او بیا یې سر پور
ته کړ او ستیفن ته یې وکتل : «دهغه سترگی
پرېښیدلی او یوه درز څکه مسکایی په شونډو





چشم‌ان شام‌ها هم‌بندیم بازهم قادر خواهند بود
و طایف بفرنجی را ایما کنند که ما به تعجب نباشد
جالب‌تر از همه اینست که دولفین با حیات
اجتماعی علاقه خاصی داشته از اجتماعات نسی
گریزد و با انسان الفت نموده خوان دوستی
هموار می نماید.

ایزوپ عالم یونانی (قبل از تاریخ) در مورد
دولفین حکایه‌ای دارد که دولفین سگی را از غرق
شدن در بحر نجات داده است این سگ در
حالی که یک کشتی غرق میشد در اطراف آن دست
وپا میزد و دولفین همیشه سگ را دیده آنرا به
ساحل آورده از مرگ نجات دادولی دوباره سگ
مذکور را به آب انداخت تا آنکه مرد. زیرا
پس از آنکه دولفین سگ مذکور را به ساحل
رسانید بعضی آنکه از دولفین اظهار شکری آن
شود دم‌دولفین را چک انداخته بود

و همچنان حادثه دیگر شاعر معروف یونانی
(ارپیون) قابل تذکر است که نامبرده خود را از
چنگ دزدان دریائی به آب انداخته او را نیز دولفین
از مرگ نجات داد.

درها داستان و حکایات مختلف در مورد دوستی

دولفین‌ها همیشه از یکدیگر خود در موقع خطر دفاع میکنند

و باز هم راجع به دولفین

ترجمه: جمال لغری

از منابع شوروی :

بشر برای آنکه کلید رمز بعضی از
اسرار حیات این حیوان را بدست
آورد پس از قرن‌های متمادی تفکر
و تشبث به یکسلسله مطالعات
و تحقیقات دست زد

ژان تار بور

غیر عادی دولفین‌های ساحلی بحیره مدیترانه
بامسکو یتن و اطفال سرزمین ایتالیا شاهد
مدعای فوق است.

در قرن اخیر در نیوزیلاند (زیلانده جدید)
قانون دولتی بر حسب حفاظت حیات دولفین
که در ساحل آن قرار داشتند تصویب شدیکی
از این دولفین‌ها بنام (پیله روس جیک) بود که
همیشه کشتی را بطرف ساحل رهنمائی میکرد
والی رسیدن آن به لنگر گاهش روی امواج بحر
موازی با کشتی حرکت مینمود و دیگری که
دولفین ماده‌ای بود بنام (اویو) یاد شده که

مسکونی شهر آپتونلی را نظیر به‌چهره و بعضی
خصوصیات دیگری تشخیص میکرد این دولفین
درست داشت بااطفا لیکه در ساحل می‌آمدند بازی
کنند و خاصاً یکی از دخترهای که اغلب به ساحل
می‌آمد علاقه خاصی داشت.

زمانیکه جسد این دولفین (اویو) را در ساحل
یافتند تمام شهر از غصه گریست دولفین مذکور
در اثر یک تصادم با سنگ بزرگی کشته شده بود.
دولفین ماهیگیران کالفرنیا و مکزیکو را در پیدا
نمودن آشیانه ماهی مخصوصی که بنام (تونس)
یاد میشود کمک مینماید و ماهیگیران از این
خصوصیت دولفین‌ها بوجه عجیبی استفاده می‌نمایند
ماهیگیران توزیم که در آبهای گرم ساحل
جنوب شوق آسیا مشغول تهیه تدارک ماهی‌اند
عقیده دارند که دولفین خالدار خاکستری برای
آنکه ماهی‌ها به مقدار زیاد تری داخل تور ماهی
بافتند کارهای عجیبی می‌کنند.

بعضی از تیپ‌های دولفین که در آب‌های

های مختلف موجود است مثلاً پوز دولفین نیز
بوده در حالیکه از خوک آبی پهن است. بعضی
از علما از این تفاوت هم صرف نظر کرده دولفین
خوک آبی را در یک ردیف قبول نموده‌اند.
این خصوصیت در دولفین‌ها موجود است
که بعضی از معلومات‌ها را یک به دیگر آزادانه
مخاطره کند امکان آن موجود است تا به دولفین
آموخته‌شده شود که از بعضی اوامر آدمی پیروی
کنند طرز تنفس دولفین‌ها بصورت عمومی از طرز
تنفس حیواناتی که در روی زمین «در خشکه»
زندگی می‌نمایند متفاوت است.

دولفین‌ها قابلیت فوق‌العاده حرکت سریع
را در آب دارند با استفاده از ساختمان‌های
مخصوص (آخذ صوت) خود قادرند اجسام و
مواد بزرگ در آب قرار دارند پیدا کنند و حتی اگر

در میان کلیه حیوانات بحری عجب ترین و
جالبترین حیوانی که ذریعه حواس تنفس میکنند و
پارچه‌های خورد گوشت (ماهی‌های کوچک) را
بلع می‌نمایند یکی هم دولفین است. تنها طسی
افسانه‌ها و قصه‌ها حکایت میشد که دولفین هم
مانند انسان‌ها دارای مغز و احساس‌اند و دولفین‌ها
پروگرام‌های منظمی که در کنار سواحل اجرا
می‌کنند می‌توانند انسان‌ها را ساعتها مشغول نگه‌دارند
علما اکثراً به این عقیده اند که این حیوان زیرک
واقعاً قادرند بعضی معلومات‌های مورد نظر
را در دسترس آدمی قرار دهند.

اضافه از شصت قسم مختلف دولفین‌ها و
سایر خوک‌های بحری در آبهای گرم به‌ساعت
تیری مشغول‌اند.
با وجود آنکه بین خوک‌های بحری و دولفین تفاوتی
نمی‌گذارند ولی بین آنها اختلا فانی از نگاه

صفحه ۲۲

دولفین‌بسی از بازی‌های اکرو باتیک
را نیز اجرا می‌تواند

نوشته‌های سواحل امریکای جنوبی زندگی می‌کنند
از طرف مسکو نیز ساحلی خیلی هادتر میشوند
چه آنها این حیوان را مقدس شمرده عقیده دارند
که مغز و قین راهواره دولفین از مرگ نجات
داده است.

تحقیقات در مورد آناتومی دولفین بعمل آمده
در بعضی بشر در تشریح مغز و قسمت‌های داخلی
و خارجی مغز این حیوان پست‌ها ندارد بحری به
کدام نتیجه مثبتی نایل نگردیده است مشکلات
صلی درین بود که مغز دولفین باید به‌سرعت
فوق‌العاده از کاسه سر جدا میشد و مورد
تحقیق قرار میگرفت زیرا مغز دولفین دارای
چنین خواصی است که پس از ۳ دقیقه بعد از
عمل بکلی از استفاده برآمده و تجارب علمی
و طبیی را که لازم است بالای آن صورت گیرد عمل
شده نمی‌تواند بنابراین لازم است تا انسان‌ها نخست
سرعت عمل را داشته باشند و بعداً تدابیری اتخاذ
نمایند تا از مغز سر دولفین مدت زیادی به‌حسن
صورت نگهداری بعمل آید.

به علت اینکه مغز دولفین دارای شکل پیچیده‌ای
است عملیات بیرون ساختن مغز دولفین ممکن

است چندین ساعت رادر بر بگردد (در صورتیکه برای بیرون آوردن مغز انسان فقط ده دقیقه را احتوا می کند)

برای آنکه دلفین از نگاه جراحی مطالعه شود محققین سعی کردند از ترکوز استفاده نمایند ولی این تلاش آدمی باعث مرگ حیوان مذکور شدو هیچ کسی هم علت آنرا ندانست که چسرا ؟

فقط در اوسط سال ۱۹۶۵ بود که گروپ محققین انستیتوت (مسایل تبادل اطلاعات) میامی حل این معما را درست آوردند.

انسانها وسایر حیوا ناتیکه در خشکه زندگی می نمایند بصورت اتومات هوا را تنفس کرده در حالیکه دلفین هوا را خارج از آب گرفته و بعداً داخل آب می شوند و به تدریج از هوای ذخیره شده استفاده می نمایند و هرگاه کیسه هوا خالی شد دوباره روی آب می آیند .

دلفین هوا را از راه گلون خود (مجرای تنفس) که در قسمت فوقانی کله دلفین قرار دارد گرفته و در شش های خود تا زمانی آنرا نگه میدارد که در میان آب قرار دارد و همینکه در سطح آب قرار گرفت دوباره هوای تازه گرفته دوباره به آب غوطه ور می شود . بصورت نورمال دلفین در یک



دلفین در حال پرش از سطح آب

دو به متواله ۲-۳ مرتبه تنفس بکشد و هوا بکشد این تحقیقات علمی پرشش های جدید را بدیال دارد .

چه وقت دلفین میخوابد؟ هیچ کس نمی تواند جواب معنی به این سوال بدهد با تفاوت از ۱۰ تا ۱۵ ثانیه که در خشکه میخوابد و از جمله حیوانات پستاندار بشمار می رود و هوا را تنفس می کند، دلفین بطور دوامداری روی آب حرکت می نماید



دلفین ها به بازی های اجتماعی نیز علاقمند می شوند

زندگی وسایر ایجابات دیگری را که درین محل برای آن لازم است مهیا نماید .

دلفین هایی که دوزمان قدیم زندگی داشتند وسایر نهنک های قدیمه میلیون ها سال پیشس بحر را ترک گفته و در خشکه به ادامه حیات خود ادامه داده اند و در اثر حوادث مختلف بقایای آنها را به بحر برگشتا نداده در حالیکه حوادث ارگانیزم وجود شانرا حفاظت کرده بود.

نهنک های بزرگ که پدران دلفین زمان حاضر اند و امروز بجز استخوانهای آنها هیچ شباهتی بادلفین ندارند انسانرا بیاد آزمائنها می اندازد .

دلفین حیوان اجتماعی است و میتواند معلوماتی رادر مورد خود و راجع به وضع خود به طرف مخایره نماید .

قرار معلوم دلفین زمانی اعلام خطر می کند که واقعا کدام خطری او را تهدید کند و این عمل را با اشپلاق زدن به نحو مخصوصی اجرا می کند همچنان خواهشات جنسی انتقام از حریفیکه با چشم بدی طرف دلفین ماده نظر بازی کرده و بگریه آرزو های خود را دلفین با اشپلاق زدن افاده می کند

در مجمع دلفین ها دسپلین و قوانین شدید برقرار است که در مورد اعمال زشت و ظالمانه دلفین قوی در برابر دلفین ضعیف تراز خود بکار می بندد .

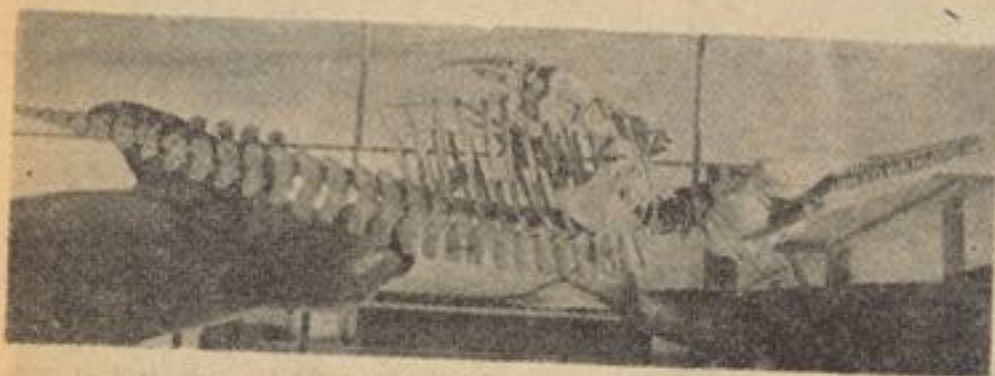
دولفین تر همواره از دلفین ماده پشتیبانی کرده احترام به جنس لطیف در بین دولفین ها به واقعیت حکم والی دارد اگر روزی دولفین نر بر دولفین ماده غضبناک شود بنا بر آن انتقام خود را به تنه او اولنکه از چوچه های او میکشد بدین معنی که آنها را مورد سر زدن قرار داده از دور بر سر شان دندان میگیرند .

با وجود یکه دلفین ها موجوداتی خوش هضم و مست و دوست داشتنی اند ولی در عین حال حیوانات قوی نیز محسوب می شوند بنا بر آن

و در حالیکه وجود خود را بلند می نماید و او را در شش های خود میگیرد . بعضی از علما پیششهاد مینمایند که زیمی از مغز دلفین بطور دوامدار استراحت می نماید و بعبارة دیگر گفته میشود که این حیوان بصورت دوامدار در حالتی قرار دارد که حالت (تیله خواب) یاد میشود .

با گرفتن ترکوز دولفین بصورت بسیار عادی از تنفس کردن باز مانده و به سهولت می میرد . در یکی از انستیتوت های (میامی) محققین شش های میخا نیکی را برای تحقیقات جراحی این حیوان بکار انداخت و هنگامی این حیات محققین را پرو فیسور یوجین نایگیسک بمپده داشت

علما و محققین زو لوزی به سیستم دوران خون در وجود دلفین بیشتر علاقمند شدند خون در وجود دلفین بدون آنکه مانند بعضی انسانها پس شود جریان عادی دارد این به علتی است که قلب میخا نیکی شش همخوانی را که می دهد بدون هیچگونه ضربتی داده می شود بسیار امکان دارد که مطالعه این حادثه در ارگا نیزم دلفین زنده برای کسانی که ساختن همچو آلات را طرح میکنند معلومات جدی برای تجدید کردن و بهر ساختن ماشین های خود دست و پا کنند .



اگر انسانها باعث اذیت و آزار دلفین ها میگردند دلفین نیز باز ساینده ضربات قوی و به دندان گزیندن از آنها انتقام می گیرند .

همچنان وقتیکه دولفین ها با نهنک های وحشی (اکولا) بر میخورند میتوانند با ضربه قوی خود این حیوان قوی و درنده را از پا در آورند و او را بکشد . البته بعد از وارد آوردن ضربه قوی دلفین نیز به خونریزی مغز دچار شده از بین می رود و می میرد

دلفین قادر است دو چند مقدار اکسیجن را که انسان و یا سایر حیوانات با ترکیب خون یکجای می نمایند بگردد او در برابر این مقدار که به سطح دوم اکسیجن اخذ می کند قادر است زندگی نماید در حالیکه انسان با همین مقدار ممکن است یا خفه شود و یا اینکه کم از کم از حال برود .

برای آنکه بصورت مکمل دلفین را شناخت و مطالعه کرد باید او را در محل مطلوبی که قبلا پیش بینی شده باشد قرار داد و تاریخ انکشاف

جزیره ی خاطره

از آنسوی انا ق مان، جایکه شو هرم به درست کردن آینه باجو کات بر نجسی اش که بتازگی برای ما تحفه آورده شده بود صدا کرد «اودری» خالم والاس» تبسم نمودم. در چند ساعت گذشته دو مراتب مراخانم والاس نامیده بود. هنوز تا همان بعد ازظهر ادوری پالمیر، یکد ختر شیر منده و تنپا از ماساچوست بودم که رخصتی تابستانی ام را را در این جزیره دور افتاده گرا بایس یعنی

جامیکا می گذراندم. یکماه پیش حتی دکور کفنت والاس زانمی دانستم که وجود داشت یالی. برایم شکفت آور بود که ناگهانی خود را متعلق به خانواده ی والاس و در قصرافسانه ای آنجا که مدت ها در هاله ی اسرار پنهان بود یافتم. از بسیاری لحاظ این حادثه برا بسم ترس آور بود. ولی باوجود بر خیز حواش و رخداد های ترس آور که در گذشته پیدان آمد.

آمده بودند و علاوه بر آن تمام دوستان خانواده در سوا سر جزیره. در حیاط خانه افراد مختلفی از دوستان های دور گرد آمده بودند تا به (داکتر کنند) نشان بدهند که تا چه اندازه مورد احترام آنان قرار دارد. و هو مینقی آن زن مسن معجزه گر، مادر کلان کفنت، آ هتک غروسی را با پیانو می نواخت حتی در بهترین کلیسا ها کس نمی توانست این آ هتک را بدان خوب ی روی

و هوشدار های که بتازگی دریافت نموده بودم لحظه ای که بدوی شو هرم می رفتم هیچ احساس ترس نداشتیم. در حالیکه با آغوش هم دیگر بودیم، خاطرات غروسی ام که بتازگی درسا لون بزرگ پایین خانه برپا شده بود، در ذهنم زنده گردید.

حتی در رویا های دوران جوانی ام چنین مراسم باشکوه غروسی را ندیده بودم تمام خانواده ی بزرگ والاس درجا میکا آنجا گرد



آرگن بنوازند او نمی خواست من و است که بنشینم، استراحت کنی و بخوابی و گریستیم! مثالی شویم. آهنگ تمام فضای خانه را پر نموده و از درو پنجره های آن بسوی جنگل ها کوه ها بازاریهای خاص جریان می یافت و یا خود تمام شک ها و ترسم را می زدود.

گفت به آهنگی در گوشم از من که کرد:

(میر من والاس، ماه قشنگی از کوه های دور دست بلند شده است چه می شود قدمی به باغ بزرگم تا پیش از اینکه دروازه ها یمان را بروی شب ببندیم؟)

(ما عاشق اش هستیم)

در حالیکه دست بدست هم داده بودیم از زینه ها پایین شدیم پیرون، انباشته از نور ماه و بوی عطرها بود، باگفت به آهنگی پیاده رو را رازیر پا گذاشتیم تا

اینکه برکناری باغ که از فراز آن دور نمای زیبا دهکده بخوبی دیده می شد، رسیدیم. در همین لحظه خاطره ای او لین دیدارم از قصر بزرگ خانواده ی گنت پیامد آمد.

و بعد، با وجود اینکه شام عروسی ام بود، تمام خاطرات گذشته سیل آسا بر مغزم هجوم آورده و بار دیگر ترس بوجود راه یافت.

مالک مهمانخانه ی بلو ویز تا، جا بیکه هنگام پا بگذارن به جزیره جامیکا در آن سکنی گزیدم راجع به قصر والاس گفته بود:

«بیفله پالمر هرکس پایدارین قصر بزرگ را اولی برای یک دفعه هم شده ببیند و لسی پتر است که سپیده دم بانجا رفت زیرا تا وقت تر برانه های سیل آسای ماه می این جزیره امکان دیدار درست را برای انسان نمی دهد»

لذا یگروز روشن برای دیدار از قصر والاس راه افتادم. جاده ی مار پیچی کوهستان از میان خانه ی ویز تا مرا از بین دهکده ی کوچکی که تازه در آن تپش زندگی روزانه می زد، بسوی بالا ها کشاند در یک محوطه ی سر گشاده و باز از میان کمی هموار شده روی آنرا درخت های که دارای میوه ها و سبزی های مختلف منطقه حاره بود، پوشانیده بود. زمانی که در آن حوالی ایستاده بودند با نظر احترام بمن نگریستند.

آنها پیشتر مرا ندیده بودند. همیشه مهمانان بلو ویز تا به آن طرف های آمدند ولی این دفعه اول بود که با نظر فدا می گذاشتیم. دوکتور خانوادگی در ماسا چوست دو کتور پندر بمن گفته بود که باید استراحت کنم زیرا من بحیث یک پرستار گوش شنوایی به نصایح دو کتور داشتم.

او برایم هوشدار داده بود که:

(دقتت به جا میکا معنی آن را ندارد که تمام جزیره را زیر پا بگذری این بدان معنی است که بنشینم، استراحت کنی و بخوابی و گریستیم! مثالی شویم. آهنگ تمام فضای خانه را پر نموده و از درو پنجره های آن بسوی جنگل ها کوه ها بازاریهای خاص جریان می یافت و یا خود تمام شک ها و ترسم را می زدود. گفت به آهنگی در گوشم از من که کرد:

(میر من والاس، ماه قشنگی از کوه های دور دست بلند شده است چه می شود قدمی به باغ بزرگم تا پیش از اینکه دروازه ها یمان را بروی شب ببندیم؟)

این نصایح بیشتر بخاطر آن بود که پدرم بتازگی مرا و دیار پدرم گفته بود.

طفلك؟ بزودی پایه سن بیست و چهار سالگی می گذاشتی، و حتی از آنهم پیر تر خود را احساس می نمودم. چند هفته پیش از اینکه در شفاخانه ای در بوستون کار می کردم و به آرامی با پدرم زندگی میکردم خود را خسته و بی حال می نمودم زیرا مادرم هنگامیکه هنوز دوساله بود مرده بود و با اطمینان به یک زندگی بهتر آینده خوش بودم.

بعد، بصورت ناگهانی و شگفت آور پدرم به الیک حمله قلبی در گذشت و آن بخش زندگی ام پایان یافت.

فکر کردم پس از مراسم تشییع جنازه به وظیفه ام باز گردم. ولی دکتر پندر نصیحت کرد: «تو گرسنه هستی، برای بعضی ممکن کار بهترین دوا باشد ولی تو هنوز آ ماد گسی گرفتن این دوا دانداری. برای مدتی به دور دست ها سفر کن و استراحت کنی بجای برو که همه چیز برایت نو باشد در مسورد جزایر غرب چه می گویی؟»

«لیکن» جامیکا، یک جزیره ای قشنگ است. چند روزی را در یکی از دهات آنجا بگذرانم. استراحت کن. کمی راجع بانجا میدانم. در این محل مهمانخانه کوچکی قرار دارد که گاه گاه می دوستانم برای استراحت آنجا می روند. و بعد از اینکه پتر شدی می توانی. جای دیگر بروی».

اعتراض کردم. (او نه می، این را نمی خواهم) (تو باید بروی، او دری، باید)

استدلال نیاوردم، ولی می دانستم که چیزی مرا خوش نمی نهد. ساختن و از همه خوشحال بودم که به بلو ویز تابویم و از همه پتر اینکه در آنجا فقط یک مهمان دیگر وجود داشت.

و خوشحالی ام وقتی به اوجش رسید که در این صبح زیبا در دهکده آرا من بخش، بسوی قصر المانه ای والاس قدم می زدم.

بعد راهروی که نزدیک جاده قرار داشت مردی سخن گفت و با سرا سیگی ایستادم.

او گفت:

(او، زن زیبا) باشگفتی نگاه کردم و چیزی را که شنیده بودم باور نمی کردم. اینو بخوش آمدگفتن و آنهم در یک دهکده ای جا میکا و آنهم از یک آدم کلان؟ باور نکردنی بود و از اینکه مرابه

شگفتی واداشته بود خوشحال بنظر میرسید. این احساس را برایم به وجود آورد که در و بعد بایک حرکت ژست در حالیکه پای راایش را از زمین کشود تکرار کرد. (او، زن زیبا).

از جانب چپ چپ با صدای بار یک شنیدم (ویکتورا) و از درون حصار گل های رنگارنگی که محوطه خانه را بخوبی مرز بندی میکرد، یک زن با دوش آمد. این زن که باریک و جذاب بود و چهره اش را پوستی با رنگ مس روشن پوشانیده بود، کاملاً عصبی معلوم میشد.

باشم و قهر مردی را که مرا چنان مخاطب نموده بود، دشنام داد. (او، مادر من نمی خواستم تا این زن را آزار بد هم)

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او تابش می نمود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. براهم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعمیق قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بربق های سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان و ابر ها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای هایم آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایل ن دارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم ها را خیره میکرد، برآمده و روی فشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر گنت کنت قدس را فرشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پس و خم های نوایی با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن پارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او تابش می نمود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. براهم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعمیق قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بربق های سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان و ابر ها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های هایم آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایل ن دارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم ها را خیره میکرد، برآمده و روی فشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر گنت کنت قدس را فرشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پس و خم های نوایی با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن پارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او تابش می نمود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. براهم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعمیق قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بربق های سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان و ابر ها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های هایم آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایل ن دارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم ها را خیره میکرد، برآمده و روی فشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر گنت کنت قدس را فرشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پس و خم های نوایی با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن پارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او تابش می نمود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. براهم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعمیق قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بربق های سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان و ابر ها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های هایم آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایل ن دارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم ها را خیره میکرد، برآمده و روی فشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر گنت کنت قدس را فرشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پس و خم های نوایی با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن پارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او تابش می نمود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. براهم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعمیق قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بربق های سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان و ابر ها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های هایم آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایل ن دارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم ها را خیره میکرد، برآمده و روی فشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر گنت کنت قدس را فرشته بود.

قصر بزرگ بود، این را بمن گفته بودند. در دوره ی بردگی یکی از جمله قصر های بزرگ جزیره بحساب می رفت و اکنون هم چنین بنظر می آمد. زیرا پس و خم های نوایی با مشق دیوار های از سنگ خاکستری رنگ قرار داشت. و این سنگ های اصلی ساختمان بود و روی چوب کار های آن بتازگی رنگ خاکستری تیره زده بودند در حالیکه کلکین های آن پارنگه خاکستری روشن رنگ آمیزی شده بود مجموع رنگها اندوه بار

مادر؟ از نزدیک به او نگر یستم. اگر او مادرش باشد، پدرش باید مرد قوی و تنومندی باشد زیرا ویکتور خیلی بزرگ معلوم می شد. در کنار بچه، مادرش مثل گدی گسک بنظر می آمد رنگ چهره ی بچه بر او تابش می نمود. ممکن پدرش سپیده بوده باشد. براهم ادامه دادم و بجای رسیدم که دریا قطع میشد. نقطه ای زیبا و دل انگیز بود. اکنون دهکده بعمیق قرار داشت. بجلو، کوه ها مانند رود آبی بسوی آسمان بلند میشدند و آسمان در حال پر شدن از بربق های سپید گونه ابر ها می گردید. در همان حصار جاییکه فکر میشد باران می بارد آسمان و ابر ها تیره و شبگون فرا گرفته بود. در زیر پای های هایم آب شفاف در یا روی سنگ های درخشان می لغزید. بجزردیکه روی چوب درازی که بجای پل استفاده میشد پای گذاردم دیدم که در زیر ما می ها کو چک و رنگارنگ جست و خیز می زنند. راه باریک بسوی بالا در بین کوهستان که بدو طرفش مزارع قهوه پهن شده بود، مانند اینکه پایل ن دارد، کشیده میشد لحظه ای بعد از درون جنگل قهوه بجای که روشنی تند آفتاب چشم ها را خیره میکرد، برآمده و روی فشیبی در پیشا پیشم قرار داشت قصر گنت کنت قدس را فرشته بود.

علیشیر نوایی

اثر: م. ت. آی بیک
ترجمه: ع. ح. ایلدرم

سپاهیان که آماده پیکار بودند در انتظار دستور حرکت دقیقه شماری میکردند. گویا چنین احساس میشد که زمان بسرعت خواهد گذشت و صبح خواهد دمید (اسبها بیقرار و آدمها بیتاب بودند ...)

مدتی بعد شیریم قراول مرد نیم حستی را بجلو انداخته باز گشت و معلوم شد که وی از نفرهای میرزا یادگار بود. «است بیک» ها کوشیدند تا این شخص که از سراسر سیمکی زیاد خود را باخته بود، یک سلسله معلومات مهم بدست آورند.

شیریم قراول گفت: (نتوا نستم جز خبر غفلت و بیخبری در هرات چیزی بدست آورم) بعد از آن حسین بایقرا صد نفر را از میان سپاهیان انتخاب کرده زیر هدایت

مظفر بر لاس، ابراهیم بر لاس و درویش ارلات قرار داد و آنها را به گشودن دروازه بزرگ (باغ زاغان) موظف ساخت و باز هم عدهای را موظف نمود تا افراد دیگر دشمن را هیچگونه سرو صدای از جانب هرات دستگیر نمایند و همینکه مطمئن شد بر نمی خیزد، خود نیز با سپاه باقی مانده حرکت کرد. چون از کوچه در خیابان (عبور نموده به مزار در امام فخر رازی) رسیدند، سلطان

خواجه ... را با گروه معیّتی و ی فرستاد تا دروازه دیگر (باغ زاغان) را که به مدرسه (گوهر شاد بیگم) اتصال داشت محاصره کنند. برای مراقبت سایر دروازه ها نیز، دسته هایی از سپاه را موظف ساخت و خود با هشتاد نفر باقیمانده بطرف دروازه ای که مظفر بر لاس مامور فتح آن بود حرکت کرد. در عرض راه

نماینده وفا دارش (میراخور) که در صفوف دشمن قرار داشت بسوی پیوست و اطلاع داد که دروازه

زولتون

خبر بازگشت نوایی و انتصاب او بصفت مهربار دولت چون حادثه مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقرر را به فال نیک میگیرند و چشم امید به سوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت می افرازد و با وجود شکست فاحش که از قشون حسین بایقرا میخورد، بار دیگر تجدید قوا نموده، بپاری عدهای از بیک ها و اماران خائن، شهر هرات را تحت تصرف در می آورد.

حسین بایقرا که در صدد بدست آوردن دوباره قدرت است پس از مدتی سرگردانی به «میمنه» اقامت میکند و پس از آنکه تصمیم میگیرد با استفاده از غفلت میرزا یادگار بر هرات شبخون بزند، با سپاه باقیمانده بدان سمت روان میشود.

حسین بایقرا در عرض راه با درویش معروفی به نام (باباخاکی) مواجه میشود و بنا بدعوت او راه مسکن او را که در مغاره کوهی قرار دارد در پیش میگیرد. درویش به سلطان و ملاز مانش ماست تبهزه تعارف میکند و خود در گوشه ای نشسته میگوید:

کشیید (۱۴) اینگونه تصورات جانگاہ هراس انگیز لحظه ای هم از مغزش دور نمیشدند او در تحت تاثیر این تصورات هیجانی شد ... سپاهیان مصروف پوشیدن خول و زره بودند و برای جنگ آمادگی میکردند.

نوایی سوار بر اسب نزد سلطان آمد. او در باره اینکه باید خیلی باحزم و احتیاط حرکت کرد و قبلا باید تدابیری سنجید، از آنجمله مثلا عدهای را باید فرستاد تا افراد دشمن را دستگیر کنند و اطلاعات لازم را از آنها بدست آورند، و سائل دیگری ازین قبیل بتاکید سخن گفت. او خسته بنظر میرسید اما طنین آوازش حاکی از اعتماد و اطمینان بود. حسین بایقرا فوراً شیریم قراول را نزد خود طلبید. او قراول هوشمند و زیرکی بود و در چابکی و حيله گری خود را کمتر از (مهر باویدلا) (۱۵) نمی شمرد.

او با دو سه تن از جوانان کار کشته در یک لحظه از نظر ناپدید شد

برخی از بیک ها بخر سندی بیان کرد و در حالیکه نیزه درویش را به حیث مقدسترین چیز در دست گرفته بود، دستور حرکت بسوی هرات داد ... پس از سیر طولانی بلاوقفه، نیمه های شب در محلی نزدیک هرات بنام (چشمه جزدوق) توقف نمودند.

پارچه کوچک مهتاب مثل اینکه میخواست فقر جا نگاه خانه های فرو ریخته و خاموش دهکده را نشان دهد، با انواری خیره میتابید. از دور دستها گاهی صدای پارس سگها بگوش میرسید.

از شامگاه هان بایتسو خاطر سلطان مکدر بود. اکنون در یک لحظه بسیار حساس، در باره سر نوشت در خشان ترین گوهر تاج خود یعنی هرات که در دست تصرف دشمن قرار داشت، شک و تردید بر وی هجوم آورده بودند. با خود می اندیشید، چطور خواهد شد. اگر دشمن اغفال نشده به مقابله برخیزد آیا باز هم کار به رسوایی نخواهد

شهر چند درون این مسکن بسان دل این بنده گناهکار سپاه است، با آنهم از کاخهای زرین سلاطین بر ترش میدانم درینجا با مرغان همنو- ایم و یا سنگها همدرد. خلا یاسیل های بهاران که مظهر تجلی جمال تو است، مرا بسوی بیکران دریای رحمت نکشا نیدند و طوفا نهایی سرما با گسستن زنجیر های زنگ اندو وجودم، بسوی توام باز نکرد- انیدند یا هو!

حسین بایقرا پس از سر کشیدن ماست، ریش و سبیل خود راسترد و همینکه درویش از سخن باز استاد کرنش کنان اجازه باز گشت خواست و از او طلبید تا در حقش دعا کند. پیر مرد از جا بر خاسته دستها را گشود و رو بسوی قبله ایستاده شد. سلطان نیز بسرعت از جا بر خاسته در عقب درویش قرار گرفت و دست بر هم نهاده سر بزیر افکند.

درویش پس از ختم دعا به سلطان اشاره نمود تا کمی درنگ نماید. نیزه زنک اندودی را از عقب شاخی که در یک کنج خانه خلانده شده بود بیرون آورده، از مغاره خارج شد و آنرا چون جنگجو یان نیزه باز در دست گرفته، با چشمانی مشتعل از خشم رو به طرف هرات ایستاد و مثل اینکه آنها بر دشمن فرود آورد در هوا فرو برد و بدست حسین بایقرا داد. سلطان خیلی تحت تاثیر قرار گرفت. قطرات اشکی را که در حال فرو ریختن از چشمانش بودند، بزحمت متوقف ساخته، دستان لاغر و استخوانی ریش سفید را بر چشمان خود مالید.

حسین بایقرا یکجا با ملازمان بسرعت رانده خود را به سپاه رسانید. او تاثرات خود را به

صفحه ۲۶

کشوده شده و ممکن است بسدرون رفت. حسین بایقرا با شنیدن این خبر خود را سبک حس کرده به جلو راند و راسا به در (باغ زاغان) داخل شد. جوانان حسین بایقرا در تاریکی خیره شب، میان خیابان و قطار در ختان، به جستجوی نیروهای دشمن میبرد. در هیچ جا نشانی از سپاهیان و نوکران میرزا یادگار پدیدار نبود. حسین بایقرا از آنجا به سمت (باغ شمال) که خوابگاه میرزا یادگار در آنجا قرار داشت، عبور کرد. برخی از و کران که ازین واقعه ناگهانی دچار سرنو گیچه شده بودند علاوه بر اینکه نتوانستند بمقابله برخیزند و یا از خود دفاع کنند، بدون گفتگو در برابر عمل انجام شده سرتسلیم نهاده.

جوانان، شهزاده ساده دل را میجستند. قصر شکوهمند چون دژی مستحکم سر بر افراشته است. خر گاهی که نزدیک آن قرار دارد، کاملا خالی به نظر میرسد. حسین بایقرا محل مرتفع تپه ماندی را از دور تحت محاصره گرفت. او حدس میزد که شاید میرزا یادگار در کوشکی باشد که در پشت این بلند و واقع است. برای داخل شدن به کوشک میبایستی از تپه عبور کرد. همگان این ضرورت را درک مینمودند. این احتمال وجود داشت که شاید نیروی ذخیره دشمن بخاطر وارد آوردن ضربه قطعی و تعیین کنند به تجهیزات بزرگ در عقب این تپه کمین کرده و آماده هجوم باشد. در روشنایی خیره شب، خا موشی مششوم قصر و تپه فروخته دلها را به لرزه می افکند.

حسین بایقرا بای صبری به گروهی از سپاهیان غرق در جوشن وزره دستور داد تا از تپه گذشته کوشک را تسخیر کنند. اما نه صدای از آنها بر خاست و نه حرکتی دیده شد. سپس مثل اینکه دستور را درک نکرده باشند، بسوی هم تگريسته متردد ماندند. درین موقع شاعر با حرکتی قاطع به چابکی یک عسکر از اسب فرود آمده جلو اسب را به دست نوکر خود - باباعلی سپرد و به سلطان نزدیک شد. جسورانه گفت (بما اجازه دهید) هیچ يك از بیکها و سپاهیان چنین انتظاری از نوایی نداشتند.

بسیاری از آنها خجالت زده سر بر زیر افکندند و رخنه پر وجودشان مستولی شده به خود لری زدند اما دیگر فرصت از دست رفته بود. و هرکس ولو هر قدر آرزومند میبود از اثبات شهامت و مردانگی خود عاجز بود...

حسین بایقرا پس از دقیقه ای تردد، چشمان کشیده خود را به

جوانانی که در پیرا موش صاف بسته بودند دوخت و بشاعر اجازه داد نوایی شمشیر را از نیام برون کشید (این اولین و آخرین باری بود که وی شمشیر از نیام میکشید) و دلیرانه با گامهای استوار به جلو رفت. اوبجای راه معمولی که دیگران تخمین میزدند، از طریق دیگری به طرف بلند و روان شد. درین موقع

کسی دسته شمع افروخت. چشم همگان بسوی شاعر بود و تکیه کتان بر شمشیر رو به بلند و راه می نمود. هنوز سایه شاعر کاملا از نظرش ناپدید نشده نوکرش، باباعلی با شمشیر برهنه از عقبش دوید لحظه ای بعدد ها تن از جوانان مثل اینکه بردری هجوم ببرند، با

(بقیه در ص ۵۶)

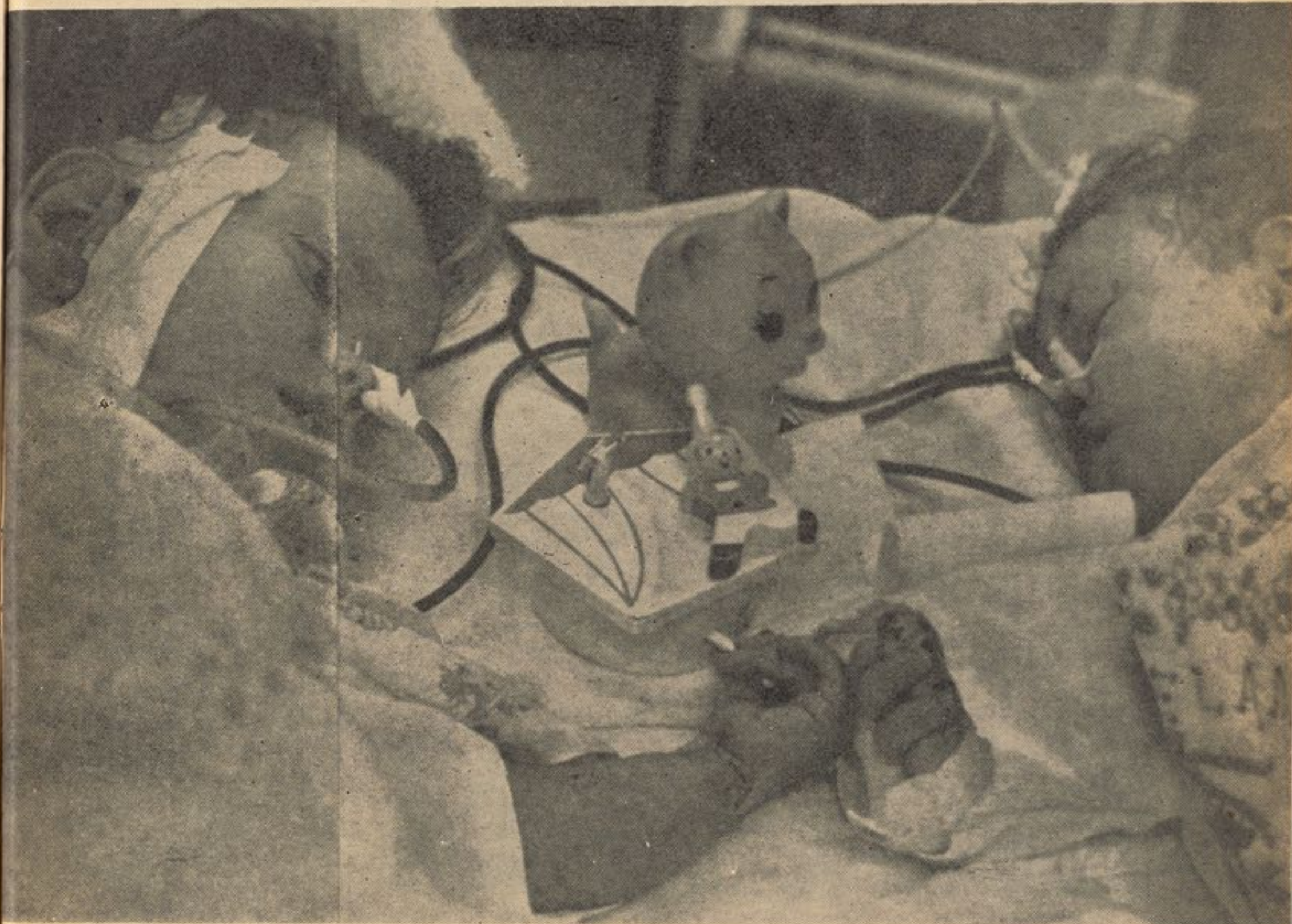


عملیاتی که در ست دد سا

یک جراح امریکائی دو خواهر
دو گانگی را از باشندگان سانتودو-
مینگو مرکز جمهوری دو مینیکن
که از دو جناح کمر و جگر بهم
چسپیده بودند از هم جدا ساخت.

دکتر کوپ که این معجزه را به
راه انداخته و درینجا (در عکس)
پریشان و سراسیمه به نظر میرسند
توسط آله الکترو کار دیوگراف،
ضربان قلب کلارا را مواظبت می کنند.
(حالا دیگر این دو دخترک معصوم
نمی خواهند یکدیگر را ترک کنند.
چنانکه در (عکس دیده میشود) آنها
دست های یکدیگر را مانند سابق در
حال خوابیدن محکم گرفته اند...

در جولای ۱۹۷۴ عیسوی فرید
رو در یکی خانم یک خورا که فروش از
باشند گان لاس آنا نمیشد که تا حال
مادر سه پسر قوی و صحتمند بود،
اینک این بار نوزاد های دو گانگی
ایرا بدنیا آورده است. این ولادت
که در جمله چهار صد هزار متولدین
آن شفاخانه بی سابقه قید شده،
دکتوران آنرا یک چیز عجیب خوانده
اند سر نوشت و تلاش های دقیقانه



بعد از جدا کردن اولین شبی است که آنها در اتاق احیای مجدد دیده میشوند کلا را که در تصویر مشاهده میشود دستش را مانند سابق با هم
چسپیده بودند بطرف خواهرش دراز کرده است.

عت بطول انجامید

کلارا و التا دیگر جدا و بصورت

مستقل از هم زندگی می کنند

.....



پیش از عملیات التام مجبور بودند بنشینند تا خواهرش کلارا خواب بتواند

دکتر کوپ چهار ده ماه پس از تولد این دو زندانی يك جسی را از هم جدا و آزاد ساختند که فعلا در یکی از اتاق های شفا خانه فلاد - لفیا بصورت جداگانه و مستقل از هم بسر می برند و با همدیگر بازی میکنند . اعضای وجود شان ماهرانه صورت این جراحی که بتاريخ ۱۸ سپتا - مبر سال جاری عیسوی توسط جراح ۴۷ ساله معروف امریکائی موسوم به

ایفرید کوپ انجام پذیرفته است و نتیجه عمل موفقیت آمیز و اعجاز آفرین وی را نشان داده ، بنام (جراحی قرن) یاد شده است . درین عملیات خطر بزرگی که حیات کلارا و التا را تهدید می کرد



دکتر کروپ عینک بچشم با ۲۳ نفر معاونین در حال اجرای عملیه در اتاق عملیات دیده میشود ۱۰۰ این عملیات درست ده ساعت بطول انجامیده است

قطع شده از اثر دوختن صورت گرفته که موقتی خواهد بود . جراح بسیار کوشیده تا از بریدن حصص مختلف و مورد ضرورت بدن که حتی در اثنای عملیات نیز حتمی بوده، تا اندازه ای خود داری نماید ، زیرا اینچنین عملیات برای همه و مخصوصا کودکان و اطفال بسیار خردسال خیلی مشکل و طاقت فرساست . کلارا و التا دو خواهر کوچک تا اکنون در يك بستر خواب می کنند زیرا مشکل است دو نوزادی را که از روز اول یکجا و پیوسته تولد شده اند دفعتا از هم دور ساخت همچنان دکتران نیز در قسمت یکی بودن ایشان در بستر نظریه مثبت داده اند زیرا این وضع بحال شان

مفید و سود مند ثابت میشود بدین وسیله شوکی را که در اثنای عملیات دیده اند رفع وجبیره می نماید . طوریکه در عکس دیده می شود ، اطفال مذکور مانند روز های اول دست های یکدیگر را در حال خوابیدن محکم گرفته اند ، ولی با این فرق که قبلا مانند حال با سانی خوابیده نمی توانستند جز اینکه نوبت را مراعات میکردند ، و لازم بود یکی از آنها بنشینند تا دیگری بخوابند و ب راحت دراز می کشید . حال که وضع صحی آنها کاملا رو به بهبودی است ، احتمال دارد در جریان ماه نوامبر سال جاری عیسوی از شفاخانه مرخص و عازم مسکن اصلی شان گردند .

عسکرها و مطلب‌ها

دستور بیتل‌ها



بیتل‌ها کار را بجائی رسانده اند که حالا دستور صحت‌مندی می‌دهد، چندی قبل در يك مجله انگلیسی این دستور را صادر کردند:

— اگر میخواهید دندانهای سالمی داشته باشید و شادابی و سلامت دندانهای خود را حفظ کنید، بعد از هر غذایی که می‌خورید یکدانه سیب‌پرا نوش جان کنید. خوردن سیب‌پس از غذا بمشابه مسواک و بر سن دندان است که دندانهای شما مانند مروارید خواهد درخشید.

تقاضای جالب



میکویند یکدختر ۲۰ ساله‌ای فرانسه برای (شون کانری) جیمز باند معروف سینما نامه جالبی فرستاده و در آن از شون کانری خواسته تا او را کمک کند که با نامزد خجالتی‌اش چگونه رفتار کند تا کمی با روحیه شود در نامه نوشته شده: دفعه اول که تا مردم بخانه من آمد و قتش را به تماشای آلبوم خانواده‌ام گذراند دفعه دوم سک کوچک ما را نوازش میکرد و دفعه سوم هم با برادر کوچکم صحبت کرد آیا بنظر شما دفعه چهارم بمن خواهد رسید؟

احصائیه گیری زنان



اخیرا يك موسسه احصائیه‌گیری در سان فرانسیسکو برای تعیین تعداد زنانی که دو بار ازدواج کرده اند، درین شهر به تحقیق پرداخت و دریافت که ۳۹ درصد زنانی که نام شوهر اول خود را فراموش کرده‌اند.

برای دومین بار ازدواج کرده اند نام شوهر اول خود را فراموش کرده اند!

شکارچی ماهر

خوب است بدانید که در میان شکارچیان پرنده، آقای مار کوس رپین که در سال ۱۹۲۳ جان سپرد در طول زندگی خود (۱۹۲۳-۱۸۶۷) بر روی هم ۵۵۶۰۰۰ غاز، کبک و انواع دیگر پرنده‌های خوردنی را شکار کرد درین مدت او علاوه بر این تعداد، ۲۴۱۰۰۰ کبوتر نیز شکار کرد، جالب اینجا است که خود آقای مار کوس نیز به هنگام شکار جان سپرد و در ۲۲ سپتامبر بعد از شکار ۵۲ مرغابی، ناگهان قلبش از حرکت ایستاد، مرگش او شاید انتقام قتل این همه پرنده‌های زیبا بوده است.



خیانت مستخدم



آقای (جان میل) اهل شیکاگو چندی پیش و قتی بخانه‌اش بر گشت متوجه شد که مستخدمش میخواهد بزور (نانسی) زن زیبای او را وادار به عشق و رزی کند. و زنش متواتر فریاد می‌کشید و کمک می‌طلبد، دیدن این صحنه بحدی آقای میل را اعصابانی ساخت که بسرعت میله آهنی را برداشت و چند ضربه محکم به سر مستخدم خیانت کارش وارد آورد، که در معرفی کرد.

عروج استغنا

حافظ

در عروج استغنا ست مسکنی که من دارم
بال و پر نمیکنجد ما منی که من دارم
از صفای دل کو کب رنگ خود براندازد
صد فروغ هبتاب است روشنی که من دارم
دل بساز نو میدی موج از شرر دارد
شعله در قلم گیرد گفتنی که من دارم
خون دل در این گلشن قطره قطره میریزد
یک جهان نو میدی هست هر دلی که من دارم
با وجود محرومی دست درد عسا نبود
زیر بار منت نیست گردنی که من دارم
زیرو به بخود چینه ناله و فغان من
ساز عشق مستغنی است در فنی که من دارم
هر رنگ گل از خونم رنگ و بوی نودارد
عالم تماشا نیست گلنبدی که من دارم
یارب اینچه بیغور یست گشتگان ابرو را
کس سراغ نتوان کرد مد فنی که من دارم
حافظ! اینچه غوغا نیست در ضمیر خا مو شنی
ناشنیده گر کس دست شیو نی که من دارم



شعر تازی از ناصر طه‌پوری

گوهر شهوار

دادیم بیک جام زکف نقد روان را
مستیم و نداریم غم سود و زیان را
جز تودگری کیست درین میخانه ساقی
کز لطف بگیرد خبر بی خبران را
تاب انقدرم نیست که در دست بگیرم
ساقی بدهد مفت اگر رطل گران را
غافل مشو ای پیر خرابات که زهاد
بستند به ویرانی میخانه میان را
گفتم که معال است یرم جان سلامت
روزی که قضا داد بابروت کمان را
روز سپهر تیره تراز ابر بهار است
کز گریه خود شاد نمایم دگران را
بس گوهر شهوار که از غلامه فشانم
افسوس ندانست کسی قیمت آن را
نه سرو کند گوش و نه شمشاد شود شاد
بپوده کشد با خسته در باغ فشان را
المنة الله که من و شمع درین بسزم
گفتم سخن تار مقل بود زبان را
آداب (نوید) ازمن دیوانه جمخواهی
مستی ز کف عقل ربو دست عنان را
(نوید)

قلب دورنگ

همه روز از توبیخم ، همه شب با توبیختم
همه لبریز فغانم ، بفرغان ازل تنگم .
دل تراز چه زبون شد؟ بفسون که فسون شد ؟
آخراں عهد توجون شد؟ عهدت ای خوب گشتنم !
آنچنان این دل شیدا، شده در عشق تورا :
- که دگر منکر نامم ، که دگر دشمن تنگم
پردل باز نمودم ، با تو پرواز نمودم
پروایم تو شکستی ، زدی از بسکه بستنم
گرچه (پا) ساختم از (سر) : به ره عشق تو کافر !
- نیست در کوی تودگر ، پس ازین جای درنگم
چون کنم ناله موزون ، ز تو با شعر پیرافسون ؟
- که بوز شعر هم اکنون، پیش تو: حرف چنگم
پای احساس من اینک : تو ز صدحای شکستی
و ه که در گوره عشق ، رهرو خسته و تنگم
نبرم تاب قیامت، عهد بشکستنت از یاد !
ریخت در کام دل آخر، این گریز تو شرنگم
دیگر از بهر طه‌پوری ، تو مرز اشک تعسر
که بصد رنگ تعیر ، من از آن قلب دورنگم

مرحوم استاد شایق جمال

دریای رحمت

یاران مرا به مهر و وفا امتحان کنید
آلت نمی رسد به شما در تمام عمر
هر کار تان بحکم خدای شود درست
دریای رحمتی است بهر قطره اش نهان
بسیار مختصر که نمیرند دیگران
آزرد از تکلف بسیار می شود
گر (شایق) محبت خود مهمان کنید

نذیر مبین پور

آخرین دیدار

اولین بار که لرزید دلم
نگه اش قصه بی ناگفته بی داشت
ودر چشمان شراب آلودش
غم و اندوه مرا پنهان داشت
من و او نکبت گلپای چمنها بودیم
کودکی مست بدنیای غریب
بی خبر از غم فردا بودیم
همه گلپای چمن
همه گلپاده صبح
به دل انگیزی این وصلت خوب
بدل آرامی دلپای پراز شادی ما
می خندید
و چنان دره سبز
روح ناشاد مرا مستی داد
و برامواج تگاهم که بر اومی آورد
شور احساس مرا هستی داد
هر دو همچو فانوس
در شبستانی غمین و متروک
می گفتم چو گلبرگ نخستین شمشاد

عشق

و سحرگاه
من و او تاز و تراز بزرگ افاقی بهار
چشم بر هستی رویانی هم می بستیم
لیکن افسوس و دریغ
دامن بخت مرا
سردی سخت زمستانها سوخت
و قرار بخش دلم
باهمه عشق و دل انگیزی خویش
با منی خسته ز آسیب خزان
قصه تلخ جدائی را خواند



تر جمه: سراج وهاج

یک پلان داستانی

فورستر طور دقیق نمیدانست چند ساعت شب را وقف مطالعه رومان جنایی کرده است که صدای خفیفی توجیش را جلب نمود. گویا کسی آهسته به کلکین میزند.

وی کتاب را روی میز گذاشت و از لای کلکین که پسوی پانچیس عمارت بر میخشد، نگاه می بخارج افکند. هیچکس بنظر نرسید. ولی باو صف آن فورستر پدهلیز رفت و در را گشود. نگاه شرر بار (پرت) در عقب دروازه عمارت آتش کیسه کپنه‌ای را بسرا پای فورستر پاشید ما یلدرد قبل از آنکه پا فورستر ازدواج کند، مدت کوتاهی همسر (پرت) بود.

(پرت) بدون هر گونه تعارف می پرسید.

— مزاحم شدم؟
فورستر در حالیکه از ورود نا بهنگام وی اندکی ناراحت شده بود راه را برای پرت باز کرده، گفت.
— نه، هیچ وجه ... پلاپوش نان را نمیکشید؟

— نه، من صرف چند دقیقه اینجا میمانم. تصادفاً از اینجودور می گذشتم. چراغ ایار تمان شما را روشن دیدم ...

فورستر میمان تا خوانده خود را بسالون رهنمایی کرد و پرت تصادفاً در چوکی خاص ما یلدرد نزدیک میز جای نشست. میزبان حیرت زده بچوکی مقابل وی جاگرفته پرسید.

— مشروب؟
پرت اندکی خود را راست کرد و گفت:

— نه، متشکرم طوری که قبلاً گفتم، من باید زودتر بروم.

— سگرت چطور؟
پرت سر خود را بعلامت نفی حرکت داده، نگاهش را روی کتاب فورستر که در لحظه اول عنوان آن جلب نظر کرد، پاشنیده، گفت:

— شما همیشه داستانهای جنایی میخوانید ... برای من که اینگونه داستانهای ارزشی ندارند، زیسرا تیوریهای زیر گانه‌ای در آن گنجایند شده و غالباً روی تصوراتی بریزی شده است که در واقعیت امر نمیتوان صد در صد بدان عمل کرد. اگر طور مثال، من بخواهم کسی را بقتل برسانم، یقیناً زیرکی قبرما نشان قیاس اینگونه رومانها را نخواهم داشت. معمولاً افراد زیرک بیشتر

فورستر طور دقیق نمیدانست چند ساعت شب را وقف مطالعه رومان جنایی کرده است که صدای خفیفی توجیش را جلب نمود. گویا کسی آهسته به کلکین میزند.

وی کتاب را روی میز گذاشت و از لای کلکین که پسوی پانچیس عمارت بر میخشد، نگاه می بخارج افکند. هیچکس بنظر نرسید. ولی باو صف آن فورستر پدهلیز رفت و در را گشود. نگاه شرر بار (پرت) در عقب دروازه عمارت آتش کیسه کپنه‌ای را بسرا پای فورستر پاشید ما یلدرد قبل از آنکه پا فورستر ازدواج کند، مدت کوتاهی همسر (پرت) بود.

(پرت) بدون هر گونه تعارف می پرسید.

— مزاحم شدم؟
فورستر در حالیکه از ورود نا بهنگام وی اندکی ناراحت شده بود راه را برای پرت باز کرده، گفت.
— نه، هیچ وجه ... پلاپوش نان را نمیکشید؟

— نه، من صرف چند دقیقه اینجا میمانم. تصادفاً از اینجودور می گذشتم. چراغ ایار تمان شما را روشن دیدم ...

فورستر میمان تا خوانده خود را بسالون رهنمایی کرد و پرت تصادفاً در چوکی خاص ما یلدرد نزدیک میز جای نشست. میزبان حیرت زده بچوکی مقابل وی جاگرفته پرسید.

— مشروب؟
پرت اندکی خود را راست کرد و گفت:

— نه، متشکرم طوری که قبلاً گفتم، من باید زودتر بروم.

— سگرت چطور؟
پرت سر خود را بعلامت نفی حرکت داده، نگاهش را روی کتاب فورستر که در لحظه اول عنوان آن جلب نظر کرد، پاشنیده، گفت:

— شما همیشه داستانهای جنایی میخوانید ... برای من که اینگونه داستانهای ارزشی ندارند، زیسرا تیوریهای زیر گانه‌ای در آن گنجایند شده و غالباً روی تصوراتی بریزی شده است که در واقعیت امر نمیتوان صد در صد بدان عمل کرد. اگر طور مثال، من بخواهم کسی را بقتل برسانم، یقیناً زیرکی قبرما نشان قیاس اینگونه رومانها را نخواهم داشت. معمولاً افراد زیرک بیشتر

الزاما بپذیرد.

فورستر با آنکه دیگر حرفهای او را نمیشنید و در پنهان بایسن موضوع می اندیشید که علت اصلی ورود نا بهنگام پرت درین وقت شب چه خواهد بود، سر را بهلا مست نالید شور میداد. در حقیقت میان او و پرت هیچگونه رابطه‌ای وجود نداشت تا زمینه یک ملاقات عادی و صحبت نورمال انسان را فراهم آورد.

میمان تا خوانده پس از یک وقفه کوتاه، ادامه داد:

— البته مشکل است مثال ساده‌ای درناتید قول خود بیاورم، ولی سعی خودم را میکنم. زیرا با ذکر امثله اکثر معضله‌ها قابل فهم میگردد. طور مثال، اگر من آمده باشم تا شما را بقتل برسانم، در آنصورت هنگامی را برای این عمل انتخاب می کنم که با اطلاع قبلی بدانم.

که در آنساعت خنمه منزل مرخص شده و همسر شما (مایلدرد) به بستر رفته است. به هر حال من بر عادات مایلدرد با خبرم، چراغ اتاق خواب وی در طبقه بالا، بعد از ساعت ده شب خاموش میشود و به سهولت هم میشود اطمینان قطعی در اینباره حاصل کرد. زیرا کلکینهای منزل شما از روی جناده قابل رویت است.

پرت در بیان مطلب خود هیچگونه تشویش و تردید نشان نمیداد گویی یک مبحث عادی را میخواهد بنیوت رساند. وی با همین بی خیالی ادامه داد:

— خوب، وقتی از جاده دینم چراغ های اتاق خواب خاموش است، وقتی فهمیدم ما یلدرد بخواب رفته و خدمه مرتخص شده و وقتی فهمیدم شما به تنهایی مشغول مطالعه هستید، طبعاً از طریق در وارد نمی شوم، بلکه یا انگشت به کلکین میزنم ...

وی باز یرکی خاصی مستقیماً به چشمان فورستر نظر دوخته بود و میدید که میزبان دیگر بر اعصاب خودش تسلطی ندارد و قدری بیجا معنویات خود را میبازد. وی بسا همان لحن قلبی دنیاله بحث را گرفت: — طبعاً مایلدرد از واقعه اطلاعی نخواهد داشت و نخواهد فهمید که من اینجا به منظور خاصی آمده ام ... در آنوقت مسلماً علت اقدام خود را بسرعت برای شما خواهیم گفت یعنی اینکه:

شما کانون فامیل مرا بر هم زده‌اید فورستر دیگر نتوانست خاموش بماند. وی علت ورود پرت را فهمید بود و دیگر نگذاشت حرف پرت به جا های پاریک بکشد:

— خوب، کافی است ... ولی یقیناً بخاطر دارید که من درسمست هنگامی پا مایلدرد آمده شدم که شما از هم جدا شده بودید و در حالت طلاق بسر میبردید.

بیان این جمله، میخواست از جا برخیزد، ولی شما هدیه لوله تفنگچه دوباره او را بجایش نشاند. فورستر برای نخستین بار متوجه گردید که پرت دستکش تیره‌ای به دست دارد و دهن سیاه و مرکبار تفنگچه را به نشانه قلبوی معطوف ساخته است.

پرت تبسمی کرده، گفت: — بلی، من دستکش پوشیده ام تا آثار انگشت روی تفنگچه باقی نماند. در پلانیکه طرح کرده بودم این موضوع مسلم بود که شما به وقت گشودن در، از متنبای حیرت ناشی از ورود نا بهنگام و غیر متوجه دستکش نمیشوید و اصلاً فراموش میکنید بامن دست بدهید. اگر بفرض محال میخوا متنبی با من دست بدهید، بعد از خواهی کوتاهی خود را گناز میکشیدم. این دیگر خیلی ساده است و طفره رفتن در برابر افراد ساده دل و زود بساور اشکالی ندارد، همانگونه که شما و مایلدرد پسپولت مرا فریب دادید.

پرت باز دیگر سکوت کرد و این سکوت، گویند از هر کلمه‌ای بود که در میان مطالب وی بکار میرفت وی از اینکه مایلد رید را از دست داده بود و آن زن زیبا با همه طنزهایش با آغوش فورستر پناه برد بود، سخت ناراحت بود. آنش انتقام سرا پای او را میسوخت و شعله های حسادت از چشما نشن بیرون میجید.

میمان تا خوانده انتقام جو، پس از سکوت کشنده، اظهار کرد: — نخست اینطور منجیده بودم که بعد از قتل، تفنگچه را بدست بدمق شما قرار دهم و یاین حلاله جلوه (انتحار) بدم. ولی همانگونه که قبلاً تفسیر کردم، پلان خود را در آخرین دقیق نظر بمو قیست فعلی، تغییر دادم. بسجود ورود متوجه پیااله های جای شما و مایلدرد شدم که روی میز پهلوی هم قرار

گرفته اند و برای من دفعات روشن گردید که شما جفت خوشبخت، دقیق خوش و پرلوت جای نوشی را پهلوی هم سیری کرده اید. همان گونه که من در آرزویش بودم. از همین جهت هم من ...

فورستر با غیظ تمام فریاد کشید: — شما عقل تانرا از دست داده اید.

و متعاقباً با لحن امتر حالم آمیزی گفت:

— بنام خدا، پای مایلدرد را درین صحنه سازی هم دخیل نسازید.

پرت با لحن سرد و خالی از هر گونه عواطف انسانی، گفت:

— هیچ پدیده‌ای نمیتواند ترحم و شفقت مرا بر انگیزد. آیا شما گاهی که یگانه مونس زندگی را از من دور میکردید، از رحم و عاطفه چیزی در کله و قلب شما بود ... حالا نزد من انگیزه‌ای وجود ندارد که سبب گردد مراعات یکی از شما و یا هر دو را بنمایم، هرگز ... اما جریسان فعلی، تصور صحنه سازی انتحار شما را از ذهن من دور ساخت. درواقع چه چیز سبب گردیده، شما دست بخود کشی بزم. این سوا لسی است که یقیناً موقع بررسی بخاطر هر کاری آگاه و پولیس با تجربه‌ای خواهد گذشت و چون به نتیجه قطعی نخواهند رسید، مسلماً دامنه بررسی و تحقیق را گسترش خواهند داد و آنگاه ...

پرت مکثی کرده، ادامه داد:

— براسنی من او را دوست نمی داشتم، بیشتر از زند گیم، ولی مایلدرد اخلاق نا هنجاری داشت. با اندک پر خورده، متفجر میشد و مجموع لغات نا مطبوع و کلمات زشت و نفرت انگیز را بسرم می ریخت. با آنهمه زشتی وتلون مزاج عشق مرا نسبت بخودش از پیش نبرد، ولی مرا به ستوه آورد. از زندگی بیزارم کرد ... طاهر از هم جدا شدیم، اما یا طنا او را می پرستیدم.

پرت یکبار دیگر نگاه شرر بار خود را بچشمان فورستر معطوف ساخته، بعد از اندک فاصله بین دو بخش صحبت، دوام داد:

— ... و قتیکه پیااله های بی شما را روی میز دیدم، پلان خود را فوراً چنین تغییر دادم. صحنه باید طور ساخته شود که پوی یک جدال

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۳۳

دوطن کور

غوښی، شی، هېوکی شی، راجمع شی یښی

وینه شی، ارواښی، سرو خو خیرې تن شی

عقل شی احساس شی، دوطن ادی یی وروزی

زده شی، کور دینی شی، میشته پکی وطن شی

حبیب الله رفیع

د گلو بهیر

متصدی : ژس

اوسنی ادب :

خیردی وی

اوښکی می له ستر گو خسی یی واره خیر دی وی
هیڅ څه خبر نه راځی له یاده خیردی وی

کومه قضیه بیگاه سبا ز ماد سر شوه
بیاله غریبه ډلگراځی ریباره خیردی وی

درسته ورځ خله دزده په غولی می تیاره ده
ووتم درو غو له روز ما ره خیر دی وی

بیاله یا ره بوی را و دشمال دتو رو زلفو
ستابه خونه جفی شوی عطاره خیر دی وی
یارمی بیگا تله په خوله یی هیڅ راته ونه وی
هیره یی چا په شوه له تلواره خیر دی وی

یارمی مسافر دی سلا مت له خیر ه راشی
ومی شلید و لږ له چندن هاره خیر دی وی
بیابه چیرته کښیوزم په خلقو دتورو ز لڼو

لوږی می په خوب کی کچ یی له هاره خیر دی وی
گرځی په کوڅو کی دولت مند له تانه ډیر

یار به کرم هم تا قاسمه یاره خیردی وی

(قاسم)

د عشق پور

ماته مه وایه ، چی دا څه شر و شور دی

انځم یواله! پسه ز ډگي کسی می سور او ر دی

ناوکی پرسپین تنلی راڅپور اوډبل کی
که دورځی زده دشیی په راتلو تور دی

زه په زده ددرد ناری وچه

غمناڅو شی لگو لی د غاو تو ر دی

که ته بو لی یا شری می ، بسا لگی نسته

له ازله می پرغا په د عشق پور دی

میسی می ز ډه راسپین کی چی یی مودم

زما دسر د بښن می هم دستر گو تود دی

راته نه گوری بانی ، کاسی داسی :

تیره گم یی پرلونه بانندی لوردی

دزده درد و ، جی می دا غزل اشنا کړ

کنه میته او داستان خو یی لاور دی

پوهاند حبیبی

مسافر آشنا

مسافر آشنا چیری رانه ولاړی؟

ستا وفا همداوه ؟... ته همدی ته مینه وایی چی پرځان دی مین کړم ... اوپه لیونی
مین کی دی لیونی .

دژوند دتور آسمان په بهیر کی لکه دتوری شیبی ستوری سترگو نه وهی ، نویا دی
پخپلی مینی کی ولی وسوزولم ... هواخو ته لکه دمازیگر دلبر په شان وی ... چی زما
دزده دافق ورځو ته دی اور واچاوه ... زه می سوزیلم خوته راڅخه ولاړی ... او د
بیلته زده در دوونکی تیاری دی راڅپری شوی ، ډیر درپسی وگرځیلم ... خود
بیلته په ترمی کی دی چیرته پیدا کولای شم .

لکه چی تادمینی په کتاب کی دهمی دووورځو وفا او مینی ترانه لوستی وها ؟...

خو هغه ترانه زما ښه په یاد ده ... او هغه ترانه چی اوس یی زه ستا د بیلتون په
شپوکی یواځی دخانه سره لولم اوماشوم زده پری گراوم ...
خوته ... ته هم پو هیږی

چی نکیری ... زده تالغاوی ... تابه چی کله کله زما په سینه سر ولگاوه ، او په خوشی
خبره به دی کتکت اوږده خدا کوله ، اود زده ځاله په دی دخپلی مینی په گرمی توده
ساتله .

مصطفی چراد

ژوندون

اوسنی ادب در نو اوښکوباران

د نیا را بانندی تل گر دوغبار دی عا له

په زده می دظالم بیلتون پر هاردی عالمه

د نیا را بانندی تل تاویزی دژر نسی په شان
دسترگو می بهیږی درنو اوښکوباران

دلبر می مرور دی خلقه یه هک اریان

مشمورغو نسی زما عمر په داری عا له

ریباره رب لپاره ډیر به وگتی لوږ

زما له لوری یار ته ز وایه خو اب

نامردی هغه خپل اشنا د شو سیننه کباب

ته لسور دنامسلم پلار دی خو نکاردی عا له

تیرشوی له دنیا دی عا شقان ډیره ارمان

چی څوک به پیدا نه شی د لیلی مجنون په شان

دوی دواړه صادقان وو ، جسی شول ستوری داسمان

فرهاد می شیر ښی پسی بیمار دی عا له

فقیر رحمدین وایی حکایت په ښه مضمون

دیدن دیاروصاف گم مرگی لکه بیلتون

هیڅوک به بانی نه شی خلق را کاپی په افسون

مخلوق یی کی چارومرگی ناتار دی عالمه

د رحمدین دلغمان اولسی شاعر ۱۲۹۹م

کوتاه‌های علمی خواندنی

کشف تازه‌ای برای رفع گریپ

چندی قبل در کشور شوروی، دکتورا ن برای رفع بیماری ها و گریپ فارانژیت لاز یت و سینوزیت معا لجه بوسیله اشعه ماوراء بنفش را تجویز کردند .

این عمل معمولا در شرایط شفا خانه با استفاده از دستگاه های نسبتا بزرگی انجام میگردد این دستگاه ظاهرا شبیه تفنگچه است و با فشار دادن دکمه ای بکار می افتد سآدم بودن دستگاه به بیماران امکان میدهد که معالجه را شخصا بدو ن کمک دکتور در منزل انجام دهند ، این کار مخصوصا در موارد شیوع گریپ فوق العاده پر ارزش است



افزایش موترهای شخصی

هم اکنون ماسکو و بعضی شهرهای دیگر اتحاد شوروی با مشکل فراوانی موتر هاو کمبود جاده های موتر رو دست و گریبان است . و متخصصان راه عمده مبارزه با آن سازمان عقلانی حرکت وسایل نقلیه عمومی منجمله محدود کردن تردد موترهای سوازی در مرکز شهر است گفته شده که در سال ۱۹۳۷ در حدود ۴۰ میلیارد مسافر از سرویس های برقی و بطرول استفاده کرده اند متخصصان غربی نیز به این نتیجه رسیده اند که باید وسایل نقلیه عمومی بسط و توسعه حاصل کنند نه موتر های شخصی .



هاکی در روی یخ در شوروی

یکی از مشكلترین ورزشها ، هاکی روی یخ است ، که در اتحاد شوروی بیش از سایر کشور های جهان ورزشکارانی درین رشته تربیه می شوند در شوروی هم اکنون ۱۰۰ تیم هاکی روی یخ وجود دارد که در گروه های (آ) و (ب) با هم هزار نفر در رشته هاکی روی یخ مسابقه هائی میدهند و جمعا ۵۰۰ هزار نفر در رشته های هاکی روی یخ کار می کنند . جوان ترین گلر هاکی روی یخ در اتحاد شوروی آقای (ولاد لیلو تریاک) است .

قلبت شوهر



(جان پوستیج) دانشمند جامعه شناسی انگلیسی ، اخیرا نظر یه جالبی اذشمار داده است او مدعیست که عده زنان دنیا روز بروز زیاد تر میشود و معلوم نیست به کدام علت تناسب میان نوزادان پسر و دختر بهم خورده و تعداد دختر ها بیشتر از پسر ها شده است و اگر وضع به همین ترتیب ادامه پیدا کند بزودی عده زنان جهان دو برابر ها میشود و آنوقت است که قحطی مرد پیدا خواهد شد و زن همه کارها را در تصرف خواهند آورد .

(جان پوستیج) قرص و کپسول را توصیه میکنند که زنان بخور ند تا نطفه های دختر در رحم آنها از بین برود و فقط پسر ها متولد شوند و بدین طریق از افزایش عده زنان جلو گیری گردد . پرو فیسور انگلیسی که استاد در پوهنتون سو سکن انگلستان است ، خطر افزایش زنان را خیلی جدی گرفته و به همه هشدار داده است که برای مقابله با این خطر آماده گردند ، مخصوصا زنان را متوجه این می سازد تا در آینده به مضیقه شوهر گرفتار نشوند چه زودتر کپسول های مورد نظر را مصرف کنند و اگر نه بزودی شوهر حکم کیمیا را پیدا خواهد کرد و به خاطر تصاحب شوهر خانمها ناچار خواهد شد به جنگ و جدال بپردازد .



سوفیا لورن بهترین لحظات زندگی را همراه شوهر و کودکانش می گذراند .

سوفیا لورن، در آستانه‌ی پیری

ترجمه ی : دهبو

سوفیا لورن: برای من بهترین پناهگاه شوهر و اطفالم است
رازهای زیبایی در آرایش غلیظ و تند نهفته نیست بلکه در خود
شناسی پنهان است
بزرگترین جشن تولدم همان سالی بود که مادر شدم .



سالکی پاگذاردم به‌سببها راه‌یافتم و همیشه
در دل زنانه دختران .

در فلم ((عروسی به‌شیوه ایتالیایی)) پسر
۲۲ ساله داشتم . و در فلم ((دوزن)) دختر ۱۴
ساله و قتیکه پسن ۳۰ سالگی وارد شدم تمام
مطبوعات جهان بر من هجوم آوردند و از
احساسم در سن (میانه) سوال پیچم کردند .
در آن زمان موجی از احساس نو سراپایم را
فرا گرفته بود .

هنوز در سن پرهیجان قرار داشتم، مملو
از خواسته ها اندیشه‌های نو، و حتی می‌توانستم
دست به عشق بازی ها و یافتن دوست های
نویزم و به‌تغییری در زندگی ام بپردازم .
پاگذاردم به سن ۲۰ سالگی زمانی است

سوفیا و کارول سخت بهیم علاقه دارند
که انرژی و نیروی انسان پایان می‌کشد و این
مرحله است که آدم برای اولین بار متوجه
خود می‌شود . دیگر باید توقع نداشت که مردم
بگویند ((چهره جوان و زیبای است)) این
سن تقاضای آن را نمی‌کند که انسان خود را
از دیگران جوانتر احساس کند . بعد از سن ۳۰
سالگی ممکن آدم دست به کارهای مملانه

نگرده بودم . و نمی‌خواهم که دوباره به سن
ببست برگردم . در آن سن می‌خواستم با کارول
عروسی کنم ولی نتوانستم . و باشد ت
می‌خواستم بچه دار شوم ولی نمی‌توانستم
نمی‌دانستم که کی هستم و چه می‌کنم .
ولی سن ۳۰ سالگی را می‌توان دوران تولد
اساسی زندگی ام بحساب آورد . و به آن آمادگی
چندان نداشتم . بعد از اینکه پسن پانزد

چندماه پیش چهل ساله شدم .
برخی این را زوال من می‌دانند . زیرا
می‌گویند چهل سالگی منقطفی است ما فند
قفسچه لغت که ناگهانی بیایان فرو غلشد .
و بنظر برخی این پایان زندگی زیبایی ها
هست .
ولی من از اینکه پابه این سن می‌گذارم
مسرورم . پیش از آن چنین خوشی‌ای را حس



بازی با ادوارد سرگرمی خوبی برای سوزنیاست

مادرم از جمله این زنهایست و من نیز آرزو دارم چنان زنی برای کارول مادری برای سیمی و ادوارد و خودم باشم. و اینکه من در این سن از ترس پیری رنج نمی برم بخاطر مادرم است. او برایم نمونه خوبی است. و اگر بتوانم راه زندگی او را دنبال کنم دیگر ترسی وجود نخواهد داشت.

او یک پیانو نواز بزرگ و معروف بود ولی زندگی اش را قربانی من و خواهرم نمود بدون او امروز من چیزی نبودم. او با وجود ۶۵ سالگی هنوز چه از لحاظ ظاهر و باطن زیبایی است. او بجای گرفتن میده و این راز جوانی اش است. او در برابر همه حوادث آماده است و هرگونه تغییری را در زندگی پذیرا می شود. از همه کس مراقبت می نماید و از خودش چه از لحاظ روانی، فیزیکی و مغزی پرستاری می کند.

من نیز بزرگمی ام تو چه دارم. هشت ساعت می خوابم. یگانه گرمی که از آن کار می گیرم روغن کودکان است. به چهره ام آشنایی دارم و می دانم چه آرایشی برایم مناسب است. از مدت ها است که نوع لوازم

بقیه در صفحه ۶۰
صفحه ۳۷

از ارتباطات زندگی خانوادگی است و آنها خیلی کنرا. امروز دوستی و عشق من کارول این سرحد هارا در نور دیده است. آنچه که ساختمان مستحکم این روا بسط زامی سازد به سن ۴۰-۴۵ یا ۵۰ سالگی از بین نمی رود. این ها احساس مشترک رویاهای همگانی درد های مشترک وده هاجیز دیگر است که پایه های مستحکم زامی سازد.

سن طبیعی، پیوند کمتری با سن روانی، فزیک و دماغی دارد. سن چیز نیست که شما خودتان فکر می کنید. من همیشه این گفتار یک دانشمند فرانسوی را بساد دارم که:

((زنها از سن ۳۵ تا ۴۵ پیر اند. ولی بعد از آن ساحری صورت می گیرد و آنها زیبا بالغ و با شکوه می شوند. ترش ها از بین می رود و جای آن راقلمرو و قارت و متانت می گیرد.

اینگونه زنها به دوستی می ارزند و مردیکه به آنان بر می خورد هیچکس پیر نمی شود.))

که او به علنی خود کشی کرده که بی دو ست این سن مرا مجبور ساخت تازه تلخ این واقعیت را بچشم که دیگر زمانی نیست که به احساس ها و عواطف سرسری و کاذب زمینه جلوه گیری را بدهم.

در این سن ناگهان شمامی دانید که برای همیشه نمی توان جوان و تازه بود ناگهان ها با نام خاصش یاد می گردد دیگر نمی توان از چانس های دور را ن جوای چشمی داشت. گپ ها در مورد عمر مرا دلمرده و متاثر می سازد.

ولی اکنون بهتر می دانم. در این ده سال اخیر بسیار چیز ها را دانستم، بخصوص در مورد خودم، دوباره من و عشق تاسف نمی خورم. هر چیز یکه می خواستم کردم و مسئولیت آنچه را بپروای نمودم احساس می کنم. چنان زندگی ای را از سر گذراندم که تعجب می کنم به چه چیز دست نیافتم.

تاسف نمره ای جز بوجود آوردن چین و شیارهای چهره چیز دیگر نیست. جشن سالگرد تولدم در چهل سالگی خوشی آوردن سالگرد تولدم بود. زیرا بالا خره خود را شناختم. دانستم که من کی هستم و به چه ضرورت دارم.

از این پیشتر هیچگاه احساس جوانی نکرده ام زیرا به پیروزی دست یافتم. دو طفل دارم، معجزه ای که در تمام عمرم به آن چشم داشتیم، و این دامانند تمام وجودم دوست دارم. دو کودک سیمی و ادوارد و زندگی ام را به صورت کامل دیگرگون ساخته است و به آن توازن بخشیده است. و به همین دلیل هیچ احساس ترس

از پیری ندارم زیرا با آنان بسز و گمشوم. در این سن یاد گرفتم که چگونه کوره راه را بیایم، بر احساس هایم چیره شوم. تجارب کمتری کرد آوردم و از آن هراسی باشم. نسبت به ده سال گذشته بدگمانی کمتری نسبت به نیکو کاری بشر دارم. کمتر ضرورت به دیدن هر چیز دارم و یا اینکه هر کس مرا دوست داشته یا شد و زندگی خاموشانه ام را بر نماید.

دوستان ارزشمند اند ولی به مقدار کمتر آنها ضرورت دارم. سعی می کنم چند دوستی که دارم به شکل بهتر از آنها بررسی کنم. در این سن که آدم می آموزد، که مردم تنها نمی میرند طو ریکه در سن ده سالگی آدم می اندیشد، ولی آنها دور می شوند و یا از دواج می کنند و یا اینکه هیچی می شوند.

داشتن دوست برای روز بد حیاتی است ولی به این دوست باید سخت اتکاء کرد، مانند دوستی که با آن درددل می نمایی و از دلزدگی نجات می یابی. برخی عقیده اند که مارلین مونرو از پیری می ترسید. ولی من فکر می کنم و عشق نیستند. روابط جنسی فقط یک گوشه

مختصری پیرامون برخت

مترجم مهدی دعاگوی :



**برخت میخواست طبیب شود ولی
هنرمند شد فعالیت این مرد پر ماهیه
در اروپا لبریز و بامریکاسر یزه کرد**

**نظریات این نابغه هسته و اساس قایم
در تیاتر و بازیگری میباشد**

وقتی که در برلین سکونت اختیار نماید. این تصمیم او در منصفه عمل می آید و در سال ۱۹۲۲ او در برلین مسکن گزین می شود و در همین وقت نمایشنامه (آواز طبل درشت) به رژیسوری (اتولا گنبرگ) به عوض نمایش قرار داده میشود که این اثر او جایزه معروف (کلیست) را حاصل میکند و این موضوع در مشهور شدن برخت بی اثر نمی ماند چنانچه با ساس همین شهرت یابی ها او موفق میشود با خواهر نویسنده معروف آلمانی ازدواج نماید.

یک سال بعد از این جریان درست در فرصتی که اولین دختر برخت پا بجهان هستی می گذارد او بحیث دراماتویس در تیاتر (کامر شپیل) در مونیخ استخدام میشود و او دست به نگارش نمایشنامه (ادوارد دوم) میزند وقتی نمایشنامه تکمیل میشود (برخت) آنرا بدائر کشن خود آماده نمایش می سازد که کار (برخت) یکسره در خور توجه دقیق اهل فن بوده و از آن استقبال شایان توجه بعمل آمد.

(برخت) مدت چهار سال مصروف نوشتن نمایشنامه و آماده نمودن نمایشنامه ها بروی ستن بود و در این مدت او نمایشنامه های (هیاهوی

جنگ و فلاکت باری های ناشی از آن میباشد برشته تحریر در آورد. یک سال بعد از آن نمایشنامه اسپار تاکوس را که بعدا نام آنرا به (آواز طبل داشت) تعدیل میکند می نویسد. اما در همین فرصتی که او مصروف نمایشنامه نویسی بود غالباً نقد تیاتری را برای روز نامه (فولکس ویله) می نوشت که این نوشته ها گذشته از اینکه شیوه های ثابت نقد داشت انعکاس از افکار و نظریات برخت در مورد تیاتر تمثیل و نمایشنامه نویسی هم بود که قسمت از آنرا یاد داشت های ضمنی او پزرفته اند.



برخت حین تمثیل یکی از نمایشنامه هایش

اوینگن برتولد فریدیش برخت
شهرها) مردم مرد است استفان را نوشت و هم چنان نگارش پارچه معروف (عروسی) در همین سالها صورت گرفت که این پارچه برای اولین بار در تیاتر فرا نکفورت به محل اجرا آمد.

(برخت) در فرصتی که سخت مصروف فعالیت های هنری خود بود اختلالی در زندگی فامیلی او بوجود آمد.

که در نتیجه او مجبور شد از همسرش بعد از ۵ سال زندگی مشترک جدا شود و مقابله با (هلنا وایگل) رسماً ازدواج نماید.

در طول این مدت برخت نمایشنامه های (ارتقا و سقوط ژاندارک مقدس کشتار گاهها) و نمایشنامه مادر را با ساس رو مان معروف ما کسیم گورکی نوشت که نمایشنامه (ارتقا و سقوط شهرها هاگونی) به رژیسوری خودش در برلین بعرض نمایش قرار گرفت و متعاقب نمایشنامه مادر رژیسوری برخت بمنصفه نمایش در آورده شد.

در سال ۱۹۳۳ برخت از برلین فراری شده و از طریق پراگ به سویس میرود و برخت داستان (هفت گناه) را نوشت که بعدا بصورت باله در شانزده لیزه پاریس نمایش داده شد.

که سال بعد از این جریان نازی ها حق تابعیت برخت را رسماً سلب می کنند و او هم بصوب

بر تولد برخت که از جمله نوابغ عالم تیاتر در جهان بشمار می آید در سال ۱۸۹۸ در شهر آکسبورگ تولد شده و نام اصلی وی (او یکن بر تولد فریدیش برخت) میباشد پدرش (برتولد) و مادرش (سوفیا) نام داشت که هر دو از اهالی و مسکونین ایالت (شوا ین) بودند پدرش در اوایل زندگی یک مامور خرد رتبه بود که بعد ها در کارش به ترقیاتی نایل آمده و آمر یک کارخانه کاغذ سازی میشود. ولی مادرش کار و باری نداشته و فقط مامور خانه رسیدگی مینمود. (برخت) پس از ختم تحصیلات ابتدائی شامل متوسطه سلطنتی شده و به فرا گیری میپردازد و بصورت ضمنی از استعداد شعر گوئی خود مستفاد شده و اشعار خود را در مجله (دی آرنته) میفرستاد که غالباً به چاپ میرسید تا آنکه در سال ۱۹۱۷ متوسطه را تمام میکند و برای تحصیل در رشته طب آمادگی میگیرد منقط مریض خود بسوی مونیخ می فرستد که تقریباً هشتاد کیلو متری فاصله دارد به مسافرت می پردازد.

ولی از آنجائیکه جنگ عمومی اول در جریان بود (برخت) با استفاده از عکس العمل ملی گرایی خود نمایشنامه (داستان سر باز مرده) را که یکی از گویا ترین نمایشنامه های برخت در مورد



نمایی از نمایشنامه مشهور زندگانی گالیله

نمایشنامه‌های برخت دارای يك خصوصیت است و آن اینکه در هیچ يك آن قهرمان وجود ندارد و هیچکس را چه از لحاظ شخصیت روانی و باطنی و چه از لحاظ منزلت اجتماعی با کسی دیگر بر تری و بهتری نیست زیرا برخت عقیده داشت که برای او (من) وجود خارجی ندارد آنچه باید موجودیت پیدا کند همانا (ما) است بروی همین طرز تلاقی آدم‌ها و قهرمان‌های نمایشنامه‌های او که آدم‌های بد کاری هستند اعمال و کردارهای مهم و موثری را انجام می‌دهند و کرکترهای خوب و دوست داشتنی در اثر برخورد با و اصطکاک‌های اجتماعی به افعال و اعمال بدو ناشایستگی متمايل میشوند.

مثلاً در نمایشنامه زندگانی گالیله پاپ از نگاه خودش نسبت به علم و دانش علاقه فراوانی از خود نشان می‌دهد و ظاهراً نظریات (گالیله) از قبول دارد ولی نظر به موقعیت اجتماعی و طرز تفکر مذهب پرستانه خود را مجبور میدانند در مقابل گالیله زشتی کاربگیرد و برای حفظ موقعیت خود او را شکنجه کند در جانب دیگر این جریان دست به دیگری هم دیده میشوند که چون منافع خود را مخاطره قرین احساس میکنند (گالیله) راحق بطرف دانسته و سعی میکنند او را از خود بسازند ولی این جاه يك تناقض وجود دارد و آن اینکه این دسته سرمایه دارنه بخاطر علاقمندی شان به علم و دانش باین عمل دست می‌زنند بلکه آنان با اندازه گیری‌ها و پیمایش تخمینی شان در یافته اند که اندیشه‌های نوین و انقلابی گالیله جهان صنعت را گسترش میدهد و آنان از این رهگذر منافع را برای خود جستجو

نمایند. اما خود گالیله اتکای شخصیت ترسیمی اش در نمایشنامه برخت از نگاه کرکتر طوری ترسیم شده که فکر می‌شود از همه نعمات و مواهب برخوردار است و بموفقیت‌های بزرگی هم نایل شده است اما همیشه علماي مذهبی پانديشه‌های او انتقاد کرده و او را تکفیر میکنند و او را تحت نظر می‌گیرند یکبارگی اسناد و مدارك خود را مخفیانه بخارج می‌فرستد که این حرکت او میرساند که گالیله يك مرد جیون، ترسو و عقب مانده است که هیچگونه صنعت قهرمان شدن در او جستجو نمیشود.

و مزیداً تماشاچی و یا خواننده گالیله برخت را شخصی ریا کار متظاهر، چاپلوس می‌یابد اما درختم او بيك آدم خود خواه و خشونت کار تحول میکند.

حالا ناقدان حق دارد پرسد که یکمرد ناقص و ضعیف چگونه ممکن است پایه گزار دانش شود؟

او دیگر اینکه نوعیت نمایشنامه گالیله برخت از نگاه نقد امروز نما-

یاشنامه مشکوک لقب گرفته با این توضیح که این نمایشنامه نه ماهیت تراژیدی دارد و نه آنرا میتوان کمیدی خوانه همچنان شخصیت خود گالیله در این نمایشنامه فوق العاده نیست در حالیکه يك قهرمان اصول فوق العاده باید باشد.

(جورج ساوتر لند فراژزر) استناد پوهنتون راج ستر نیویارک عقیده دارد که ماشخصیت گالیله برخت را از خود بالاتر والا نه احساس نمیکنم او مطابق رسم و اصول تراژیدی های کلاسیک که مرکب خطای عقلانی و یا اخلاقی شده باشد در

بقیه در صفحه ۵۶

مسکو بمسافرت می‌پردازد و از آنجاه بسوی نیویارک عزیمت می‌کند. (برخت) در شهرهای مهم اروپا فعالیت‌های مهمی را ایفا می‌کند که بصورت عمومی این فعالیت او را در مشهور ساختن بیشتر كميك میکند و او در بنای نبوغ و قدرت بی نظیر و استعداد فطری و اندیشه‌های روشن و تابناك خود پدیده‌های بکرو تازه برای جهان تیاتر ابداع میکند بطرقی که بعدها سر مشق ارزنده برای بازیگران تیاتر قبول میشود. او در کنوا -

نسیون بزرگ نویسندگان در پاریس تازه ترین اندیشه‌های خود را برای ارتقا و گرایش باز یگران بسوی يك اساس نوین و تازه تقدیم میکند که با کثرت آنرا مفید و سود مند و در خور استفاده میخوانند.

همچنان بین سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۴۷ ارتباط و همکاری بین او و (چاز لیزلافتون) برقرار میشود که (چازلر) نمایشنامه زندگانی گالیله) بزبان انگلیسی ترجمه می‌کند و برخت آنرا در لوئیس انجلس و نیویارک به نمایش میگذارد قادر بنای همین نمایشنامه بتواند آنها مات وارده را از خود دور کند.

(برخت) نمایشنامه‌های زیادی نوشته که از جمله (دایره تیاتری قفقاز) محکو میت لوکو لوس (ننه دلاور) را میتواند یاد کرد او بدریافت نشان ملی درجه اول نیز نایل شده



فوتوی بالا نمایشنامه ننه دلاور برخت نشان را میدهد.

دنی پروانه گم

هر وقت که به پسر دنی منی نگر می فکر می کنم او پروانه گم است او در سن پنج سالگی تولید یافت...

عشق مادری معجزه گراست و همین امر بود که پسر کم دنی را از درون ابرهای تیره و تاریک عادی بودن، بیرون آورد.

هر وقتی که به آن می اندیشم هرگز باورم نمی شود. این ها فقط معجزه می تواند باشند. شبی که پسر دنی پابه زندگی گذارد بخوبی بیادم است. نیمه شب یکشنبه، در شفا خانه بسود درد شنیدید نداشتم ولی احساس می کردم که طفلم تولد میشود بر حسب حساب من این زایش یکماه پیشتر صورت می گرفت. کمی قبل از نیمه شب شو هرم

باموترش مرا به زایشگاه برد. در اتاق تنها بودم و احساس می کردم که طفلم پایین می آید. لذا صدا کردم کمک کنید طفل پیدا میشود لطفاً بکمکم بیایید. پرستار شبانه با عجله آمده و بازویم را گرفته گفت: «لطفاً بدوید که به اتاق حمل برویم» در راه به پرستار دیگری گفت: که بداکتر تلفون کند. بمجردیکه داکتر داخل اتاق حمل

شد، طفلم تولد یافت. وضعم چنان خراب بود که آنان طفل را گذارده و سعی کردند بمن رسیدگی کنند. بلاخره گفتند: «پسرک تولد شد».

این سومین طفل دنی بود. وقتی که روز بعد او را بنزد من آوردند به شدت تکان خوردم. او کاملاً پوست و استخوان بود چهره اش تکیده و خشک بوده و سرش پایش را موی سیاه پوشا نیده بود. و به شدت می لرزید.

فقط ۴۸ ساعت به شفا خانه ماندم هنگامیکه بداکتر گفتم که دنی می لرزد او گفت (تیر می شود، مهم نیست) و این وقتی شگفت انگیز بود که هوای اتاق نزده درجه بود.

بعد متوجه شدم که پستان را نمی چوشد و باز وقتی که موضوع را بداکتر بیان گذاردم گفت (مهم نیست هر روز تبدیل کنم).

برایم تر سناک مینمود. وقتی که این موجود کو چک و نازیا را به آغوشم میگر فتم سراپایم پرازتر س و اضطراب می شد. سعی می کردم تا پریشانی ام را از شوهر و دو بچه دیگرم بپوشا نم ولی بی ثمر معلوم میشد. آنان عیجانم را درک کردند و متأثر شدند.

شش هفته شده بود ولی هنوز پستان نمی گرفت، ولی بخوبی به وسیله قاشق غذایی آبگین را گرفته می توانست. دو باره به داکتر مراجعه کردم ولذا خواستم تا خطی برای معاینه ای امراض حیوانی برایم بدهد. بعد از مدت ها انتظار بالاخره اجازه رفتن به شفا خانه امراض عصبی را در لندن بدست آوردم. ولی هنوز بسیار وقت بود و برایم گفتند (هر ماه او را پیاسور تا در نتیجه معاینه معلوم شود چه تغییراتی در او بوجود می آید ممکن علت این امر تولد پیش از وقت طفل باشد).



دنی پس از صحت یابی با خانواده اش



لذا تو نباید متاثر باشی).

متاثر نباش. این کلمات را همه داکترانی تکرار می کردند هر روز به طفلم می دیدم و مراقبت او بودم تا علایم مبینی بر اینکه او یک طفل عادی است در وجودش بیابم. ولی بنظر من او یک موجود انسانی نبود یک چیزی بود. هفت ماهه بود ولی حرکت نمی کرد. روی رختخوابش افتاده بود. فقط می توانست بوسیله پیاله چیزی بنوشد.

بعد از دو دفعه معاینه ابراز نظر کردند که دندنی باید تحت آرمایش های بیشتر قرار بگیرد. بلا خوره آنها نتایج آزمایش های خود را چنین گفتند.

(نتایج نشان میدهند که او به مرض کشش اعصاب مبتلاست و در نتیجه قسمت مرکزی مغز کار نمی کند. و روی همین دلیل ممکن طفل در آینده حرف نزند. راه نرود و اگر راه هم برود یک بغله خواهد رفت و هرگز حرف نخواهد زد زیرا زبانش از حدمعیول بزرگ است.) (خانه ببرش و مراقبت او باش و پس از هر شش ماه برای معاینه مجدداً به کلینک بیاریش).

در حالیکه پای ورقه‌ای کاغذامضا کردم تمام وجودم برای کمک فریاد می کرد ولی همه آن بیپوده بود. (فکر کردم باید خفه اش کنم).

در خانه با پسری خاموش و بسی حیات، توتی گوشتی که حرکت نداشت و به سختی شور می خورد و هم و هیچ شباهتی با پسران دیگر م نداشت. تنهای آنها بودم.

در یک بعد از ظهری در منزل من تنها بودم و دو نظر د رمغزم فشار می آورد. شوهرکار می کرد، مادرم از بچه ها پرستاری میکرد و من فقط کاری جز به شفاخانه رفتن و از او مراقبت کردن، ندا شتم. یا خود اندیشیدم (باید او را خفه کنم بلی این یگانه راه است، باید او را خفه کنم).

تلفون زنگ زد و بدون اراده گوشک را برداشتم. مادرم تلفون می کرد تا خبرم را بگیرد. اشک های که در ماه اخیر بزور نگه داشته بودم، ناگهان فرو ریخت. برایش گفتم که می خواهم دندنی را خفه کنم صدایش صاف از گوشک تلفون شنیده می شد. (بلحاظ خدا چه شده است؟ سعی کن بر اعضا بست

مسلط شوی)

چیزی در مغزم برق زد. از بچه ها پرسان کردم و از او خواستم که بخانه بیاورشان.

و از این پس مجادله ام آغاز شد ولی هنوز نمی توانستم او را به حیث پسر کوچکم بپذیرم. او بسیار اندو زده و بی حیات معلوم میشد. ولی با گذشت هفته ها چنین بنظر می آمد که در برابر بازیچه ها کمی عکس العمل نشان میدهد. در چشمانش نور نوی خوانده میشد، نوری از شناخت.

با وجود دیکه ده ماهه شده بود هنوز به تخت خوابش نمی ایستاد. و برای کمکش دست هایش را لبهی سخت می بستم به آهستگی تخت خوابش را بالا و پائین می آوردم تا بلکه مطلب را درک کند.

سه هفته بعدیک روز صبح وقتیکه داخل اتاقش شدم روی تختش ایستاده بود. و بعد از آن فهمیدم که با زحمت میتوان از دندنی چیزی

ساخت او در درونش گیر افتاده بود. و می بایست از پیوسته اش بیرون بکشمش. ولی زمان زیاد ضرورت داشت.

بیشتر ها هیچ با طفل غیر طبیعی ای سرو کار نداشتیم و در این مورد کدام هدایتی هم نداشتیم. ولی با بزرگ نمودن در بچه دیگر، کمی تجربه بدست آورده بودم و می دانستم که چه وقت باید گپ بزنم ایستاده شود و بنشیند، تبسم کند و راه برود. ولی سعی کردم او را به آهستگی مهربانی به ایمن مطالب آشنا بسازم.

اول او را روی چوکی طفلانه بسته نمودیم. قاشق چوبی بزرگی را بارنگ های تند و روشن رنگ آمیزی کردم تا نظرش را جلب نماید.

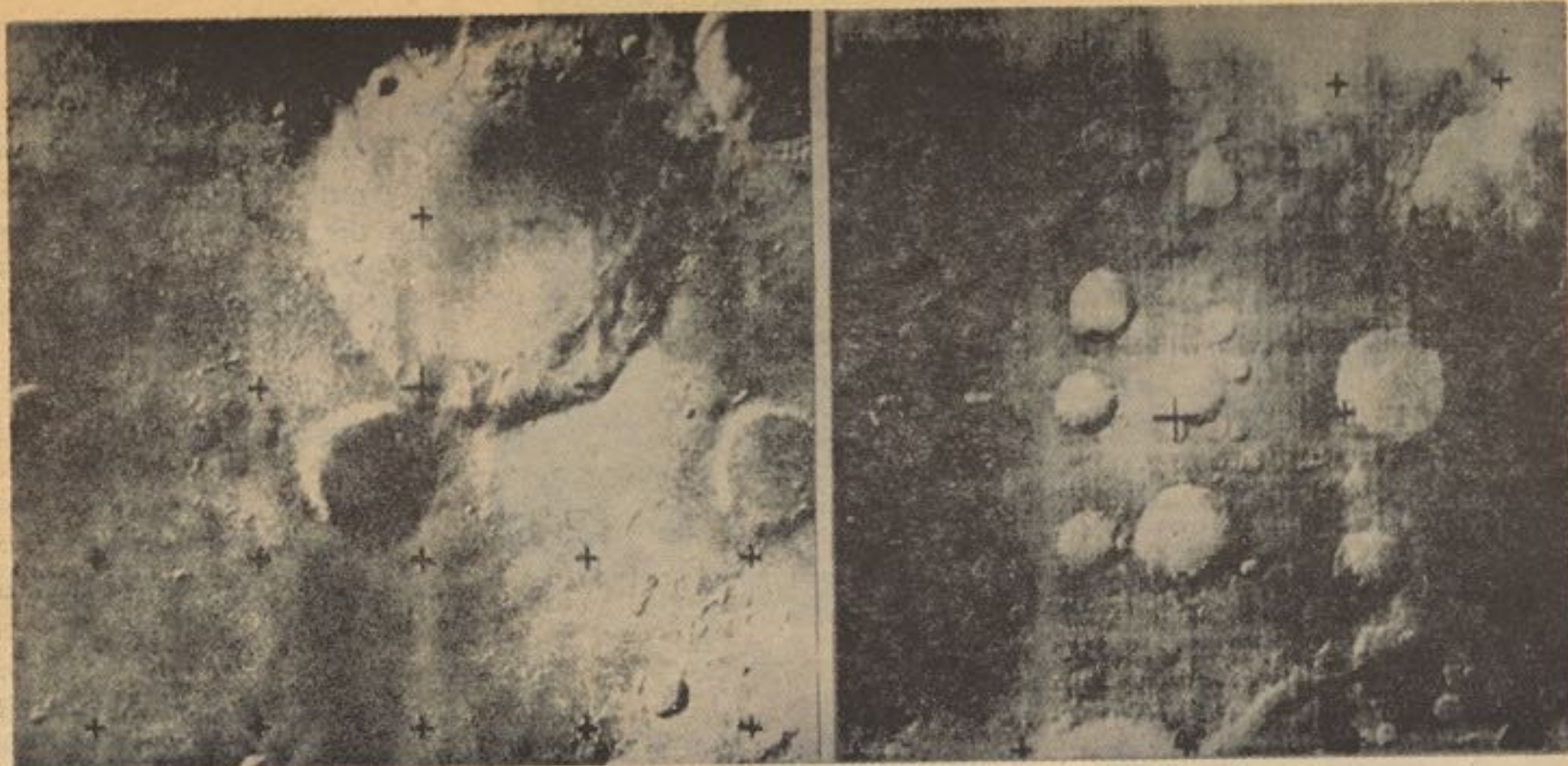
روزی فکر کردم (باید برایش گپ زدن یاد بدهم) لذا برای ساعت ها نشستم و با او حرف زدم. بار دیگر به شفاخانه برای معاینه

بردمش باز همان نقص مغزی بود. تلاشهایم بیپوده است. همانسال خوشیوم از اسپانیه آمد و سعی می کرد که با ماساژ دادن به دندنی رسیدگی کنند. بعداً برای گذراندن رخصتی به اسپانیه رفتیم و سعی کردیم برایش راه رفتن را یاد بدهم.

تخلیقها یافریاد های وحشتناک: وقتیکه از سفر برگشتیم. برای اینکه چشم راستش را درست کنیم. برای عملیات دندنی را به شفاخانه بردیم. در این وقت ۱۵ ماهه بود. در این مدت کوتاه، زندگی اش پر از حوادث تراز دیک بود. ولی پس از پایان عملیات چشم دیگرش (چپ) شد. ناامیدی سر و پایم را گرفت و مجبور باز به شفاخانه مراجعه کردم.

دندنی کج خلقی را شروع کرد و از اینکه با او تماس می نمودم بدرونی می کرد. با من احساس بیگانگی می نمود. خوش نداشت با کسی رابطه

بقیه در صفحه ۵۷



این عکس ذریعه دستگاه سیاره پیمای اتحاد شوروی مارس - ۵ - بدست آمده است .

چگونگی دور نمای تحقیقات

برای اینکه دانشمندان با سرار کائنات پی ببرند کدام مسایل را در آینده نزدیک حل خواهند کرد؟

دانشمندان کیهانی ساختن کشتی های کیهانی را که مسافرت چندین ساله را در سیارات تأمین بدارند در پیشرو دارند.

در زمان موجوده تحقیقات فضا کیهانی به مرحله جدید خویش داخل گردیده و فضا کیهانی بحیث محل کار و لابراتوار دانشمندان تبدیل می گردد بعد از پرواز های ابتدائی عصر تحقیقات منظم فضا کیهانی شروع گردیده و در جریان چند سال آینده موفقیت های زیادی نصیب دانشمندان خواهد گردید . اگر راجع به فضا نزدیک زمین بحث کنیم موضوع اساسی در این

برای تحقیقات سیستم کیهانی طبیعی بسیار نزدیک بوده و نتایج مطالعات آنها برای طرح سترا تیزی عمومی تحقیقات سیارات دیگر منظومه شمسی و اجسام استرو فیزیکی بهم می باشد . دانشمندان جیوفیزیکی بصورت آهسته آهسته نظر خود را از چوکات فضا نزدیک سیاره زمین به محیط بین سیارات می اندازد . دانستن جریانها تیکه در آنجا می گذرد برای واضح ساختن مفصل رابطه زمین و آفتاب و میخا نیزم تأثیرات آفتاب بالای زمین بسیار ضروری است . در زمان موجوده یکی کردن میتود های مختلفه مشاهدات اجازه داده است که شکل و نمای عمومی مقناطیسو سفیر و تأثیر آن را بالای باد های آفتابی در نظر مجسم کرد . فعلا فزیک روابط آفتاب و زمین به مرحله نئی می رسد که تمام نکات ها را تحلیل نموده و نتیجه رابطه جریانات دنیامیکی را فهمیده است و سیایط خوب ترین برای حل این برابلم ها عبارت از دستگاه های الوبا ستکی نوع (پرو گنوز) است که در تشکیل خود دارای يك کامپلکسی مکمل آلات می باشد . دانشمندان در پهلوی میتود های سیف اندازه گیری و ثبت جریانات که در محیط کیهانی رو نمای گردد زیاده تر آرزو دارند که در جریان تحقیقات از طرق اکتیف بكمك منابع پلازمائی دسته های اپولتس الکترو نی و الیونی استفاده نمایند . بدین قسم در چوکات پرو گرام (آراکس) اتحاد شوروی و فرانسه برای تحقیقات مقناطیس سفیر بكمك الکترو نهایی سریع و ساختن روشنی قطبی - مصنوعی آمادگی گرفته میشود . آینده در خشنای را پیشرفت های ما بعد تحقیقات خارج از اتمو - سفیر آفتاب در سپکتر رنتگینی اشعه ماورای بنفش ، اشعه تحت قرمز و ساحات رادیو نی بكمك اقمار مصنوعی مخصوص آفتابی می گشاید . جریانات در روشنی دهنده ما (آفتاب) حالت فزیک محیط این سیارات و اتمو سفیر سیارات را که شرایط حیاتی را در سیاره زمین بوجود می آورد تعیین می نماید . آفتاب عبارت از نزدیک ترین ستاره است که راجع به جریانات ستارگان دیگر بما معلومات میدهد . مطالعه آفتاب بما امکانات آن را میدهد که میخا نیزم تبدیل کننده آن دریا فته

حتی در جریان تحقیقات این اجسام کوچک می توان کلید درک طبیعت ابتدائی پیشرفت منظومه شمسی را پیدا کرد.

امکانات مشاهدات استر ونو می خارج از حدود اتمو سفیر آرژوی سابقه استر ونومی میباشد داخل

ساختن تلسکو وپ هادر فضاکیهانی قابلیت تشخیص آنها را بسیار بلند می برد. ضرورت به مشاهدات خارج از اتمو سفیر مربوط بانست که فقط يك قسمت بسیار کم سا حه

تشمع الکتر و مقد طیس به سطح سیاره زمین رسیده و درینجا قابل مشاهده می باشد. البته این را هم باید بخاطر داشته باشید و ساختن رصد خانه استرونومی در مدار زمین کار آسان نیست. از همه زیاد تر موضوع توجه کردن و استقرار دادن پلت فورم که آلات و وسایط استرونومی را نقل میدهد بسیار مشکل است.

اگر مابتنیم معلوم نمائیم که درین سیارات تناسب بین سلیکات های سبك فرار کننده و اجزای آهن چقدر است در آن صورت ما قدم مهمی در دانستن این موضوع که چه قسم ابر های سیارات حدمسافات مختلف اند از آفتاب بوجود آمده و در کدام شرایط جمع شدن مواد سیارات صورت گرفته بر داشته باشیم. روشنی بسیار زیاد سیاره مشتری در ساحه امواج رادیوئی از زیاد بودن جدا شدن حرارت درین سیاره بزرگ پیش بینی می کنند و این قسم هم شده میتواند که این سیاره از دیگر سیارات منظومه شمسی قرق داشته باشد. بهر حال متخصصین کیهانی از پرواز دستگاه های اتماتیکی بین سیارات که بطرف مشتری پرواز می نمایند انتظار و امید زیاد دارند.

اجسام کوچک سیستم منظومه شمسی از قبیل استر وئید هوا و کومیت ها معلومات پر ارزشی را راجع به حالت ابر های اولی سیاراتی و سیاره زمین هم از آن بوجود آمده



پرتاب از ستاره استروئید و لی (عکس فانزری)

فیات کیهانی

انتقال انرژی را از منابع مرکزی به فوتو سفیر و غیره محبیا بسازیم. همچنان ما راجع به پیدا ییش پیشرفت و تکامل و تقسیمات ساحه مقنا طیسی آفتاب، فعالیت آفتابی اثرات انرژی ییکی بسیار عالی در روشنی دهنده ما، تشکیل کیمیاوی و ساختمان فوتو سفیر کرومو سفیر و قشر آن معلومات بدست خواهیم آورد.

ان موضوع همچنان در نظر است که تحقیقات سیارات مهتاب، زهره و مریخ را که بصورت موفقانه شروع شده است ادامه داده شده و سطح سیارات، اعماق آنها، اتمو سفیر آنها و ساحات تشعشی و مقنا طیسی آنها مطالعه گردد.

تجارب فضا نوردان نشان داده است که موضوعات زیاد مسایل مطالعه سیاره مهتاب و سیارات دیگر باید بکمک دستگاه های اتماتیکی حل گردد. ازین نقطه نظر که دستگاه های اتماتیکی دارای درجه عالی اتماتیکی بودن در صورت حرکت قبول و تحلیل محیط اطراف و اتحاد بالای سطح سیارات بوده و قادر به قبول و تحلیل محیط اطراف اتخاذ تصمیم راجع به فعالیت دستگاه

اتومات نظریه شرایط و اضاع میباشد لذا آنها دارای آینده درخشان می باشند. فقط تحقیقات منظم با استفاده از طرق عصری زیو فزیکی و وسایط عصری امکانات آنرا میسر می سازد که بالا خره با اطمینان عالی ساختمان اعماق سیاره مهتاب، تشکیل و نوع ذک آن را دانسته تکامل و پیشرفت درین قمر طبیعی دائمی سیاره خود را به فیمیم.

مطالعه سیارات زهره و مریخ در مرحله اول برای فهمیدن پیدایش و تکامل سیستم منظومه شمسی به صورت عمومی و بصورت خصوصی از سیاره زمین بسیار مهم میباشد اگر ما راجع به سیاره مریخ سخن می زنیم، از نقطه نظر بیولوژیکی دارای دلچسپی است. بطور مثال در پرو گرام تحقیقاتی (ولکنگ) ایالت متحده امریکا دیده میشود که تمایل زیادتر آنها متوجه مطالعه کیمیای عضوی به سطح (سیاره سرخ) و همچنان اجرای تحقیقات بیولوژیکی بوده است.

مطالعه ساحات و منظومه شمسی و سیارات بزرگ مشتری و ستورن بسیار چیز های بها وعده می دهد.



زنان و دختران

از شوهرم شکایت دارم زیرا

از لا بلای نامه‌ها

دختری هستم تحصیل کرده و از چند سال است با جوانی که دست لباس و زیورات خریداری تحصیلات خود را با خر رسانیده و نموده و متبای را مصرف عروسی در اداره کار می کند نامزد شده ام . کنیم . هر قدر برایش دلیل می یکسال از نامزدی ما گذشته بود که پدر نامزدم فوت کرد و یک مقدار پول از دارایی که از پدرش مانده بود بین سه برادر و دو خواهر و مادرش تقسیم شد نامزدم نیز ازین مدرک صاحب چند پولی شد و چون دو برادرش صاحب زن و اولاد بودند بنابه مشکلی که داشتند برادرشان را نتوانستند با خود بپذیرند و ناچار در اثر موافقه پدرم با مازندگی اختیار نمود . نامزدم نسبت اینکه پولش بهتر نرفته و بیجا مصرف نشود آنرا به پدرم طور امانت سپرده تا آنرا نگهداری نماید . از مدتی است که موضوع ازدواج ما مطرح است من و نامزدم در نظر داریم که با همین پول یک سرپناه خیلی ساده هم اگر میسر شود خریده و یک موتور نیز خریداری کنیم . پدرم نیز نظر ما را تأیید می کند اما مادرم قطعاً به نظریه ما موافقت نداشته و اصرار

و لخرجی های بیجا بر هم می او بدون اینکه توجهی بمن داشته باشد با دوستانش سرگرم صحبت میشود و مرا بکلی فراموش می کند . بدون اینکه فکر کند من در کنارش استم وقتی براه می رویم چشمش بزنان و دختران دیگر است . معاش و پولهایش را از من پنهان نموده و صرف هر روز صبح یک مقدار پولی که کفایت مصرف را نمی کند پیش رویم می اندازد . اکثراً نا وقت های شب بخانه می آید . اگر غذا کمی هم بمزاقش برابر نباشد بنای غالمغال و گفتگو را می گذارد و رسوایی راه می اندازد . اقتصاد خانواده گمی ما را در اثر

و لخرجی های بیجا بر هم می او بدون اینکه توجهی بمن داشته

باشد با دوستانش سرگرم صحبت میشود و مرا بکلی فراموش می کند .

بدون اینکه فکر کند من در کنارش استم وقتی براه می رویم

چشمش بزنان و دختران دیگر است .

معاش و پولهایش را از من پنهان نموده و صرف هر روز صبح

یک مقدار پولی که کفایت مصرف را نمی کند پیش رویم می اندازد .

اکثراً نا وقت های شب بخانه می آید .

اگر غذا کمی هم بمزاقش برابر نباشد بنای غالمغال و گفتگو را می

گذارد و رسوایی راه می اندازد . اقتصاد خانواده گمی ما را در اثر

باشوهرم چه کنم

خواهر محترمه (پر معروف) یکی از خودتندگان عزیز مجله ضمن صحبت تلفونی مطالب ستون (باشوهرم چکنم؟) منتشره شماره قبلی مجله را مورد انتقاد قرار داده و متذکر شدند که مطالب این ستون هیچ نوع جنبه اصلاحی و رهنمائی ندارد. . . متصدی صفحه زن ضمن اظهار قدردانی و سپاسگزاری از خواننده محترم که علاقه بخصوص بمطالب این صفحه نشان داده اند میخواهد متذکر شود که منظور از نشر ستون (باشوهرم چکنم؟) صرف جنبه تفریحی داشته و خواسته ایم باخوانندگان محترم مجله شوخی نمایم ازینرو از خوانندگان محترم

خواهشمندیم مطالب این ستون را جدی تلقی نفرمایند . و اینک باز هم به پاسخ های قبلی ادامه میدهم :

شوهرم بیکاره و تنبل است با او چکنم؟

رخت شویی و خانه جارو را یادش بدهید و هر روز وادارش سازید که مشق و تمرین کنید.

شوهرم هر وقتی بامن جنگ می کند مرا تهدید می کند.

بوت از پاكشيدو خودش را تهدید كنيد شرم روز ها می گذرد و يك پول هم بمن نمی دند.

شب ها جیبش را تلاشی كنيد.

مود

ضرب المثلی است که می گویند (زیبائی در چشم بیننده است) . بعضی از میرمن ها فکر می کنند هر قدر تکه گرانقیمت خریداری نمائید لباس شان برازنده تر خواهد بود در حالیکه بر عکس ، نظر ما اینست که در طرز تهیه لباس تکه قیمتی نقش ندارد، بلکه طرز ساختن اهمیت زیاد دارد . ضرب المثلی است که می گویند (زیبائی در چشم بیننده است) . بعضی از میرمن ها فکر می کنند هر قدر تکه گرانقیمت خریداری نمائید لباس شان برازنده تر خواهد بود در حالیکه بر عکس ، نظر ما اینست که در طرز تهیه لباس تکه قیمتی نقش ندارد، بلکه طرز ساختن اهمیت زیاد دارد . شما از تکه های چار خانه تولیدات کشور يك رنگ زیبا را مطابق میل تان خریداری و اگر خود تان از عهده ساختن آن برآمده نمیتواند به خیاط تان مطابق باین نمونه فرمایش دهید . وقتی لباس تان آماده شد آن را در يك محفل بپوشید و متوجه باشید که در محافل آینده چند نفر دیگر از شما تقلید خواهند نمود .



مرگ یکی از معلمان لیسه زرغونه

هفته گذشته میرمن عطیه سروری یکی از معلمان جوان و ورزیده لیسه زرغونه چشم از جهان بست و مرگش باتا ثراتی زیادی در محافل عرفانی بخصوص در لیسه زرغونه انعکاس کرد.



مرحومه عطیه سروری

میرمن عطیه سروری، درس سال ۱۳۲۴ چشم به دنیا کشود و تحصیلات خود را در لیسه رابعه بلخی بیابان رسانید و سپس شامل پوهنځی ادبیات و علوم بشری گردید و بعد از ادامه تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیه آن پوهنځی، بسال ۱۳۴۹ وظیفه مقدس معلمی را بعهده گرفت. مرحومه بروز ۲۳ عقرب به سن ۲۸ سالگی در هاشم زیرنتون وفات کرد.

یکطرف مادرم با شتابهاش ملتفت گردد و از جانب دیگر هر پدر و مادری که واقعا آرزوی سعادت دختران شان را دارند درین مورد بیند شنید و راهی را انتخاب نمایند که آینده دختر شان مواجه به پریشانی نباشد.

س: از پر و ان مینه:

ژوندون: نظر شما را تأیید می کنیم و ضمناً از خوانندگان محترم این صفحه خواهش می کنیم آنها نیز نظر خویش را بما بفرستند.

لطفاً در بالای پاکت (متصدی صفحه زنان و دختران ژوندون) را فرا موش نفرمائید.

شماره ۳۶

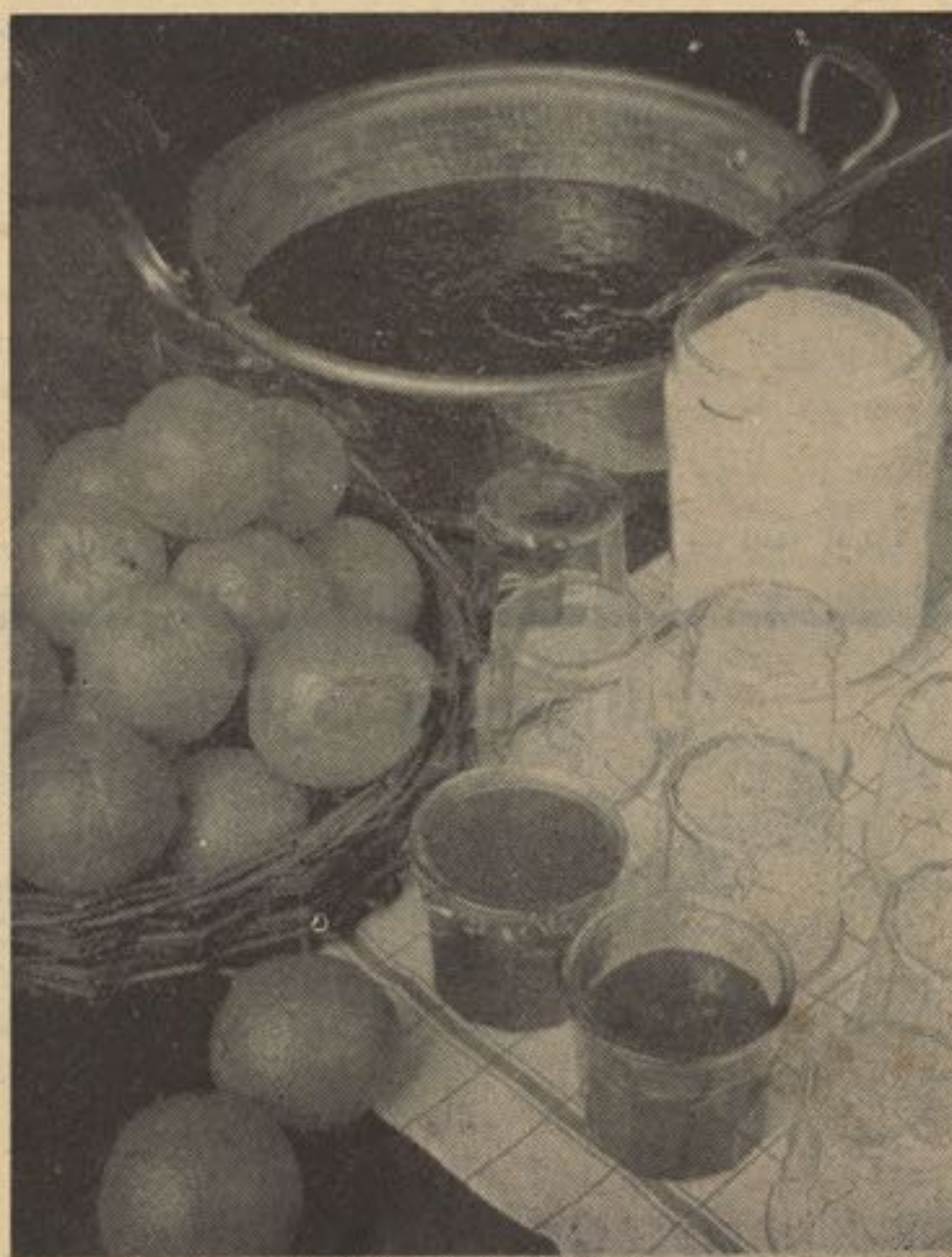
نکته های در باره زن

- اگر میخواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید بزنان آن ملت بنگرید.
- (ناپلیون)
- مردان قانون وضع میکنند و زنان اخلاق بوجود می آورند.
- کوندورسیه
- از بین مرد ها از همه سعادتمند
- جرج الیوب
- شرح زندگی خوشبخت ترین زنان، مانند تاریخ خوشبخت ترین ملل خالی از وقایع و حوادث نیست.

تر (آدم) بود: زیرا مادر زن نداشت
پار فی
- وقتی که زنان دو ستمان می دارند، مارا از هر لحاظ بدیده های عفو می نگرند، حتی جنایات ما را ولی وقتی که ما را دوست نمیداشته باشند ارزشش حتی به فضا یل ما هم قائل نمیشوند.

بالزاک

از پوست های ماله نیز استفاده کنید



موسم ماله فرا رسیده. این میوه لذیذ علاوه از اینکه غنی ترین ویتامین ها مخصوصاً ویتامین (ث) است و تازه آن نیز میوه خیلی خوشمزه میباشد، موارد استفاده دیگری نیز دارد که اینک بشما معرفی می کنیم.

۱- پوست ماله را جدا کرده و خسته های آنرا نیز دور کنید بعداً آنرا در بین ظرفی که عاری از زنگ باشد بصورت پارچه های کوچک انداخته یکمقدار بوره نیز پان علاوه کنید و بالای آتش بگذارید تا خوب بجوشد وقتی بقوام آمد آنرا در بین

پیاله ها و ظروفی که لازم می دانید انداخته بگذارید سردشو د آنرا عوض بودین بعد از غذا صرف کنید.

۲- پوست ماله را که خوب شسته شده باشد اولاً قسمت سفیدی بین آنرا با چاقوی تیز تراش کنید سپس آنرا خلال نمائید بعد از آن در یک دیگ بدون زنگ زدگی انداخته بجوشانید بعد از مدتی جو شانیدن آب آنرا صاف کنید و باز آب انداخته بجوشانید و همین طور ۳-۴ مرتبه تکرار آنرا جو شانده و آبش را تبذیل نمائید.

نامه شمارسید

خواهر محترمه الف ۹
نامه تانرا خواندیم از لطف و حسن نظر خواهر انه تان در مورد صفحه زن یک جهان تشکر. امید داریم طبق وعده همکاری تانرا از ما دریغ نفرمائید.

پیغله، ل از جمال مینه!
ما هم با شما در مورد نوشته تان هم عقیده میباشیم. و باید محترمانه از ایشان خواهش کرد تا از حرکات خلاف نزاکت خود داری نمائید. محترمه ن از لیسه جمهوریت. امید است بتوانیم مطابق بذوق شما و سایر خوانندگان عزیز و محترم مجله صفحه زن را پیش از پیش جالب تر و سرگرم کننده تر تقدیم نمائیم از لطف تان تشکر. محترمه ش ۱

شما میتوانید با تر تیبی که داکتر معالج بشما توصیه نموده عمل نمائید و اونتیجه برایش بگوئید شاید توصیه دیگری بشما بنماید.

پیغله ز، از شش درك
البتة علل زیاد دارد و بهتر است بیک متخصص طب مراجعه نمائید.

در ظرف دیگری مقداری بوره که توسط هاون خوب میل شده باشد انداخته و خلال های جو شانده را که با آب شستشو نموده اید سرعتی بگذارید تا خوب خشک شود. گردد بعد از اینکه خشک شد در بین پودر بوره انداخته توسط یکدانه پنجه خوب آنرا با پودر مخلوط کنید سپس آنرا بروی کاغذ پاک و یا تکه پاک هموار نموده بگذارید خوب خشک شود.

از خلال خشک شده بهتر یکن سیمیان شرین بدست می آید که به فامیل و مهمان تعارف میتوانید.

صفحه ۴۵

يك تست روانی برای جوانان

فرستنده: میرمحمد «مظلومی»

پاسخ دادن به این سوالات رفتار ی که بادیگران دارید در يك دایره واقع بیتانه قرار دهید .

بدون رفتار نیک، جامعه بشری تحمل نپذیرد و غیر قابل زیست خواهد بود زیرا بدون (رفتاریك) وجود داشتن اصول و مقررات پسندیده به عنوان (آداب زندگی اجتماعی)، زندگی عرصه يك بازی خواهد شد که بازیگران آن، مکلف به رعایت هیچ قاعده و ضابطه ای نخواهند بود تلاش برای توجیه این واقعیت بدیهی ضرورتی ندارد، همه توجه دارند که وقتی با آنان بشوید ای احترام آمیز رفتار میشود، چقدر احساس غرور و شادی میکنند. در اینصورت، داشتن (رفتاریك) علاوه بر اینکه جامعه بشری را تحمل پذیر و قابل زیست میکند، برای انسانی که اصول آنرا رعایت میکند اربابان های نخبه خشی خواهد داشت . حالا باید که وضع شما، از این نظر، از چه قرار است ، آزمایش روان شما می که دو شنگر این نکته دقیق است . آزمایش بصورت (۲۰) سوال است . هر سوال را بدقت بخوانید صادقانه و آگاهانه و متصفانه با وضع

خود تطبیق کنید بعد، با (بله) و یا (نه) بپرس سوال پاسخ دهید .

سوالات

- ۱- آیا در ستون و تحسین کردن دیگران سخاوتمند و گشاده دست هستید و هر وقت رضامندی برای آنان حاصل میشود، آنرا به سهولت ابراز مینمایید ؟
- ۲- آیا (خواهش میکنم) (وسپاسگذارم) از کلماتی است که پوسته از دهان شما بیرون میریزد ؟
- ۳- آیا اغلب يك گام عقب مینگذارید تا شخصی که شتاب دارد، يك گام پیش بگذارد ؟
- ۴- آیا نفرت دارید از اینکه ببینید کسی آزرده شود و سپس زده شود و به بازی گرفته نشود ؟
- ۵- آیا روشی دوستانه دارید: راحت میشود با شما صحبت کرد و بدنیای تان دست یافت ؟
- ۶- آیا در معرفی کردن اشخاص که یکدیگر را نمی شناسند، سریع و پیش قدم هستید ؟
- ۷- آیا پراستنی گوشش دارید که نام ما و چهره هارا بیاد داشته باشید ؟
- ۸- آیا نسبت به احساس و اندیشه دیگران

حساس هستید : متوجه میشوید که آنان چه موقع دوست دارند ساکت باشند، نیاز به دلجوئی دارند و ترجیح میدهند که موضوع مورد بحث و گفتگو تغییر یابد ؟

- ۹- آیا هنگامیکه با آدمی نا توان و ناجور برخورد میکنید میتوانی خود تسردی و ادب خود را حفظ کنید ؟
- ۱۰- آیا تحمل نظری را که مخالف نظرات شما ابراز میشود، دارید و یا اینکه از آن آدم های هستید که تاب خاطر مخالف خود را با قاطعیت رد نکنید و ابراز کننده آنرا سر جای خود نشانند آرام نمیگیرید ؟
- ۱۱- وقتی اشتباهی میکنید، در اعتراف و پوزش خواهی سریع هستید ؟
- ۱۲- آیا این وقت را دارید که با افراد، وقتی حرفی برای زدن دارند، فرصت کافی بدهید تا حرف های خود را بشما و یا در برابر شما بزنند ؟
- ۱۳- آیا وقتی افراد با شما صحبت میکنند توجه و دقت و علاقه کافی برای شنیدن ابراز میدارید ؟
- ۱۴- ممکن است با افرادی که نشست و برخاست دارید احساس لذت نکنید . اما میدانید که آن افراد شما را میخواهند و یا بوجود تان نیاز دارند . با اینهمه، آیا ابراز همکاری میکنید ؟
- ۱۵- آیا وقتی دست بکار ناجوری میزنید،

بقیه در صفحه ۵۹

از دنیای جوانان

چون میدیدیم که پسران بیشتر به ورزش های علاقه میگرفتند که ما دختر ها جرئت آنرا نداشتیم و برای اینکه ثابت کرده باشیم که ما هم دست کمی از آنها نداریم شروع به یاد گرفتن طیاره نمودیم و امروز با پرواز های خود ثابت نمودیم که ما هم میتوانیم در بسیاری از مسایل دیگر ورزشی با پسران رقابت نمایم .

با پسران برابری نمایند . و قتی که از ایشان در باره اینکه چرا در میان ده تفریح و ورزش های دیگر تنها به این تفریح خطرناك مبادرت ورزیده اید عده ای از آنها برای اینکه جواب داده باشند

دختران هوا باز فرانسوی دست به يك سلسله عملیات عجیب زده اند بدین معنی که نه دو شیزه که بزرگترین آن بیشتر از ۲۲ سال ندارد با پرواز های اکرو با تیک در آسمان فرانسه توانستند ثابت نمایند که از بسیاری جهات میتوانند گفتند.



دو شیزه گان هوا باز

از عبدالجلیل (جو لان)

مراعات آداب معاشرت از ضروریات است

که همانند سیستمهای زندگی دراز-منه قدیم که نزاکتهای زیست باهمی بنا بر عدم رشد علمی و مدنی ایجاد مبرم نمی نمود نمیتوان در شرایط فعلی مطابق آن عمل کرد. بلکه باهمیان آمدن پدیده های علم و تکنیک که توأم با آن تمدن بشری رنگ و رونق دیگری بخود گرفته ضروریست تا جهت فراهم آوری تسهیلات برای رفاه و رضایت افراد اجتماع که با آنها در یک محیط زیست میداریم یک سلسله نکاتی را مورد توجه و عمل قرار داد و از برخی اجتناب ورزید، تا از یکسو اسباب سرورو خوشی خاطر سائرین را فراهم آوریم و از جا نی هم از رنجش خاطر ایشان جلوگیری نموده باشیم.

طور مثال هر گاه شخصی به کمک مریضی میشتابد و یا حین اخذ تکت سینما ویا سوار شدن در بس نوبت را مراعات مینماید نه تنها باعث

در جهان کنونی با اختراعات و انکشافات هر چه بیشتر و بهتر که بعمل میاید در نتیجه پیچ ویا پیچ های بر پیچیدگیهای موجوده حیات انسانی افزوده میگردد. و ما این مساله را نه تنها با حواس خویش درک مینمائیم بلکه میتوان در زمینه از لابلای او راق تاریخ نیز استنتاج نمود چنانچه از تتبع صفحات مذکور بر میاید که در از منه قدیم وقتا که هنوز اجتماعات باشکال کوچک وجود داشته واز طرفی هم از پدیده های محیرا لعقول امروزی اثری در میان نبود. طرز زندگانی مردم شکل دیگری را داشته است. قابل توضیح است که مرام از پیچیدگی حیات این نیست که پیشبرد زندگی همچون گذشته های بعید مشکلتر میشود بلکه بر عکس مطلب از جمله فوق الذکر اینست که طرز سلوک و روشن با همنو عان ایجاب یک سلسله آداب و اصول را مینماید. و آن بدینمعنی خواهد بود

بقیه در صفحه ۵۹

از جوانان برای جوانان

«و طرح تازه و جالب از بهتر یسن مود سازان اروپا برای جوانانیکه طالب مود و فیشن اند. بخاطر باید داشت که ذوق و سلیقه مویید شخصیت شما است پوشیدن لباس های خویش دوخت و خوش رنگ بر علاوه اینککه نمایندگی از ذوق عالی شما می نماید بلکه برا زندگی خاص بر شما می بخشد.

آنانیکه میخواهند لباس خوب و زیبا بپوشند باید چند نکته را در نظر داشته باشند.

۱- رنگ لباس متناسب به سن و موقعیت شما باشد.

۲- پوشیدن لباس های که رنگ تیره دارد در شب زیبنده تر است.

ناگفته نباید گذشت که انتخاب نکتایی و پیراهن و بوت تاثیر مستقیمی بهزیبای لباس شما دارد و البته شما باذوق که درین قسمت دارید تمام این نکات را مراعات می نمائید.

صفحه ۴۷

در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد نبی میخواهم در باره هنر رسامی، نقاشی و هیکل تراشی معلومات تازه جمع آوری کنم.

کسانیکه در این راه میتوانند مرا کمک و رهنمائی نمایند لطفا به این آدرس مکاتبه کنند.

آدرس- لیسه صنایع کابل محمد نبی متعلم صنف یازدهم.

...

مایلم با برادران و خواهران افغانی خویش مکاتبه نمایم موضوعات که من بدان علاقمندم اینهاست.

موسیقی، رسامی، خیاطی، بافت آدرس- لیسه زرغونه - نجیبیه معلمه صنف نهم.

...

آرزو دارم با کسانیکه در باره آثار تاریخی افغانی مستن مخصوصا دوره کوشانی معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس - نجیب الله متعلم صنف یازدهم لیسه نادریه.

...

میخواهم بدانم که دوره رنسانس در کشور ما چه وقت بوده و آثار هنرمندان معروف کدام ها اند.

کسانیکه درین باره معلومات دارند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند.

آدرس - لیسه عایشه درانی - نادره متعلم صنف هفتم.

...

ماشین چاپ چه وقت اختراع شده و مخترع آن کیست میخواهم در این باره معلومات داشته باشم.

آدرس- محمد هارون از لیسه تنخیک کابل.

...

مایلم با برادران خود که در باره ادبیات دری افغانی مستان مخصوصا ادبیات دوره غزنوی معلومات جمع آوری کنم.

آدرس - عبدا لفتاح متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه.

...



شماره ۳۶



ورزش

تورنمنت خزانگی مکاتب پسرانه معارف پایان یافت

اشتراک کرده بودند که تیم های لیسه های غازی، امانی، نادریه و سینا غازی صورت گرفت تیم لیسه ابن سینا به نیمه فاینل رسید اندو غازی با اخذ ۷۶ نمبر مقابل ۳۳ بالای

تورنمنت خزانگی باسکتبال و والیبال مکاتب پسرانه معارف که روز دو شنبه ۱۳ عقرب

در جمنازیم ورزشی لیسه امانی آغاز شده بود. دو شنبه ۲۰ عقرب خاتمه یافت.

این مسابقات به اساس قوانین جدید ورزشی صورت گرفت. در مسابقات والیبال که روز دو شنبه ۱۳ عقرب انجام شد در آن تیم های والیبال لیسه های، محمود طرزی حبیبیه، امانی، غازی انصاری ابن سینا، رحمن بابا و خوشحال خان خٹک اشتراک ورزیده بود مسابقات والیبال به سیستم (نیمه لیک) و (نیمه ناک اوت) صورت گرفت که تیم لیسه انصاری قهرمان شناخته شد و جایزه قهرمانی خویش را که عبارت از یک توپ والیبال بود از مدیر لیسه امانی تسلیم شد.

به ادامه تورنمنت در مسابقه روز چار شنبه ۱۴ عقرب لیسه های غازی، نادریه، محمود طرزی، امانی ابن سینا، و خوشحال خان خٹک



تیم قهرمان باسکتبال لیسه غازی

ورزش بدمنتن در جمنازیم پوهنتون کابل آغاز شد

بین المللی بدمنتن در آمدند. در سال ۱۹۳۹ فدراسیون بین المللی بدمنتن تصمیم خود را برای انجام مسابقات قهرمانی بنام مسابقات جام (سر جورج توماس) اعلام کرد. این مسابقات هر سه سال یکبار انجام می پذیرد.

این ورزش همه وقت در بازی های آسیایی شامل بوده است.

ازوایی، آسیایی و امریکائی علاقمندان زیادی پیدا نمود.

در سال ۱۹۳۴ اولین فدراسیون بین المللی بدمنتن را (سر جورج توماس) انگلیسی بنیان نهاد و بعدا ممالک زیادی با تشکیل فدراسیون های ملی خود به عضویت فدراسیون

ورزش بدمنتن از شش سال به اینطرف در جمنازیم پولی تخنیک تمرین میشود.

بدمنتن ورزش است که بارکت و توپ پر دار سالون های سر پوشیده اجرا میشود. این ورزش اولین بار در هند رایج شدو بعدا به انگلستان به مرور ایام در اکثر از ممالک

ورزش بدمنتن از چند روز به این طرف در جمنازیم پوهنتون کابل بطور اساسی آغاز یافت و ورزشکاران بدمنتن به روز های جمعه بمسابقات شان ادامه میدهند.

یکمده ورزشکاران خارجی مقیم کابل نیز با ورزشکاران افغانی به تمرین این مسابقات میسر دازند.



تیم قهرمانان والیبال لیسه انصاری

آمده به فاینل نهانی رسیدند و به ادامه تور نمنت روز دو شنبه ۲۰ عقرب بین تیم های غازی و اما نی عالیترین مسابقه با سکتبال بالای بدست آوردن مقام قهرمانی صورت گرفت که در نوع خود در چند سال اخیرا بی سابقه ترین مسابقه با سکتبال بشمار می آید در آغاز بازی اعضای هر دو تیم شطرات های قابل وصف از خود نشان میدادند و مسا بقهر لحظه گرم و هر چه گرمتری شد تا بالاخره اعضای تیم غازی بابدست آوردن (۷۴) نمبر مقابل ۳۲ نمبر به مقام قهرمانی با سکتبال نایل آمد و تیم لیسه های امانی - نادریه و ابن سینا به ترتیب مقام های دوم تا چهارم را اخذ کردند در پایان مسابقه به تیم قهرمان يك توپ با سکتبال به عنوان جایزه و دیپلوم با سکتبال اعطا گردید و برای تیم های دوم ، سوم ، و چهارم دیپلوم داده شد .

آفاتولی کار پف یکی از بازیکنان شطرنج اتحاد شوروی



مینخایل تال قهرمان شطرنج که یکی از قهرمانان شطرنج جهان در اتحاد شوروی است درباره مسابقات آفاتولی در ضمن گفتگوی مطبوعاتی اش گفته بود .

سپک بازی آفاتولی ور قییش و یکتور کار چنوی بعد کفی بوضوح در مسابقات نیمه نهایی که انجام دادند نشان داده شده است . و پیروزی کار پف بر اسپا سکی بععلل زیادی از اینهم بیشتر در من تاثیر کرد . در زور آزمائی در لیننگراد پیش از همه این مساله برای من جالب بود که کار پف چه عکس العمل در مورد او لیسن شکست خود نشان میدهد که عادت نداشت هیچ به هیچ بشورد و حالت معصومیت در مورد باختها نداشت بهر حال اولین دور بازی انجام گردید . اسپاسکی با برتری آشکار در این بازی پیروز شد . ضمنا کار پف بعدا حالت سرما خوردگی پیدا کرد و به همین جهت مجبور بود از یکی از دو حالت مجاز تایم اوت استفاده نماید . من در حقیقت تصور میکردم که کار پف با وجود نشان دادن حالت ظاهرا آرام شروع به (از نفس افتادن) خواهد کرد .

در آخر دوره نهم بازی کار پف واسپا سکی تأثیری شدیدی در وی کرده است هنگامیکه شطرنجبا ز یگانه حرکت درست پیدا میکند ، (همه حرکات دیگر منجر به باخت میشود)

ولی چگونه میتوان این جریان را ارزیابی کرد که شطرنج باز در بین تعداد زیادی حرکت چنان حرکتی را بر میگزیند که فوراً معلوم میگردد آن حرکت موجب برد است ضمناً سعی مینماییم ثابت کنیم که این کار کافی نمیشد زیرا بازیکن دانه های سفید با این وجود پس از رفع مشکلات باید موفق گردد ، بهر حال کار پف حرکتی انجام میدهد که پس از آن اصلاً فدا کردن بی مورد میباشد و اصولاً بازیکن با دانه های سیاه هیچ امکانی ندارد . دیگر مسله ای مطرح نیست .

وی در مورد سابقه کار پف و کار چنوی یکی دیگر از شطرنج بازان گفت :

بجاست یاد آوری نمایم حساب آنها مساوی است - ۲ بر ۲ با نضمام يك هیچ به هیچ . کار پف خیلی کم برتری معنوی دارد که در همه بازی های خود با دانه های سیاه مفید بازی میکرد . ولی ارزش دارد وقتیکه چنین مسابقه ای باید انجام گردد جزئیات مورد بحث قرار گیرد ؟

خبرنگار خبر گزاری ا.پ.ان در جریان آخرین مسابقات المپیك جهانی شطرنج در شهر نیوس در

بقیه در صفحه ۶۱



آیا این شاعر را می شناسید؟

برای شنا ساندن این شاعر که از شعرای معروف هرات در قرن دهم هجری بوده است و در سال ۹۸۳ در هند وفات یافته ، دوروش یکی ریاضی و دیگری ادبی ، بکار میبریم که البته با توجه به مولد و تاریخ و فاش ، به آسانی میتوان او را شناخت :

الف - روش ریاضی :

تخلص او از چهار حرف ترکیب شده که مجموع حرف دوم و سومش به حساب ایجاد مساوی حرف اول و حرف چهارم معادل حرف دوم است و مجموع هر چهار حرف مساوی نود می باشد .

ب- روش ادبی :

این ابیات از اوست :

منم و دل خرابی ، به تو می سپارم او را

به چه کار خواهد آمد که نگاه دارم او را

شب که به بزم خویشتم دید من خراب را

رفت برون ز مجلس و کرد بهانه خواب را

افسرده چون شوم ز تو کز یک نگاه گرم

باز آرد زوی مرا تیز میکنی .

اطلاعات عمومی خود را بیازمایید

۱- در حدود قرن هفتم و ششم پیش از میلاد فیلسوفی در یونان قدیم میزیست که برای اولین بار کسوف آفتاب را پیش بینی کرد ، او کیست ؟

۲- در فاصله ۱۵۹۶ تا ۱۶۵۰ دانشمندی در فرانسه زندگی میکرد که هم فیلسوف بود هم فزیکدان ، هم عالم ریاضی و هم پیا او ریست و ریاضیات را ایده آل و سر مشق همه دانشمها میدانست . او کیست ؟

۳- در فاصله ۱۶۴۲ تا ۱۷۲۷ میلادی ، نابغه ای از مردم انگلستان زندگی میکرد که با کشف قانون جاذبه عمومی انقلابی در جهان دانش بوجود آورد ، او کیست ؟

۴- در فاصله ۱۵۵۰ تا ۱۶۱۷ یک ریاضی دان اسکا تلندی زندگی میکرد که با کشف لگاریتم ، علم حساب را تکامل بخشید ، او کیست ؟ جواب را در شماره آینده مطالعه فرمایید .

یک سوال حسابی

تعدادی کتاب داریم ، اگر آنها را دو تا دو تا در کنار یکدیگر قرار دهیم ، یک کتاب باقی میماند ، اگر سه تا سه تا بپلوی هم بچینیم دو کتاب باقی میماند ، اگر چهار تا چهار تا ، نیز دیکد یک کتاب بگذاردیم سه کتاب باقی میماند ، نه کتاب باقی میماند ، یعنی از دو تا ده همیشه از شماره قسمتها بی که نزدیک یک گز داشته میشود ، یک عدد کمتر باقی میماند . تعداد مجموع کتابها چند جلد است ؟

اصل این شعر را پیدا کنید

کلمات شعری را که بسیار معروف است در هم ریخته ایم و از شما میخواهیم تا اصل آنرا پیدا کنید و شعر چنین است :
آهسته دشوار عشق دلا که و - آهسته آسان ترسم گرفتی گردد

حل کنندگان

کسانی که درین هفته جواب صحیح فرستاده اند عبارتند از :
بنیامین غلام ربانی محب زاده ، محمد کریم شیفته ، رحمت الله حمزه بی ، لطف الله کارگر مطبوعه دولتی ، نور احمد نوری ، محمد اسمعیل قصاب زاده ، محمد سلیم ، عبدالحی و عبدالمحمد ، اسد الله عزیز و محبت خان .

پیدا کردن عدد حذف

سه عدد را که در پی یکدیگر قرار گرفته اند مثلاً ۷ و ۸ و ۹ از دوست خود بخواهید تا انتخاب کند و مکعب هر کدام را جداگانه پیدا نماید و مجموع مکعب ها را بدست بیاورد ، آنگاه از این مجموع ، یک رقم را حذف نماید (از سمت راست باشد یا وسط یا سمت چپ) فرق نمیکند سپس باقیمانده مجموع را که یک رقمش حذف شده است برای شما بگوید .

برای شما پیدا کردن عدد حذف شده مشکل نیست باین معنی که ارقام عددی را که شما گفته شده است بایکدیگر جمع کنید جمع آن هر چه باشد از عددی که بزرگتر از آن مجموع و بر ۹ قابل قسمت باشد کسر کنید ، تفاوت آن همان عدد حذف شده می باشد .

مثال فرض میکنیم عدد ۷ و ۸ و ۹ را انتخاب کرد مجموع مکعب های این سه عدد ۱۵۸۴ میشود ، اگر ۴ را حذف کرده باشد عدد ۱۵۸ را شما میگوید که مجموع ارقام آن ۱۴ میشود و از عدد ۱۸ (عددی که بر ۹ قابل قسمت است) ۴ عدد کمتر است ، اگر ۸ را حذف کرده باشد عدد ۱۵۴ را شما میگوید که مجموع ارقام آن ۱۰ میشود و از عددی که بر ۹ قابل قسمت است ۸ عدد کمتر است .

و به همین ترتیب است باقی اعداد مجموع مذکور یا مجموع مکعب هر سه عدد متوالی دیگر که دوست شما انتخاب مینماید .

اما کار به همین جا خاتمه نمی یابد زیرا از شما میخواهیم راز این معما را پیدا کنید که چرا هر عددی که حذف میشود بر ۹ تقریق باقی اعداد از عددی که بر ۹ قابل قسمت میباشد پیدا میشود ؟

معاونت کند از آنجمله افغانستان را باید نیز این بانک کمک نماید، اگر چه تاحال از این بانک مساعدتی نگرفته ایم اما توقع داریم کمک های مولتری از این بانک بگیریم.

سوال :- در کنفرانس اسلامی لاهور

تصمیم گرفته شد تا یک صندوق تأسیس گردد و از این صندوق بصورت اضطراری برای کمک به کشور های نیاز مند استفاده شود در عین حال کمیته هشت عضوی در نتیجه کنفرانس لاهور تشکیل شد تا در مورد طرح این صندوق و کمک های دوامدار آن به کشور ها تجویز بگیرد نظر جناب شما وادر زمینه آرزو میبرم؟

جواب :- ماگر این صندوق بمیان آید یقیناً از آن استفاده شده میتواند و ما از آن استقبال میکنیم.

سوال :- بطوریکه اطلاع دارم چندی قبل در نتیجه تماسها بین رجال افغانی و ایرانی قرار داد های اقتصادی و تجارتي بین دو کشور امضا شد و علائق دو کشور خیلی صمیمانه میباشد نظر جناب شما در زمینه می خواهم؟

جواب :- بلی همین طور است مناسبات بین کشور های ما دوستانه میباشد.

در مورد کمکها بین دو کشور تا حال مذاکرات صورت گرفته این مذاکرات جریان دارد و افغان این کمک ها کمکهای مولتری خواهد بود.

سوال :- در تاپستان گذشته پسم آن میرفت که افغانستان در جنگی کشانیده شود اوضاع فعلی را چگونه ارزیابی میکنید مخصوصاً برای تقویت دفاع ملی و مقابله با بحرانهای آینده چه قدم هایی برداشته شده است؟

جواب :- البته روابط با پاکستان کاملاً روشن است پاکستان همیشه مخصوصاً بعد از تأسیس نظام جمهوری در افغانستان کوشش نموده است تا در افغانستان آرامی ایجاد کند و پرو پانده آنها دوام دارد هدف پرو پانده پاکستان دو چیز است :

یکی آن که میخواهد ذهنیت دنیا را نسبت با افغانستان مفشوش سازد و از طرف دیگر بدین وسیله میخواهد نادامی ها و بدبختی های داخل کشور خود و از نظر ها بپوشاند.

ممکن است چندی پیش شما شنیده باشید که منابع پاکستانی گفتند افغانستان و هند در سرحدات آن سو قیات نظامی کردند در عین حال منابع پاکستانی پرو پانده میکنند که افغانستان در داخل خال خود گریلاها را تریه کرده و به پاکستان میفرستند در حالیکه این اتهام بکلی عاری از حقیقت است و بساز

بقیه صفحه ۲

افغانستان همیشه يك...

موضوع و دیگر نظریات همکاری منطقه ای چه میباشد؟

جواب :- نظر شاه ایران دایم اول در مساجه ای که با بنیاد ملی گرنجه مدیر چریکه بلتس کرده بودند مطالعه نمودم همچنان ضمن اظهارات و بیانات خویش در جریان سفر اخیر خود در جنوب شرق آسیا باین موضوع تماس گرفته است البته از اخبار و جراید نمیتوان

تمام اطراف و جوانب و اهداف این پیشنهاد را کاملاً تحلیل نمود لیکن اینطور نظریات از هر جانی باشد اگر مقصد و هدف آن آسایش، تأمین دوستی و تأمین صلح در منطقه ای که مادران زندگی میکنیم و تحکیم صلح جهانی باشد به آن به نظر نیک دیده و می بینیم.

سوال :- ما افتخار استقبال شما را در کشور خود چه وقت داشته میتوانیم پیشرفتی را که در تطبیق طرح های همکاری متقابل بین دو کشور مامیتر شده است چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب آرزو دارم در همین زودی ها موقع پیدا کنیم تا بنا بدعو تیکه زعمای کشور دوست هند از من بعمل آورده اند به کشور شما مسافرت نمایم و با دوستان هندی ملاقات نمایم.

روابط ما و هند همیشه دوستانه بوده و علائق خاص تاریخی بین دو کشور وجود دارد مخصوصاً بعد از آنکه رژیم جمهوری در این کشور بمیان آمد دوستان هندی نظر نیک ب وطن ما داشته اند و علائق ما دوستانه و صمیمانه میباشد در مسائل همکاری های انکشافی در ساحات اقتصادی همکاری های کشور هند در سه ساحه متمرکز بوده است :

اول- همکاری در پروژه های کوچک برق و آبیاری که خوشبختانه بعضی آن به ثمر رسیده است.

دوم- کمک های فنیکی.

سوم- رسانیدن جوانان مادر ساحات مختلف برای پیشبرد خدمات انکشافی ما و هند در آینده در نتیجه مذاکراتیکه باز عمای هندی صورت میگردد دوستان هندی مادر پروژه های بزرگ نیز همکاری نمایند.

پروژه ها خورد باشند یا بزرگ نمونه خوبی از همکاری بین دو کشور میباشد و ما همیشه هند را کشور دوست خود میدانیم.

در اخیر ژور نالیست هندی از اینکه برای شان موقع مصاحبه داده شد صمیمانه اظهار سپاسگذاری کرد.

باید متذکر شد که بلوچستان از نگاه موقعیت جغرافیایی با افغانستان همجوار میباشد و مردم آن با مردم افغانستان علائق تاریخی و کلتوری بسیار نزدیک دارند لذا هر تاراهی رنج و بدبختی که در آنجا برای مردم آن پیش میشود حتماً بر افغانها تأثیر میکند و ممکن نیست که تأثیرات آن در افغانستان انعکاس نکند.

افغانستان همیشه يك اصل را تأیید کرده و آن عبارت از پشتیبانی از آمال ملی برادران پشتون و بلوچ ما میباشد این مربوط خود آن مردمان است که در باره خود و آینده خود چه تصمیم میگیرند و چه را قبول مینمایند.

در قسمت مساعی شاه ایران برای دفع اختلاف افغانستان و پاکستان باید گفت که شاه ایران در موقع صدارت اینجانب نیز سعی کرد تا مناسبات دو کشور خوب شود شاید ایشان اکنون نیز چنین فکری داشته باشند اما هیچگونه پیشنهادی در زمینه نه از طرف آنها ارائه شده است و نه از طرف ما چنین پیشنهادی صورت گرفته است.

سوال :- دو روز پیش من از کندهار دیدن کردم و بعضی بلوچ هایی را که از بلوچستان با افغانستان پناه آورده اند دیدم تعداد آنها در حدود سه صد نفر است در آنرا هدایت بوتو که قوای خود را از مری به منگل سوق داده ممکن است تعداد پناه گزینان بلوچ بیشتر شود اکنون طوریکه ملاحظه کردم مقامات افغانی برای پناه گزینان مساعدت مینمایند اگر تعداد آنها زیاد شود آیا از اداره پناه گزینان ملل متحد مساعدت خوا میسر خواست؟

جواب :- بلی البته وقتی تعداد پناه گزینان بلوچ زیاد شود آنگاه مجبور خواهیم بود این موضوع را به آن اداره ارائه کنیم.

اما تاحال این موضوع را با اطلاع آن اداره نرسانیده ایم.

سوال :- آیا پیشنهاد شاه ایران را برای ایجاد يك جامعه بحر هند از تهران تا جاکارتا مطالعه کرده اید نظریات افغانستان در این

میگویند که بیش از صد هزار نفر از دست ظلم، ستم و بی داد گری به پاکستان پناهی آوردند در حالیکه اینها عبارت از کوچی هایست که در قرون متعادی در موسم معینه از اینجا با آنجا میروند از همین قبیل گفتار های ضد و نقیض از طرف منابع پاکستانی صورت گرفته و میگردد که البته این گونه تبلیغات روز بروز تشنج را بیشتر میسازد.

يك ملتی مانند افغانستان که مصروف رفع پسمانی های خود بوده و کوشش مینماید تا مشکلات اقتصادی خود را رفع سازد و همیشه صلح دوست بوده است هیچ وقت آرزوی جنگ را ندارد البته این سخنان صرف ساخته پاکستان است آرزوی ما همیشه این است که با همه مردم جهان در صلح و صفا زندگی کنیم البته وظیفه دفاع از خاک و وظیفه ملی هر ملت است تا جاییکه به افغانستان ارتباط میگیرد برای دفاع از خود آمادگی که در قدرتش است باید داشته باشد و این يك

مکلفیت برای همه است لیکن آرزوی ما اینست روزی جهان به آنجا برسد که اصلاح ضرورتی برای تسلیحات و جنگ باقی نماند.

سوال :- چندی قبل يك هیات نظامی افغانستان تحت ریاست دگر جنرال مستغنی به مسکو رفت و در این اواخر يك هیات به دهمی جدید نیز سفر نمود آیا این موضوع ارتباطی به تقویه قابلیت دفاع افغانستان دارد؟

جواب :- وظیفه ملی ماست که برای دفاع از خود آمادگی بگیریم در مورد جزئیات این موضوع از جواب دادن معذور می خواهم.

سوال :- درین اواخر شاه ایران در باره بلوچستان سخنانی گفته و واقعه را در آنجا موضوع داخلی پاکستان قلمداد نموده است و هم از آمادگی خویش برای مساعدت به حل و فصل اختلافات پاکستان به افغانستان سخن گفته است نظر جناب شما را در زمینه می خواهم.

جواب :- در مورد موضوع بلوچستان

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو ، ما در «پال» مریضی است و دکتر وضع صحتی
او را خیلی خطرناک خوانده است البته علت عمله مریضی او بغا طریست
که همسرش وی را ترک گفته و بازن دیگری زندگی میکند. «پال» در صدر
آنست که برود ، پدرش را مجبور سازد تا دوباره بخانه بر گردد .
و اینک بقیه داستان :



مادامه، ساعت ۷ - این نوبت - نزد "پال" میروم



فردا بروی میروم، حقاً خوش می شود.

وضع مادام خوب است. امروز بعد چاشت رزجایش بلند شد.



و... آن زن چگونه است؟



مقبول و به خود مسلط، نافذ آه درازا دلبر...



راستی، امروز پیش آن زن رفتم بودم و دیدم که با او صحبت کردم.

آیا نوبت فریاد می کشد؟

به راستی بگریه.



چرا ندانم قهر کردی؟ پال بهتر را توقف می دهد



به این سوالت جواب دادم می توانم

چرا به راستی؟ شکیه خانه میروی؟



نه، من از خانه قهر نکردم. اما تا وقتی که برام یک اتاق پیدا نکنم، پیش دوستم "دانیل" میمانم.

برگشت، به بی حقیقت را بمن بگوئی



نه، ترا ناراحت می کند.

حقاً مگر موضوع مهم است، آن؟



بله، آنها - این عقیده دارند که این منبر همیشه شما را تباخ خواهد کرد.

صغیر دم



بالای من بی تفاوت دست و پا می شود و این موضوع را برای آنها نیز گفته ام اما بعد هم مرا دیگر اجازه نمی دهند که ترا ببینم

گذرگاه تبسم

از ژرف بین

تلفون عوَضی

گوشتی را بر داشتیم .
بلی ، بفرمائید .

آواز خانمی را میشنوم که به
بسیار جدیت می پرسد .

کجاست ؟ شما کیستید ؟

ببخشید کجا را کار دارید ؟

نخیر ، نخیر ، شما بگوئید
کیستید ؟

اینجا کجاست ؟

من ، شما به کی زنک زده اید ؟
شما کیستید ؟

نمیگویم من کیستم تا شما خود
تا آنرا معرفی نکنید هیچ چیزی نمی
گویم .

بگوئید خواهش میکنم .

سوگند یاد کردم که نمی گویم .

ترا بخدا قسم که بگو کیستید .

عجب ، چرا اینقدر اصرار
دارید ؟

بگوئید خواهش میکنم اینجا
کجاست ؟

اینجا منزل (ف) ، بفرمائید !

شما کیستید ؟

من خودم (ف) هستم .

مرا نشناختید .

نخیر ، سلام ،

سلام ببخشید که خود را
معرفی نکردم .

خیر فرق نمی کند هنوز سر
وقت است .

چطور تاحال مرا نشناخته ای .

والله تا بحال نه .

صفحه ۵۴

راست بگو مرا نشناختی .
قسم به تمام مقدسات جهان که دیگری ندارم . همینکه دانستم شما
نشناخت .
چرا ؟
تسلیم ؟

نمیدانم .
اما فراموش نکنید که شما را
شناختم .

بشناسی و یا شناسی ، ولی من
میخواستم یک حقیقت را بپرستم .
شما یک دختر .

تعریف کنم .
حقیقت ، چه حقیقتی ؟
می باشید .

تا مرا شناسی برایت نخواهم
گفت دیدم که نمیشود به این سادگی
ها رهائی یافت گفتم :

اجازه بدهید بیست سوال میکنم ،
شاید طی آن به شناخت شما موفق
شوم .

باز هم خنده اش می گیرد و می
گوید .
ازین معلوم میشود که پروگرام
نیم ساعته ذهنی رادیو آغاز شد .

بلی ، البته ، امیدوارم از
خستگی گوشی را نگذارید .
نخیر ، نخیر شروع کنید ؟

زن استی یا مرد ؟
خنده قهقهه و در ختم آن .
هیچکدام .

چی - چطور
من هنوز دخترم .
بکلی گیج شدم .

نزد سوال دیگری را که قبلا
در مخیله ام آماده داشتم فراموش
کردم خاموش ماندم .

صدای شبیلاق از گوشی شنیدم .
این دیگر صدای چیست ؟
هیچ مزاحمت می کند و گوشی

چانس سوال دوم تا آنرا از دست
دادید ؟
چون اطمینان کنید قسم می
خورم .

نمیشود که شما نمره خود تان
را بمن بگوئید تا اگر بتوانم ...
خانم تمام جریان صحبت را

شنیده بود و بعدا مثل اینکه هیچ
چیزی نشنیده با چشمان خواب
آلود لحاف را یک طرف زد و پرسید :

صدای شبیلاق از گوشی شنیدم .
این دیگر صدای چیست ؟
هیچ مزاحمت می کند و گوشی

چانس سوال دوم تا آنرا از دست
دادید ؟
چون اطمینان کنید قسم می
خورم .



نترسین . داکتر صاحب ، مریضی من هم اینقدر ساری نیست که شما
فکر کردید

سری لاک اکنون غذای فوری برای اطفال

سری لاک جدید با ترکیب شیر قویا قدر
و شکر به پختن ضرورت ندارد. آنرا صرف
همراه آب مخلوط نمایند.



بنی! سری لاک جدید با ترکیب شیر
و شکر عجب غذای فوری برای اطفال است

در هر گجا و در هر زمان سری لاک را همراه آب مخلوط نمایند غذای طفل در یک
لحظه آماده میشود. ویتامین B₁ که در آن ترکیب شده سری لاک را خیلی
مغذی - مولد انرژی و قوت ساخته است و در رشد سالم استخوانها و دندانها
طفل غذای مطلوب است.
بر علاوه سری لاک اقتصادی ترین غذای طفل است.



Cérélac[®] NESTLÉ

نستلی معروف ترین و معتبر ترین اسم در ساخت تغذیه طفل.

لاله‌اند هینه

سنگی پراستی وی او اوس هغه په ډیرو کړی دی .
شیانو پوهیده .

د تالیا دپاره تر ټولو مشکل کار «ماکس»
تورنگ او هغه ته د حقیقت ویل وو . تالیا
فکر کاوه چه لودی کار څخه سر نشی غږولای .
کله چه تالیا په روغتون کی د ماکس کوتی
ته ورغله هغه پر یوه پاکت باندي دیولې
محاسبو په لیکلو بوخت وو او مخی ته یی ډیر
کاغذونه پراته وو . تالیا هغه ته ور نژدی
شوه او ښکل یی په تندی باندي په ډیره
آرامی ښکل کړ . بیای پوښتنه څنی وکړه :
«نژدی صحت څنگه دی .» «ماکس» په تندی
سره هغی ته وکتل او ویی ویل : «ښه یم ،
ملگری دی تللی دی ؟»

«هغه زما ملگری نه دی . هغه په
اسپانیایکی استوگنه زما دپاره ډیره په زړه پوری
کړه . ماته له «لاری» څخه یو خبر رسیدلی
دی . هغه شاته یوکار پیدا کړی او غواړی
چه واده وکړی .

«چه نو هغه بالاخره بریالی شو . هیله
کوم چه هغه خپل کار او خپله ماندینه د واده
وساتی

«ښه تالیا ته څنگه یی ؟»
تالیا په پوره صداقت ځواب ورکړ :
«چندانی ښه نه یم زه خوشحاله یم چه «لاری»
یو ډول استقرار پیدا کړی دی . همدل اوس .»
هغه ودریده او ماکس ته یی چه ناست وو ،
کتل او ویی ویل :

«زه له تا څخه تشکر کوم چه دلاری د
تک په وخت کی دی ماته بیو ته په خپل ځان
باندي دپاور احساس راوپاڅیږه .»

ماکس هغه ډیره ښه پیژندله . دهغی
ددی خبری په ځواب کی یی وویل : «داسی
ښکاری چه زما سره ستا په رفتار کی یوڅه
تغیر پیښ شوی دی .»

«هو ماکس ! زه نه غواړم چه له تاسره
واده وکړم . زما او ستا کوژده بدلنه والی

له نظره ریکارد قایم کړی . ته پر ما گران یی شو
ورباندي مینه نه یم . زما په خبره یوه شوی ؟
کله چه لاری ولاړ ماستا قدرت او مهربانی ته
اړه در لوده خو داراز علاقه د ټول عمر دپاره
کافی نه ده . هغه څه چه ما دلاری په وجود
کی غوښتل تفریح مینه او شوانی و هغه څه چه
له تا څخه می غوښتل . امنیت وو . ماستاسی
څخه له هیڅ یوه سره د ښتیا مینه نه
درلوده .»

ماکس په قبر سره پیغه واړستله : «ته
چتی خبری کوی تالیا ! ځان مه مسخره کوه ،
داستین بیا څوک دی ؟»

«نه ، هغه فقط ماته زما مستقبل راوښود
اوس . دنورو شیانو په باب ما پخپله فکر

علیشیر نوائی

کمال جدیت و سرعت با کمال جدیت
و سرعت از پی شاعر به تپه هجوم
بردند .

نوائی در حالیکه شمشیر را چون
عصایی در دست داشت اولتر از تپه
مهییب فرود آمد و مستقیماً بسطرف
کوشک شتافت . از عقب کوشک چند
نوکر مسلح ، سراسیمه و مشوش
دوان دوان جلو آمدند و آنکه پیشاپیش
قرار داشت خشمگین گفت : (کیستی
دستها بالا) و چند نفر دیگر از
فاصله دورتر شمشیر کشیدند .

نوائی بدون آنکه شمشیر خود را بالا
کند ، در حالیکه برای ضربه زدن
آماده بود ، خونسر دانه توقف کرد و
بالهجهای آمرانه و قاطع گفت :
(اسلحه را بر زمین گذارید و بلاد
رنگ تسلیم شوید !) دومین نوکر

نزدیکتر آمده ، بدقت چشم دوخت
و پرسید : (تو کیستی ؟ و ما چرا
باید تسلیم شویم ؟) همینکه شاعر
بخشم گفت : (من علیشیر نوائی
هستم !) نفس سر بازان بند شد
نوائی مجدانه پشت بر آنها کرده ،
بسوی کوشک شتافت . در تاریکی
شب از میان دهلیز گذشته تازه به
دروازه خانه بزرگ رسیده بود که
باباعلی نیز بشتاب و هیجان خود را
رسانید .

دروازه را باز کرده یکی از عقب دیگر
بداخل خانه قدم گذاشتند .
دریچه‌ها باز بودند .

در میان خانه بزرگ روی قالین‌های
نرم ، بردوشک‌های مخمل و کیمخاب
، چهارنفر در چهار وضعیت مختلف
، هر یک روبه سمتی در خوابی سنگین

فرو رفته بودند .
در بین اینها ، زیر یکی از دریچه‌ها ،
زن جوانی با موهای پریشان سر بر
بالین سفیدی نهاده آرام میخوابید .
نوائی خفتگان را از نظر گذرانده ،
آهسته گفت : «این را گرفتار کن» .
زیر پای باباعلی ، ساغر ها و صراحی
ها کشکستند .
در حالیکه اوشهزاده را از جایش بلند
میکرد ، ناگهان دو سپاهی که سرها
را بهم تماس داده ، پاهارا بدو سمت
مخالف دراز کرده بودند ، سراسیمه
بیدار شده از جا برخاستند .
صداهای پراز اضطراب و هیجان امیز
داخل خانه رافرا گرفت .
زن جوان نیز جهیده از جابر خاست
و (وای !) گویان از دریچه خود را
بیرون افکند .

میرزا یادگار مات و میسوت درینچه
های آهنینی بابا علی اسیر بود و بی
اختیار چیز های نا مفهومی بزبان
میراند . داخل اطاق و دهلیز از جوانان
پر شد نوائی بروی میرزا یادگار
زهر خندی کرد و دستور داد تا از
آنجا بیرونش ببرند و خود از عقب
او چنین زمزمه کرد :
شامست و جهان خراب و دشمن
پس و پیش !
بابا علی و گر و هسی از
جوانان در تحت هدایت نوائی ، میر
زا یادگار را کشان - کشان از تپه
عبور داده ، زیر پای اسب حسین
با یقرا افکندند شهزاده که با لباس
های خسروانه در بزم شبانه بیخود
افتاده بود . بیهوش و عاجز انه هر
طرف نگاه کرد ، و بعد از آن که به
مصیبت و ارده پی برد ، بزحمت از
جا برخاست و لرزیده دستها را
روی سینه نهاده بسوی دشمن خود
چشم دوخت . در چشمش نش ترس
احمقانه و عا جزانه خوانند .
میشد حسین با یقرا هما نظور نشسته
بر اسب ، سخنان تلخ و نیشدار ی
حواله اسیر کرد و به نوکران اشاره
نمود تا او را ببرند .
هرات با صدای سرنا و نقاره‌ها که
از فراز قلعه‌ها و اراک طنین افکن
بود ، از خواب بیدار شد میرزا یاد-
گار را سر بریدند . طرفدارانش به
خاطر حفظ جان هر طرف پناهنده
شدند .

مختصری پیرامون برخت

اگر از این موضوع هم چشم
پوشی شود بصورت عمومی در آثار
برخت محرك‌های مشخص و استوار
در برابر اعمال بازیگران وجود دارد
که این محرك‌ها عامل پیام‌های است
که اساس منافع طبقاتی را نفی می
کند و این بالا ترین نقطه شاخص
نمایشنامه‌های برخت است که
قسمت اعظم نقایص آنرا می پوشاند .

نظر ما جلوه نمیکند بلکه در بسیاری
از صحنه‌ها او در نظر بیثنده‌ها
حقیر و زبون جلوه میکند .
مثلاً وقتی که نامه‌های ریاکارانه
را که حکایتگر دین داری او ست و
در نقش امر او فقط پناه بیک تظاهر
برده ، می بینید ، احساس میکند که
کالیله محبوب نیست که همین نقطه
خلای اگراه آمیز را در نمایشنا مه
خلق میکند .

دور نمای تحقیقات کیهانی

یک قسم يك پلیت فورم باید از ستاره
نور، عالم کائنات و سیارات با درجه
بسیار بودن صدها حصه قوس ثانوی
راقت کند ساختن این قسم وسایل
و جبهه کننده واستقرار دهنده بدون
یک تردید پرنسیپ هوراهای حل
گلی جدید را تقاضا میکند .

مسکوب های مداری بزرگ سبب
بیشرفت و موفقیت استرو نومی های
درد . این علم در دهه اخیر نسبت به
بیشرفت وزارت ساده به موفقیت
بای زیاد تری نایل گردیده است
رفضائی کیهانی میتوانیم خواص مواد
ادرا حلیکه بشرايط لابراتواری آماده
می باشد تحقیق کنیم .

این را رد کرده نمی توانیم در بین
جسام کیهانی چنان جسمی پیدا
مورد که با قانونهای فیزیکی که برای
ادر حال حاضر معلوم است تشریح
رود . امکان آن موجود است که این
سم اجسام کیهانی موجود باشد که
برایات در آنها مشابه به جریاناتی
اشد که ما راجع بان معلومات
اشته و سبب تولید مقدار زیاد
برزی شود . بلی فقط همین استرو-
فزیك بود که راجع بموجودیت
کس العمل ترمودروزی نتیجه گیری
رده است .

هر قدر که کشتی های کیهانی
بلوت دار دور تر پرواز کنند به همان
ندازه آنها نه فقط مسایل تحقیقات
افراخ میسازند بلکه ساحه خود
نگانی را نیز وسیع می سازند .

جیبی است که فرا گرفتن فضا ئی
کیهانی از طرف انسان با حل يك
به پراپلم مغلق بیولوژی یکی وسایل
بی و تخنیک می باشد در بین
ن پراپلم یکی از مهم ترین آنها
بارت از مسایل فزیولوژی بودن
رام دار انسانها در فضا و طرح
سیستم تامین کننده حیاتی در يك
ره بسته میباشد .

پرواز های آینده کیهانی مربوط
بیشرفت تخنیک راکت و بالخصوص
یوط به استفاده از انجن های
وی ، ایوفی و پلازمائی خواهد بود .
ساختن کشتی های کیهانی که
سافرت چندین ساله رادر سیارات
مین بدارند در پیشرو داریم .

پایان

دنی پروانه

مردم از اقامی خواستند تا دنی
را تیاوریم .

بار دیگر اتاقش را اصلاح کردیم
ولی باز سعی کرد همه چیز را بهم
بزند روزی مهمانی داشتیم و صدای
را از اتاق دنی شنیدیم . به اتاقش
رفتیم ، دیدم که در و دیوار را با
مدفو عشق آلوده کرده بود .

چرا او را بندی می کردم .
زیرا غیر ممکن بود تا موجود وحشی
را رها بسازیم بچه هایم او را
پذیرفته بودند ، ولی دیگران هنوز
او را قبول نمی کردند . اگر از آنها
می پرسیدم می گفتند .

(دنی را تیاور)

اشك پدید گانم راه می یافت
بار دیگر خود را به یخچال رسانید
و تمام کیکها و جلی های که به
خاطر سالگرد تولد بچه های دیگر پخته
بودم ، همه را بهم زد .

او در حقیقت يك ماشین كوچك
خرابکاری بود .

همیشه با داکتر به تماس بودم
و او تشریح می کرد که دنی نقصان
مغزی دارد . و به همین سبب از هر چیز
میترسید . ترس در مغزش
مانند مهمان ناخوانده ای راه می
یافت و همه چیز را بهم می زد .

دنی به خاطری به همه چیز حمله
می کرد و هجوم می آورد که بر
مغزش ترس حکوت می کرد به مردم
هجوم می آورد ، خود را زخمی می
کرد و سعی می نمود که جهان اطرا-
فش را به ویرانی بکشد .

هرگاه به سرویس سوار می
شدیم موی های نگران را کش میکرد
و به طرفش حمله می آورد .

وقتیکه چهار ساله شد ، ما فکر
می کردیم که او بکلی عقلش را از
دست داده است بر کشت
دیگر بر او حمله کرد و
برای دو هفته کسی نزدیکش رفته
نمی توانست . بار دیگر بحیوان
کوچکی بدل شد .

ولی ناگهان ، بماه اگست بعد از
دو هفته کژ خلقی ، فریاد ها و
حملات شدید ، مثلیکه از نو تولد
یافته باشد . ناگهان يك
موجود كوچك از دورن پوسته آن
حیوان وحشی بیرون آمد .

بقیه در صفحه ۵۸

صفحه ۵۷

یابد . و در وقتیکه اعصابش خراب
میشد سرش را به دیوار می کوبید ،
انگشتش را می مکید . بار دیگر در
برابر کدام چیزی عکس العمل نشان
نداد . ولی امید را از دست ندادم .
وقتیکه ۱۸ ماهه شد بار دیگر به
نزد داکتران بردم سعی میکردم که
گپ بزند و راه برود .

در شفاخانه به داکتری که معاینه
اش می کرد گفتم :
(هلودا کتر) برای داکتر گفتم-
چه فکر می کنید ؟

شما گفتید که او هرگز حرف نمی
زند ، و حرف می زند گفتید که هرگز
راه نخواهد رفت . ولی راه رفت
(ممکن مادر تشخیص خود اشتباه
کرده باشیم) ، پس چنین بنظر
میرسد که مغزش ممکن بمرض کشش
اعصاب دچار نشده باشد .

ولی بانهم پسر بسیار ضعیف
بود . به رتدای روانی ضرورت
داشت و ما این کار را برایش تنظیم
کردیم .

هفته سه روز او را به مرکز
تداوی اعصاب می بردیم . اکنون دو
نیم ساله شده بود . و سال های
که بدنبال آن آمده تر بود . چطور
میتوان آنها را باز گو کرد کژ خلقی
ها و فریاد های وحشتناکش را ؟
و روشی که او با دیگران می نمود و
در برخی موارد خود را زخمی می
کرد .

يك بار کاردی را بدست آورد و
دستش را بان برید . جای زخم-
به شدت پندید و او را نا آرام
ساخت . و ناچار به شفاخانه برد-
میش .

بر گشت دیگری بمیان آمده ،
دوران دیگری که گاهی به قهقرا
بود تا به جلو وقتیکه سه ساله شد
مجبور بدارب اتاقش زنجیر انداختم
زیرا همیشه سعی می کرد فرار کند
یکبار او را در حالیکه لباس خواب
پوشیده بود ، در ایستگاه ریل
یافتند . و حتی اگر میتوانست از
ارسی نیز فرار میکرد و از همین-
سبب او را بندی نمودیم . در اتاقش
هر چه که بود روی هم می انداخت
و حتی سعی می کرد راهش را بر-
دیوار باز کند باری مجبور شد یسم
را به صورت مجدد تعمیر کنیم .

يك پلان

سخت از آن بمشام برسد . این

دیگر بواقعیت نزدیکتر است و قابل قبول ... همینطور نیست ، آقایی فورستر ؟ کسانی که ما یلدرید را خوب میشناسند و بخوبی و طبیعت وی آشنای کامل دارند ، جدا و قتی همیشگی وی را يك امر طبیعی و ساده میشمارند... بارها وقتی برای صرف چای کنار يك میز می نشستیم طبع ناسازگار وی اساس يك نزاع و ستیزه را میریخت و بسر هیچ و پوچی دعوا رازاه می انداخت .

اخلاق وی با شما نباید زیاد تغییر کرده باشد ، زیرا ستیزه جوئی جزء کرکتر او بود . خد مه منزل یقینا این شیوه اخلاقی او را به پولیس خواهد گفت : فورستر فریاد کرد : - بنام خدا ...

برت نگذاشت فورستر جمله اشرا تمام کند بدوام جمله قبلی ، گفت . مطلب من از تذکر و ضح اخلاقی مایلدرید اینست که صحنه سازی من با خصوصیت نزاع طلبی مایلدرید ، خیلی طبیعی جلوه خواهد کرد . یعنی شما (زن و شوهر) گویا موقع صرف چای با هم نزاع کرده اید و مایلدرید از منتهای غیظ دست به تفنگچه برده و بالای شما فیر کرده است . در آنصورت هیچکس وجود مرا در اینجا تصور نخواهد کرد و از همین جهت هم پیشنهاد شمارا در مورد چای و سگرت رد کردم تا آنری از من درین صحنه قتل باقی نماند . باین تفصیل چه کسی سرش را ببرد خواهد آورد که در باره ازدواج قبلی مایلد رید تفکر کند و چه کسی با چه مدرکی خواهد توانست پای مرا درین جنایت شامل بداند؟ فورستر در حالیکه سایه مرگ را در چند قدمی خود میدید ، با تمسخر گفت :

ولی تفنگچه چطور ؟ این اسلحه کشنده از کجا آمده است ؟ من که نداشته ام ؟

برت دیوانه وار خندید و گفت : - آفرین . این یگانه سوا لیست که از مطالعة اینگونه رومانهای جنایی بلکه شما باقی مانده .. ولی مطمئن باشید که این تفنگچه متعلق به

مایلدرید است . برت میدا نست که کلمات وی چه تأثیر سوزنده ای بالای فورستر وارد می آورد . بنابر آن مطالب خود را با تون خاص و خیلی شمرده ادا می کرد :

- وقتی مایلدرید در جنگ جهانی دوم جزء زنان دواطلب در جدال دسته های رهایی بخش دنمارک بود این تفنگچه را بدست آورده بود و موقعیتکه مرا ترك میگفت . فراموش کرد آنرا از من بستاند و بعد تر هم کسی در ینباره سوالی نکرد ، نمبر تفنگچه طبعاً با اسم مایلدرید را - جستجو شده است .

برت لحظه ای خاموش گردید و در آن حال بقیافه قربانی خویش نظر دوخته بود . سپس آهسته دوا م داد :

- بعد از آنکه بالای شما فیر کردم ، میروم بالا و بعد از قتل مایلدرید ، تفنگچه را که هنوز آثار انگشت وی روی آن هست ، بدستش میگذارم تا همه قیاس کنند که بعد از کشتن شما ، اراده خود را از دست داده و انتحار کرده است .. باینصورت پلان قبلی را تعدیل کرده ام و خیلی هم مسرورم ..

فورستر آه سرد و عمیقی بر کشیده و از منتهای عجز و ناتوانی خاموش ماند . برت ابتکار عمل را بکف داشت و به یقین میتوانست بدون هیچ تردیدی ، پلان شیطانی خود را عملی سازد . تصور این نکته که برت عقل خود را از دست داده و با يك جنون آنی میخواهد اسم دو موجود بیگناه را از صفحه هستی محو سازد ، برای فورستر چه کمکی خواهد کرد ؟

برت تفنگچه را بلند کرده گفت : - حالا فقط يك معجزه میتواند تو و مایلدرید را از مرگ حتمی نجات دهد . ولی شاید فکرش را نکرده باشی که معجزه ها همه وقت ممکن است پدید آید ، جز هنگامیکه انسان به آن نیاز دارد . چنانچه مرا هم وقتیکه مایلدرید ترکم میکرد و قلبم را می شکست ، هیچ معجزه ای نجات نداد در حالیکه برای یکچنین اعجازی دعا میکردم .

دنی پروانه گم

اشک هایش برایم مانند دانه های جواهر معلوم میشد

ممکن کلمه ناگهانی ، درست نباشد بلی غیر مترقبه نبود ، ولی در ظرف چند روز احساس گرمی بوجودم راه یافت ، مانند احساس که از بسر آمدن آفتاب از پس ابر ها در يك روز سرد زمستانی برای انسان دست می دهد . براستی شروع به حرف زدن کرد .

تبسم می کرد و می گریست . بلی ، او می گریست و اشک های واقعی در دیدگانش دیده می شد در گذشته این ها فقط در وجود فریاد ها و چیخ های حیوانی خلاصه می شد ولی حالا که عصبی میشد اشک های که چون دانه های مروارید می درخشید و سببوی از عواطف انسانی بودند .

علتی این را که چرا دنی از صدف حیوانی اش برآمد نمی دانستم ممکن مانند پروانه ای که از پوشش می بر آید . حالا دانستم که تلاش هایم بیپوده نبود .

بلا خره فهمیدم که دنی هو شیار است . بزودی جملات دراز یاد گرفت . زمان مکتبش فرا رسید و در

درست در همین لحظه ، صدای زنگ در فضای عمارت پیچید فور ستر با يك جهش جسورانه ، برت را بزمین افکند و درین ثانیه حساس متوجه شد که چه واقع شده و چه اعجازی توانسته است جان او و مایلدرید را از مرگ حتمی نجات دهد :

در اثنا ییکه برت میخواهد فیر کند ، جهت موضع گیری مناسب ، یکقدم به پیش میگذازد و تصادفاً پایش روی دکمه زنگ که بزیر فرش اتاق ، قریب میزچای تعبیه شده بود ، فشار می آورد ...

مایلدرید بمنظور سهولت کار ، نصب دکمه زنگ را قریب میز چای بزیر فرش فرمایش داده بود تا گاهی که خدمه منزل را برای انجام کاری احضار کند .

چستر تون چه خوب گفته بود . «یکی از عجایب اعجاز آنست که یقیناً همیشه بوقت مناسب پدید می آید»

امتحان هوش زن امتحان کننده از اش پرسید . (کلاه چیست؟)

بزودی جواب نداد . بعد گفت : (اگر شما می داشتید ، من نشانتان می دادم) . (با کلاه آدم چه میکند؟) (بسر می گذارد) .

در امتحان هوش موفق بر آمد به این ترتیب دنی در پنجسالگی تولد یافت . هنوز هم تند مزاج است ولی ما به خویش بلد شده ایم . اکنون او می داند که (نی) (نی) است . در مکتب نیز می دانند که تند مزاجی - او را باید پرفتار ملایم و مهربانی جواب بدهند .

به سختی باورم میشود که این بچه ای از درون صدف حیوانی بر آمده باشد . او مثل بلبل می خوانند و زمانیکه به سفر های دور بوسیله موتر دست می زنیم برای ما داستان های طولانی میگو ید .

من و پسریم تادم مرگ جنگیدیم ولی در طول همین نبرد بود که من به او ، این پروانه گم کوچکم عشق ورزیدم و مهرش سخت بدلم راه یافت .

انستین

ژوندون

مسؤل مدیر :

علی محمد «برایالی»

مهتم ع.م عثمان زاده

دمستول مدیر ددتر تیلفون: ۲۶۸۴۹

دمستول مدیر دگور تیلفون: ۲۱۹۶۰

سوچبور د ۲۶۸۵۱

ددتر ارتباطی تیلفون ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی

تیلفون ۵۹

پته: انصاری واپ

داسترا لیه

په باندنیو هیوادو کنی ۱۵۲۴

عالیشیر نوایی

فصل هشتم

مجد الدین او را در مهما نخانه پذیرفت . توغان بیک بعد از آنکه دست خواجه را محترمانه فشرد ، رو بروی او نشست . مجدالدین تمام حرکات نامعقول او را برویش کشید . توغان بیک در حالیکه چشمان خود را دقیقاً بیک نقطه معین دوخته بود ، خاموشانه سخنان او را شنید . همینکه گفتار خواجه پایان رسید ، توغان بیک تمام بدن خود را حرکت داده گفت :

چندان کاری هم از ماسر نزده که قابل یاد آوری باشد . مردم این شهر در کار مبالغه خیلی ما هر اند .

خوب از چنگ علیشیر چگونگی نجات یافتی ؟ از تو شکایست کرده بودند . برخی از ذوات درین باره بمن معلومات دادند .

من در انجام خدمات جناب شما از صمیم قلب جسورانه بفعالیست آغاز کردم . من اینطور عادت کرده ام که از کار ناتمام خوشم نمی آید . در برابر آنانی که مبلغ مقرر را بدون گفتگو پرداختند ، خدا شاهد است که حتی زبانت را هم حرکت نداده ام اما کسانی را که تعلل بخرچ میدادند اگر سخن کارگر نیفتاد ، با تازیانه وادار ساختم . شما خود میدانید در کارهایی که توسط مردم صورت میگرفت ، جز این نمیتوان از طریق دیگر موفق شد . اما جناب شان باید اطمینان داشته باشند که موقع نداده ام حتی کوچکترین دروغی هم بر دامن شان بنشیند . من به صفت نماینده ابو ضیا کار کردم ... این شخص که نوایی اش میگوئید ، هر آنچه را که از زبان مردم میشنود بی چون و چرا می پذیرد . درینجا هنگامه بزرگی برپا کرده بود . عجب است شاعر هم میتوانسته تا این حد جسور و پر قدرت باشد ! من از شهادت این انسان به شگفتی اندر شدم ! ... اما در ینگونه موارد من نیز کمتر از هیچکس نیستم ، پوستین کهنه خود را دور خود پیچیده ، شب و روز در میخانه ها خفتم . آنوقت می آمدند و توغان بیک را می یافتند !؟

ارزشی که برای شاعر داده شد ، بر مجدالدین مغرور گران آمد . او روی خود را کمی دور داده ، بصدای حاکی از عدم رضامندی گفت : ارادی براه افتاد .

توغان بیک از یک هفته باین سودر اطاق آراسته خویش ، افسرده و دلگیر بسر میبرد . دلش یاری نمیداد که برای گشت وگذار در کوچه ها برآید . همچنان غرورش اجازه نمیداد تا نزد خواجسته خود که با سلطان از سفر برگشته بود برود و بخطای خویش اعتراف کند .

ایکاش باری بخاطرش میگذاشت که ناگهان روزی ابرهای تیره ، بر ایام درخشان میرزا یاد کار سایه می افکنند او پاینده سلطان بیگم را به عنوان (زن کاکه احمقی که فقط به فن آرایش یا سرمه ووسمه آشنائی دارد !) دشتام میدهد . بیک های ترکمن را که جریان حوادث را با چشم و گوش باز تعقیب نکرده اند ، نفرین میگوید . از اینکه بزودی موفق نشد نقشه خود را دایر بر اینکه شبی تمام سر کردگان ترکمن را سر ببرد و آنکه با تهدید میرزا یاد کار خویشتن را بحیث وزیر اعظم جا بزند ، خون دل میخورد و نیز ازینکه در نخستین روز طوفان ، در گرما گرم جریان حوادث حاضر نشد یکجا با توقلی میرگن از هرات بگریزد ، اظهار ندامت میکند ... او نقشه های زیادی در باره سفر به کشور های دور دست سنجید ، اما به نسبت اینکه نمیتوانست از زندگی در هرات دل بکشد ، کوشید تا در تمام نقشه ها نوعی نقص ویا مانعی در یابد ...

توغان بیک مثل اینکه خفه شده باشد نفسی سنگین گرفت و هر دو پله درپله را بشدت باز کرد رشته های ابریشمی انوار آفتاب آرام به درون خانه فرو ریختند . توغان بیک از درپله تفی به بیرون افکنده از جاجنبید تا خبری از دلدار بگیرد درست در همین موقع دروازه اندکی باز شده ریش سفید ملایم با چهره مایوس نور بابا پدیدار شد . توغان بیک باشاره سر پرسید : « چه خبر است ؟ » پیر مرد بصدایی آرام اطلاع داد که خواجه او را نزد خود خواسته است و خودش نا پدید شد توغان بیک مدتی درخود فرو رفت با خود اندیشید ، و سپس طور غیر

مراعات آداب معاشرت

خوشی ورضائیت طرف مقابل شده بلکه در حقیقت به ارتقای پرستیژ و حیثیت خویش در جامعه نیز عمل نموده است .

بر عکس وقتی موثر سواری در شب هارن عراده خود را با قوت هر چه تمامتر فشار میدهند و یا مثلاً خانواده ای رادیوی خویش را بدون در نظر داشت اینکه برای همسایگان مزاحمت تولید میشود بلند وبلندتر

یک تست روانی برای جوانان

خوددر صددرفع ورجوع آن برمی آید واینکه بعدد دیگران وپای دیگران میگذارد ؟
۱۶- آیا در انجام کارهای عادی روزانه ، روشی داوطلبانه واشتیاق آمیز دارید ؟
۱۷- آیا وقتی درانجام یک کار اجتماعی ، ابراز بیشتری نیروی کار وکاردانی ضرورت دارد ازآن دریغ نخواهید کرد ؟
۱۸- آیا وقتی کسی بیمار است ، بزمحت افتاده است ، بگونه ای بشما علاقه مند است ویاجستن وراماسمی دارد ، در فرستادن گل ، تلفون کردن ویانامه کوتاهی نوشتن اقدام میکنید ؟
۱۹- آیا نسبت به همه روشی احترام آمیز وتوام بامحبت دارید : خانواده خود ، زبردستان تان ، درمحیط کار ، آنهاکه شمارا دوست دارند وآنهاکه دوست تان ندارند ؟
۲۰- آیا به رفتار مودبانه ومحبت آمیز دیگران توجه دارید وآنها می ستایند ؟
برای هر پاسخ (بلی) که بپرید از

از آرزوی نوایی اینست تا اعتبار و آبروی خود را در میان مردم بیفزاید . این سیامتی است که هدف آنها ما میتوانیم درک کنیم .

میخواهید بگوئید که در زیر نقاب مردم دوستی چیز دیگری نهفته است ... در هر حال بی چیز نیست (توغان بیک نگاهی زیرکانه به خواجه خود انداخت)

مجد الدین متفکرانه وباصدایی آهسته گفت :
- توغان بیک ، اگر میل داری به بزرگی برسی ، باید هر گام خود را بدقت واحتیاط برداری ... از دست ما درد آور است . هر گاه دامن ما را دادن جوان بهبادری مانند تو برای

از کف رها نسازی ، حتی خواهیم توانست از (پل صراط) نیز ترا به سهولت عبور دهیم . اما تا زمانی که حوادث رنگ نباخته ، لااقل یکی دو ماه باید در ولایات بگذرانی . فقط کافی است در خلال صحبت ها زبان خویشتن را نگهداری .
توغان بیک که اندکی اطمینان در دلش راه یافته بود ، از وی سپا سگذاری کرد مگر این التفات قناعت او را فراهم نمیساخت ، زیرا او فقط وعده نجات از چنگ نوایی داده بود وبس واز طرف دیگر این حادثه در جریان آخرین طوفان ها اهمیت خو را باخته بود . ممکن بود از ینگونه جرم ها با دادن جریمه (ناتمام)

جزیره خاطره

تکه‌ی پاک آورد واز تریشه های آن پنداش
خوبی سا ختم. تریشه ها نتوانست جلوخون
ریزی را بگیرد و لذا یک شریان پند از آن تیار
نمودم. و بجا طر اینکه قطع جریان خون صدمه
زیاد وارد نکند تا آمد دکتر آن را می بندم
و باز میگردم. بعد در حالیکه دختر را با آهنگ
للو للو می خوا یاندم، مادرش حادثه را بازگو
کرد. و دخترک برای تفریحی فقط تفریح بوتل
روغن را گرفت و از خانه به بیرون دوید و نیالاش
نمودم. در حیاط منزل در حالیکه به پشت سر
میدید و می خندید پایش به سنگی پند شد و
سخت به زمین خورد و شکستن بوتل یک توتو
شیشه آن بدستش فرو رفت و خون ریزی را
باعث شد.

در حالیکه سرم را بر سرم تایید تکان میدادم
گفتم:

(دوست است) و از دخترک تا مش را
پرسیدم.

بانگاه معصوم و اندوه زده لب هایش را به
هم فشرد فکر کردم نمی خواهد تا مش را
بگوید.

ناگهان صدای خنده ی مردی که بدن بال
قرار داشت چنین گفت:

(تا مش روزیلا ست. نام زیبایی است،
نیست؟)

در حالیکه سرم را به آهستگی دور می
دادم برای او این بار نگاهم بصورت دکتر
کننت و آلاس توقف کرد.

بوت های تینیس پیا داشت، پتلون خاکی
و پیراهن کر می رنگش به او چهره واقعی
یک دکتر را میداد. دفعتا فکری به ذهنم خطور
کرد که میداد این لباس را بقصد پوشیده باشد
تا توجه اهالی جزیره را بخود جلب نماید.

بلخ شهری با تمدن

درین صفحات کشور در از منه
های دور تاریخ علاوه از تمدن های
آریایی و یونانی تمدن های دیگری
از کوشانی ها. کوشانی های بعد
و دوره اسلامی نیز بمیان آمده است.
حفریات با ستا شناسی در ساحه
بلخ تا ۱۶ متر عمق زمین ادامه یافته
است و درین عمق قشر هایی مربوط
به دوره کوشانی ها، کوشانی های
بعدی و دوره اسلام در بلخ کشف
گردیده است.

اما ادامه حفریات نسبت موجودیت
درین صفحات کشور در از منه
های دور تاریخ علاوه از تمدن های
آریایی و یونانی تمدن های دیگری
از کوشانی ها. کوشانی های بعد
و دوره اسلامی نیز بمیان آمده است.
حفریات با ستا شناسی در ساحه
بلخ تا ۱۶ متر عمق زمین ادامه یافته
است و درین عمق قشر هایی مربوط
به دوره کوشانی ها، کوشانی های
بعدی و دوره اسلام در بلخ کشف
گردیده است.

سوفیا لورن در آستانه..

به شدت زیر تاثیر می دوم و تمام جانم مملو از
عرق می شود.

ولی همین نا آرامی هم برایم نیروی عظیم
میدهند. این ها مرا در مرکز حوادث قرار میدهند
بلند تر می برد و گسترش میدهد. من آنچه
کارول یک نا آرامی مثبت می نامد هستم.

در برابر کمره فلمبرداری خوب هستم.
خودم هستم و راهم با کودکان، خانه ام قلمه ی
بزرگم است. خاطرات اقامت ریچارد بر تن
را هنگام یکی از جدایی هایش با ما، بیاد دارم.
و قتی که الیزابت تایلور با او پیوست باشگفتی
برایش گفت:

((تو باور می کنی که سوفیا برای یک ماه از
خانه بیرون نشده است.)) برای آنان زندگی
مایک پیبودگی است. ولی برای من یک زندگی
آرام و سعادتبار.

در مورد ازدواج و طلاق نظرم اینست که:
ازدواج کارزن است. مردان در این راه
هیچوقت تلاش نمی کنند. زن ها یکه عشق
می ورزند و واقعا مراقبت مردان شان اندشگفت
انگیز اند. آنان ریشه اینگونه روابط را هر
روز آب میدهند.

از آنجاییکه باشندت مراقب ازدواج هستم
برای تحکیم آن هر نوع تلاش خواه گو چک
و بزرگ باشد می نمایم. بنظرم این یگانه
معنی حقیقی ندارد. راه نهم و یا الحظیات
غشی آوری که هیچ معنی ندارد.

در برخی موارد به تنهایی در اتاق خواب
می گیرم و میگذرم که فقط خودم قر بانی
این حسادت های زنانه باشم و در برخی
موارد از خوشی فز می گیرم که بنظرم
بهترین نوع گریه ها ست، و نمی گذارم تا
دیگری در این ساحه راه یابد. مردان
من کاملا یکن خانه هستم. ز ما نیکه
کاری ندارم. سببی مرا بساعت ۶ از خواب
بقیه در صفحه ۶۱

اکنون بمراتب کودکت از سن ده سالگی
هستم. کارلو بین دوران کودکی از دست
رفته ام را باز گرداند. بمشابه هدیه ی عروسی ام
بمن خانه داد که هرگز نداشتم آن ویلا ی پوتنی
است. اکنون آنقدر آرام و پر دیده زندگی
می کنم که حتی بخواب نمی دیدم. با معیارهای
جهانی من مرده ام ولی زندگی آنقدر بمن در
لحظات کنونی ارزشمند است که نظیر ندارد.
من کاملا شاد هستم. و ممکن همین امر را جوان
نکه داشته باشد.

باتمام این پیروزی هایم هنوز نامطمئن
هستم.

یگانه واقعیت برایم شوهر و فرزندانی اند.
آنان کارهای هنری ام اند و بخاطر آنان تا آخر
زندگی ام نبرد خواهم کرد.

این خانه پناگاه ام است. و زمانی که در بین
انبوه مردم هستم احساس نگرانی می کنم.
برخی موارد فکر می کنم که با مردم رادارک
نکرده ام و یا آنان مرا در کنفرانس مطبوعاتی

اروپا، میتوان به اواخر دوره پروتز
و اوایل دوره آهن دانست، چه برای
اولین بار در وقت آریایی ها بود،
که آهن کشف و مورد استفاده قرار
گرفت و انسانها به سوار کاری و
استفاده از اسب پرداختند.

او در باره اهمیت تجارتی بلخ در
قدیم میگوید:

— بلخ علاوه از زراعت، از نگاه
تجارت نیز اهمیت خاصی داشت، چه
راه ابریشم ازین شهر می گذشت
علاوه بر آن وقتی شاهراه تجار تی
آسیا (ابریشم) به بلخ باستان می

رسید. به دوراه علیحده تقسیم می
شد که یکی بسوی با میان و تکسیلا
و دیگری به سمت غرب تا دمشق
امتداد می یافت.

امروز در شهر بلخ آثار باستانی
و ویرانه های زیادی دیده میشود که
بقایای دوره های مختلف تاریخ این
سر زمین می باشند.

در شماره آینده گزارش ما را، در
باره شهر با شکوه باستانی که
عصر ترین ساختمان های قدیم در آن
کشف شده است، ملاحظه میکنید.

این شهر (آی خانم) است.
ژونون

قلت مواد غذائی

هفته بخورند تا مقدار زیاد ترغله را برای استهلاك مردم محتاج جهان تهیه نماید از طرف وزیر زراعت آمریکا اول پتر مورد استفاده قرار گرفت اما در مورد این پیشنهاد که جیره بندی اجباری مواد غذایی صورت گیرد يك متخصص وزارت زراعت آمریکا چنین تبصره کرد: (فکر میکنم این امر اغتشاشات غذائی را در سراسر زمین خود مایار خواهند آورد).

۶ ریفورم اراضی

بعد از جنگ دوم جهان اشغال جاپان از طرف آمریکا به ملکیت اراضی از طرف زمین داران غائب خاتمه داد و زمین را در دست ذهابین که زمین را قبله می کردند قرار داد. بالنتیجه، گرچه فارم های زراعتی جاپان کوچک می باشد (هریک تقریباً بصورت وسطی صدم صدمت فارم آمریکا) انگیزه ملکیت شخصی و همچنین سعی و عرقریزی زیاد مردم جاپان دهاقین جاپانی را چهار چند مولد تر نسبت به دهاقین سایر کشور های آسیائی ساخته است.

اقدامات مشابه برای ریفورم اراضی در تایوان، مصر، و مکزیکو افزایش قابل ملاحظ تولیدات زراعتی را با ر آورده است. با آنهم مساحت وسیع زراعتی در آسیای آمریکا لاتین هنوز در دست مالکین خاص قرار داده و دهاقین که واقعا در روی اراضی عرقریزی میکنند انگیزه کمتری دارند تا زمین های زراعتی را بهبود بخشند.

در قسمت های مختلف افریقا کشورول جاپانه اراضی از طرف روسای قبایل و نوائین ابتکارات فردی و سرمایه گذاری طویل المدت را در زمین مختلق ساخته است. بهر حال چقدر اراضی کوچک و چه در کوپراتیف های وسیع دهاقین انگیزه هائی مانند سهم در مقام ملکیت زمین انگیزه هائی کمک به بهبود ممت نیاز دارند یکی از متخصصین ریفورم اراضی موسسه غذا و زراعت ملل متحد گفت:

انسان گذشته از همه متعایل است تا در زمین خود بیشتر کار کند.

۷- همکاری جهانی

اکثر از متخصصین مواد غذائی عقیده دارند که حل بحران موجوده غذائی نیازمند يك پروگرام وسیع همکاری بین المللی می باشد. آنها امید دارند تا باین پروگرام به پیوندند و میالفرا در عواید بطول خود به يك صندوق وجهی مخصوص زراعتی بپردازند تا از آن قرضه های دارای شرایط سبیل به کشور های فقیر داده شود همچنین از تاسیس يك سیستم جهانی که از قحطی مواد غذائی قبل از وقوع آن اخطار دهد سخن هائی زده می شود.

پیشنهادهای دیگری که زیاد تر مورد بحث قرار دارد تا تاسیس يك ذخیره غله جات می باشد تا کشور های گرسنه بتوانند در مواقع اضطراری بآن اتکا نمایند.

يكی از متخصصین اقتصاد زراعتی در پوهنتون ایالت ایلونای گفت:

ما مجبوریم تا مستقیماً روضع کنیم که تحت آن بین ۱۰ و ۲۰ میلیون متریک تن غله ذخیره شود تا در مواقع اضطراری از آن استفاده بعمل آید.

ولی حلقه های محافظ کار زراعتی آمریکا از تاثیر این سیستم مشکوک بوده اظهار می دارند که همچو ذخیره باید در دست موسسات قرار گیرد تا تا آن بارز تر باشد.

بهر حال همه ما این امر متفقیم که وقت آن گذشته است که برایم های مواد غذائی از طریق صدور غله ما از آمریکا به کشور های دیگر که باید تاکید شود اینست که کمک ها طوری داده شود تا کشور های نادار را قادر سازد اوضاع زراعتی خود را بهبود بخشند. طوری که بسیاری از متخصصین اظهار می دارند چنین ها بر برایم مزمین قحطی خود غالب آمدند بسیاری از غریبا تمرکز مساعی جینی هارا برای متکی شدن بخود در قسمت مواد غذائی توصیف می کنند انتخاب طرقي که روی جهان جهت حل برایم های غذائی باز است کار صعب و مشکل است. پروفیور ریچارد کاردنر استاد پوهنتون کولمبیا عقیده دارد که اوضاع جهان جدی است که کشور های انکشاف یافته و کشور های رو با انکشاف باید يك پیمان ذات بینی را برای زنده ماندن خود عقد نمایند باید به کشورهای تولید کننده مواد غذائی تضمین داده شود که مواد خام شان به بازار های کشور های انکشاف یافته در برابر قیمت های مناسب بایند و هم مبادرت های اداری و سرمایه به کشور های انکشاف یافته به کشورهای رو با انکشاف سرا زیر شود تحت این نوع موافقت های دوجانبه کشور های انکشاف یافته مجبورند تا مطابق يك سلسله نورم حرکت نمایند.

به گفته دان بالبرک متخصص اقتصادی وزارت زراعت آمریکا حل همه این برایم های جهانی میسر شده میتواند در صورتیکه همکاری جهانی موجود شود.

سوفیا لورن

بیدار میکند و روی بستر با او ساعت تیری میکنم. بعد طفل را غذا داده و صبحانه را ترتیب نمایم. تلویز و ن می بینم. برادریو گوش می دهم. تقاضی میکنم. آبپا زی می نمایم. و یا برای نان طر ح می ریز ام. بر خی موارد کتاب می خوانم. و یا برای دوستان نا مه می نویسم و بعضی اوقات می نشینم و قتیکه کارو ل ساعت ۳ و ۷ دقیقه از کار پر گشت مدتی با سبیلی بازی میکند و بعد نان خورده می خوابم.

کارو ل یگانه مری دست که میخواستم. او همه چیزم است. شوهر، عاشق، رفیق، نگهبان. و پناها می برای روز های توفانی. اکنون عمیقتر از گذشته او را دوست دارم زیرا برایم سبیلی وادار دود و ابه ارمغان آورد. من از اینکه کارو ل را یافتم خوراخو ش بختترین زن دنیا احساس می کنم.

مردمن باید منبر با ن. طریف بد له گو. هر شمنه و آگاه بلشد. و کارو ل چنین است. او بسیار احساسی و قدر تمند است. او مشکلائی را که من قادر به حل آنها نیستم پیمان نمی گذارد و به این ترتیب او مانند يك پدر بزرگ وقوی است.

روی بر خی مسائل مناقشه داریم بیاد دارم که روزی روی مساله ای دو ساعت گپ زدم رفت و فردا همه چیز فراموش شده بود.

من يك زن کا ملا و قادر برایش هستم نه از لحاظ اخلاقی بلکه بخاطر اینکه نمی خواهم مرد دیگری تا هنگا میکه دوست ندارم نمی

بر خی زنان آرزو دارند تا به سن دلخواه خود باقی بمانند و چون این آرزو خلاف قوانین طبیعی است آنان سعی میکنند تا با پایین گفتن سن خود این خلاء را پر کنند ولی از این بزرگ هم نمی توان کاری ساخت.

من نمی توانم راجع به سنم دروغ بگویم زیرا آثار آن به چهره ام اثر گذاشته است و از طرف دیگر نمی خواهم در سن به اصطلاح توقف کنم.

از طرف دیگر معیار های سنی در جامعه ما فرق می نماید. و این معیار ها در مورد مردان و زنان فرق میکند پیروی مرد و (شخصیت) مردهد ولی برای زنان (آثار سقوط).

همین موضوع، بعقیده این استاد شطرنج هلندی، تفوق آناتولی کار پف را نشان میدهد.

او لاف اندر سون از سوئد و همچنین لایوش پور تیش از مجا رستان معتقدند که شانس آن دو رقیب تقریباً یکی است، اما اولاً ستمیل گورت استاد شطرنج چکو سلواکی به حالت دائمی ورزشی بسیار خوب کار پف عطف توجه میکند (این مطلب بهر حال در مسابقه المپیک هم تأیید گردیده است).

ضمناً گورت عقیده دارد که کار چنوی در نیتس تا اندازه ای نیروی خود را حفظ میکرد چون میدید که تیم شوروی حتی بدون (امتیاز های اضافی وی مقام اول را بدست خواهد آورد، گورت تأیید مینماید که مبارزه ای که در اواسط ماه سپتامبر در مسکو شروع خواهد شد به (مبارزه اعصاب) مبدل خواهد گردید.

بجهان بیرون از خود فکر میکنند افکار و نظریات شدید برایم های حاد داخلی وحس ملیت خواهی شدید بسیاری از کشور هارا بخود متوجه ساخته است. هنگامیکه این کشور ها

بجهان بیرون از خود فکر میکنند افکار و نظریات شان بیشتر تحت تاثیر منافع ملی خودشان و سیاست بیلاسن قوه قرار میگیرد تحت چنین شرایط همکاری جهانی نهایت مشکل خواهد بود

آناتولی کار پف

فرانسه از پاره ای استادان نامی خارجی شطرنج تقاضا کرد که عقیده خود را درباره نتیجه احتمالی مسابقه کار چنوی و کار پف بیان نمایند.

یان تیمان -

(از هلند) اظهار داشت کار چنوی بهر حال مانند سابق با ضیق وقت مواجه میگردد و در مسابقه سخت و طولانی احیاناً تفاوت سن تأثیر دارد (سن او ۲۰ سال و دو ماهه زیاد تر از سن رقیب وی میباشد).

برعکس کار پف باسانی و با نیروی ذخیره زیادی بازی میکند و به همین سبب هیچگاه با کمبود وقت جهت تفکر روبرو نمیشود.

بجهان بیرون از خود فکر میکنند افکار و نظریات شان بیشتر تحت تاثیر منافع ملی خودشان و سیاست بیلاسن قوه قرار میگیرد تحت چنین شرایط همکاری جهانی نهایت مشکل خواهد بود

بجهان بیرون از خود فکر میکنند افکار و نظریات شان بیشتر تحت تاثیر منافع ملی خودشان و سیاست بیلاسن قوه قرار میگیرد تحت چنین شرایط همکاری جهانی نهایت مشکل خواهد بود

بجهان بیرون از خود فکر میکنند افکار و نظریات شان بیشتر تحت تاثیر منافع ملی خودشان و سیاست بیلاسن قوه قرار میگیرد تحت چنین شرایط همکاری جهانی نهایت مشکل خواهد بود

ازدوستان

فصل هادی محصل پوهنځی طب :

ناله یار

آنچه از نعمت ممتاز جهان میخواهم
بیم درد نظری جانشین از دور کنم
هیچ یار نکند گرچه بگویم او را
تا که پیدا شودش ازوش پایوس کسی
سال دوم بود از ریشه مهرت بد لم
گر ستمگار شوی بردل من خوب بدان
دربرج این دفتر شو قست سراسر مهرت
ورجفا پیشه شوی در بدلت من خود را
(هادیم) یار پس فکر دگر نیست مرا

دوکتور محمد عزیز سراج

مقدرا انسان ...

مکن کاهش تو برغم های فردا
که بهمت نیست فردایت چه باشد
اگر وصل است یا هجران کی داند
نصیب آن بچانان که باشد
مرا گفتند شری در قبال است
توان را شر بدانی شرنه باشد
تو بنداری که کارت نیست احسن
بظاهر قبح در باطن زه باشد
ترا مقصد اگر دنیای دون است
اگر اینست مطلب آن چه باشد
بظاهر ناز و دبا طن نیاز است
نیاز من مگر نازت نه باشد
همه کارم در اول رفت از دست
نمیدانم که انجا مش چه باشد
همان ذاتی که هستم کردو هست
خودش داند که تقد یرت چه باشد
توهم بسیار کارت بر خدایت
که بالاتر از آن قدرت نه باشد
اگر طفلی اگر بر نا و مریب
خدا در هر زمان یارت به باشد
(عزیزا) در کتاب هست و بودم
نه فهمیدم که تفسیرش چه باشد

مرزا فرید دهناد طهباس

نیست باورت؟

آمدی جفا کردی رفتی و وفا بردی
رفتن وفا بنگر آمد جفا را بین
دست پر فلک دارم دیده در نگاه تو
ای ز راه چشم من لحظه ای خدایا بین
هر کجا روم بپتو سبزه روید از اشکم
نیست باورت؟ با من آهر کجایا بین
صبح آرزو شامست این گدای وصلت را
صبح این گدا بگذار شام این گدایا بین
عشق بحرودل قایق ناخدا توئی دلرا
ای خدا درین توفان خواب ملاح را بین
ازدو دیده می یارم خون چو سرخ مرارید
ای بهای عمر من در بی بهارا بین

در اوصاف زلف معشوق عذیم

عذیم

بلای کافرستان است زلفش
بقصد ضبط ایمان است زلفش
دلم برده خط و خال لب او
کمند گردن جان است زلفش
چنان باد صبا و ناله چین
نسیم عنبر افشان است زلفش
بدور گلشن روی دلا فروز
تو گوی سنبستان است زلفش
بگرد قامت قلب صنوبر
مثال عشق بیجان است زلفش
ز روی پرده عصمت مایی
حجاب روی خندان است زلفش
چو بخت شور و روز تیره می
بهر جانب پریشان است زلفش
بقربان گاه میدان شهادت
سرم چون گوی و چوگان است زلفش
دام درینچه عشق اسیر است
سرجاه زلف خندان است زلفش
بدور شمع و خسارش عذیم
تو پنداری شبستان است زلفش

از: عبدالواحد (فقیر زاده)
تمنا خشکیده

گل و فاز دست تویی وفا خشکید
ز سوز عجز تمنا بکام ما خشکید
بسوک رفتنت از جوش و بیقراری دل
سمابگریه شد و اشک در قضا خشکید
دگر به میکده ساز و سرود ناپدشو ش
که دست نازک مطرب به تارها خشکید
به محفل که بیاد تومی کشان بودیم
با نظار تو چشم امید ما خشکید
بیاو وصل خودای شوخ کن میسر ما
که دست من بامید شمع ناخشکید
دگر به عمر لبینی وصال یار (وحید)
که تار و بود تو از هجر مه لقا خشکید

اثر عیشاه - ناشاد

آتش غم

بر از رشک بر یشا نیست دامانیکه من دارم
گرفته آتش غم قلب بریانی که من دارم
گر آید بر پر سامن ز روی لطف و دلداری
فدایش میکنم ایدوستان جانیکه من دارم
نکرده هیچ در عمرش بحال ابرم رحمی
نگار بی وفا و مسست پیمانیکه من دارم
بخوانی گر تو شعرم را شوی واقف احوال
پس از اشعار سوزانست دیوانیکه من دارم
کشیده سالها جورش دل غمدیده «نا شاد»
بخون دل کنم مملو لب نان که من دارم



تشنجات شرق میانه

از آنرا مورد عمل قرار داده اند چنانچه در مسافرت اخیر نکسن به اتحاد شوروی موافقتنامه همکاری انرژی غیر ذروی امور خانه سازی و تحقیقات علمی راجع به قلب بین طرفین امضا شد در سال ۱۹۷۲ هر دو کشور موافقتنامه های همکاری های خود را در رشته ساینس تکنولوژی و تحفظ محیطی امضاء کردند که این موافقتنامه ها اگر هم قدمی بسوی محدود شدن سلاح ذروی نیست بدون شک گامی بجانب محدود ساختن اختلافات بین دو کشور به حساب می آید و یقینا با تطبیق این موافقتنامه ها گام های مقدّماتسی و اساسی در راه حل مسایل مشکل تر بین دو کشور بر داشته میشود .

در اخیر باید گفت که ملاقات و مذاکرات فورد با بریژنف شاید باز هم در مورد محدود ساختن سلاح استراتژیک ذروی به نتیجه مثبتی

نرسد چه این سفر درست و قتی صورت میگیرد که معضله شرق میانه یک بار دیگر اوج گرفته و مبصرین سیاسی راجع به آن ابراز نگرانی مینمایند بدون تشنجات شرق میانه تصادم بین اسرائیل و اعراب این دوقوه بزرگ راهم وادار میسازد تا به نحوی از انحاد آن اشتغال ورزند بنا در چنین یک حالت این دو کشور روی معضله ای که چند سال نتوانست راه حل یابد به این سادگی به نتیجه ای نخواهند رسید و ای اگر هم موافقتنامه را در این زمینه امضاء کنند یقینا این موافقتنامه در امر تامین صلح و امنیت در شرق میانه و برای حل معضله این گوشه جهان خیلی مفید و موثر خواهد بود و اینجاست که گفته جerald فورد مبنی برین که «میل ها مسافه را برای صلح می بیناید و یک گام هم در راه جنگ بر نمی دارد» مصداق پیدا می نماید .

اعصاب...

حیاتی بشمار میروند .

۲- تنفس هوای تازه راز طول عمر عامل زیبایی و علاج بسیاری از کسالت مخصوصا خستگی است با قدم زدن، سیورت وادمان آزاد را در پروگرام خویش شامل ساخته که نسخه مجرب کاهلی هاو کسالت های روحی و جسمی بشمار میروند .

۳- تمرینات فزیکمی ، حرکت که جز مهم حیات پیر و جوان بشمار میرود میتوان آنرا در کار سراغ کرد لهذا از کار های فزیکمی (نه خیلی ثقیل) هراسی نداشته بر خلاف به تقویه عضلات خود بیافزاید .

۴- چشم پوشی از دخانیات و مشروبات الکولی ، زیرا تمباکو از بدن و یتامین ها را خصوص ویتامین سی را از بین برده و وجود رابسه کسب امراض تحریک میکند .

۵- استراحت و میله ها ، این هم بذات خود در تقویه سیستم عصبی ما و کسالت های یک هفتگی رول مهمی را بازی میکند .

دزلتی مطبوعه

شهر تدو گانه

سینمای هند است استقاره میکند قسمتی از شهرت خود را مد یون تمثیل گیرنده و جانب اوست . اکنون که (وجی آند) نرد بان شهرت و مو فقیه را در کارگردانی می بیناید و بقدر قابل ملاحظه ای خودش را مشهور ساخته میخواهد شهرت خود را از راه تمثیل واکت تکمیل سازد دیده شود این دایر کتر مشهور چه گلی را باب خواهد داد .

(وجی آند) تا آنجاییکه خود دشی اعتراف میکند در کنار سناریو نویسی و دانش کشن تا لبا از یک شیوه بخصوصی نه می توان و چه آنرا نرد دیکر با طرز کار (چنین آند) مشاهده کرد پیروی می کند و عقیده دارد که باید سناریو های فیلم های هندی از حالت موجوده که در مقارنه یک تسویه سمت بیرون کشیده شود

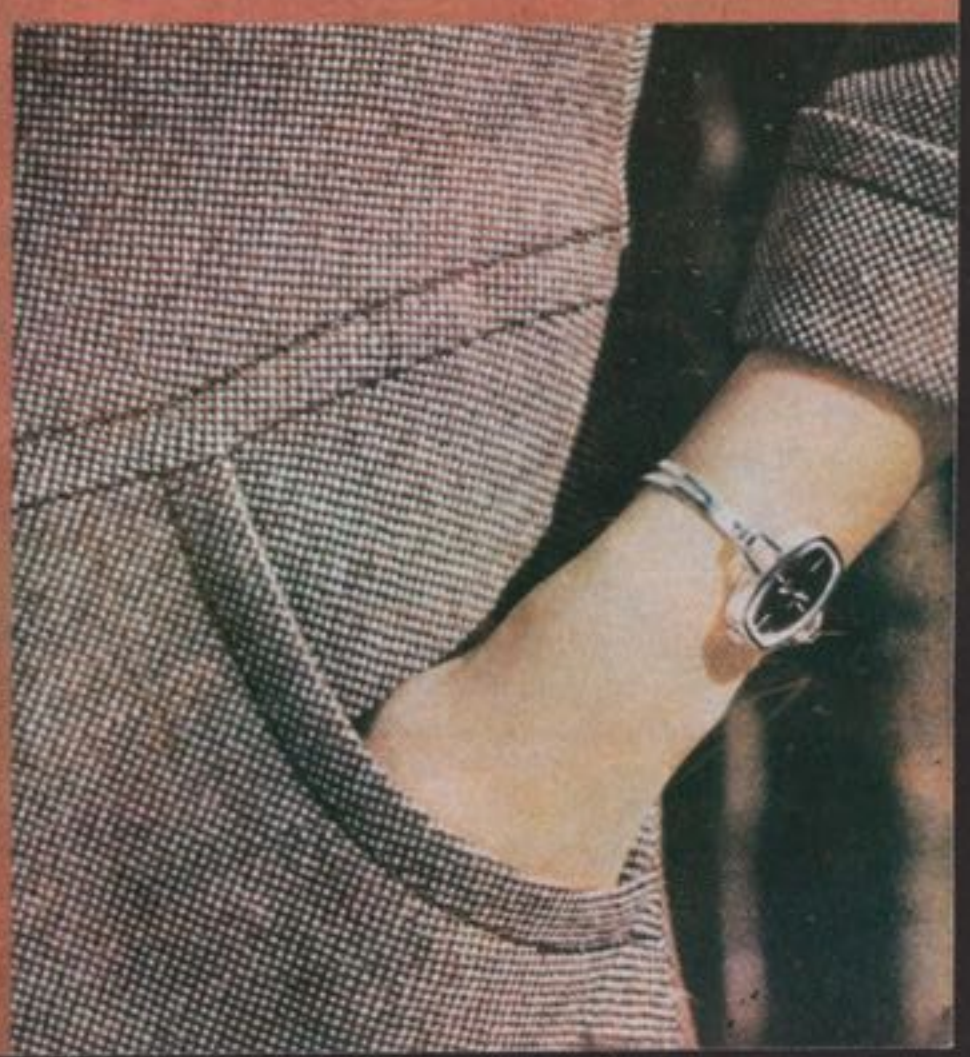
و باید در سناریو ها و جو می شامل کرده شود که ضرورت مبرم حیات اجتماعی مردم است اما این پدیده باید طوری ترسیم شود که در آن نوآوری و ابتکار محسوس باشد . (وجی آند) در مورد فلم کورا کاغذ ابراز نظر نموده که فلم کورا کاغذ بایک موضوع عمیق و پر مفهوم می تماس داشته و یکی از پرابلم های عمده زندگی ما میل ها را با ژرف نگری خاصی بشکل کاملاً طبیعی آن بروی پرده آورده که در آغاز

مدد گاران اجتماعی

میدانید تغییر دادن ذهنیت عامه نیز کار آسانی نیست ایجاد تحولات پیکر و بنیادی را دارد و سهم گیری فعالانه تمام قشر روشن را امیدواریم اکنون که تحولات بنیادی در تمام کشور زندگی مردم ما فراهم آمده است در مسایله قوانین و ضابطه های مترق و با فعالیت گسترده تمام زبهای روشنفکر محیط بتوانیم هر روز گامی وسیع تر در این راه برداریم تا آنجا که حتی به دور دست ترین روستای کشور نیز نمایندگان داشته باشیم این را می است

جالب ابتکاری و در خور ستایش است که موسسه درپیش دارد و به آن روان است .

از منبع معلومات دهنده و از اعضای فعال مدد گاران اجتماعی تنویر افکار از جانب زود و تشکر میکنیم و وعده میگذارم که روزی خبرنگار خانواده کی این مجله همراه با آنان شیوه کارشان را در میان خانواده ها مورد مطالعه قرار دهند و بعد از شعب کود کستان و شیر خوارگاه موسسه دیدن میکنم که واقعا جالب و ابتکار شان و در خور ستایش است .



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library